یا لثارات الحسین (ع)

پنج‌شنبه
۲۳ مهر ۱۴۰۵
۴ جمادی الاول ۱۴۴۸
۱۵ اکتبر ۲۰۲۶

سال دوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۶۶۴
www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه
آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!

«آگاه» در پرونده ویژه خود به بررسی سناریوهای دشمنان در روزهای پیش‌رو پرداخته است

پرونده ویژه

التهاب روزها

۳

با آثار و گفتاری از:
فواد ایزدی، حمید غلامزاده، وحید رجب خانی
امیر حسین طالبیان، محمدباقر منفردنیا
مصطفی یزدان پناه، نفیسه محمدی و سجاد میرزایی

کشتی متخلف حامل ۲۵۰۰ کانتینر به دلیل تردد از مسیر غیرمجاز تنگه هرمز، با مین دریایی برخورد کرد و غرق شد

کشتی‌های بی‌توجه به قوانین تردد از تنگه هرمز، بهای سنگینی می‌پردازند

تاوان حماقت

۲

صحنه تنازعات یک منطقه پرماجرا

سیدمرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار

منطقه خاورمیانه روزهای عجیبی را به خود می‌بیند. آمریکا و رژیم اشغالگر صهیونیستی با تصور اینکه می‌توانند با شهادت رهبر انقلاب و آغاز یک جنگ فراگیر کنترل منطقه و انرژی را در دست بگیرند خود را وارد معرکه‌ای کردند که دیگر به آسانی از آن بیرون نخواهند آمد. سردمداران آمریکایی و اسرائیلی بنابر شواهد موجود حتی حرف‌ها و نصایح نزدیک‌ترین مشاوران خودشان را وقعی ننهادند و در نهایت دست به کاری زدند که آتش آن دامن کل کشورهای منطقه را گرفت و هنوز هم تبعات آن ادامه دارد. در مورد آنچه در منطقه رخ خواهد داد حرف‌های بسیاری می‌توان مطرح کرد اما ذکر چند نکته قابل توجه است:

الف) خاورمیانه همچنان به عنوان قلب تپنده انرژی و یکی از حساس‌ترین شاهراه‌های ژئوپلتیک جهان شناخته می‌شود. هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه، بازارهای جهانی انرژی، تورم بین‌المللی و زنجیره‌های تامین را دستخوش تکانه می‌کند و همین امر موجب می‌شود تا قدرت‌های جهانی و نهادهای بین‌المللی نیز نمی‌توانند نسبت به رخدادهای آن بی‌تفاوت بمانند. در مجموع، آینده خاورمیانه بیش از هر چیز به میزان عقلانیت سیاسی بازیگران، ریسک‌پذیری رهبران و اراده آنها برای جلوگیری از گسترش بیشتر بحران‌ها بستگی دارد؛ فضایی که در آن هرگونه اشتباه محاسباتی می‌تواند هزینه‌های جبران‌ناپذیری را پدید می‌آورد. بنابراین یکی از مهم‌ترین فاکتورهای موثر بر تحولات منطقه در آینده مقوله انرژی و قیمت آن است و این مقوله محور جدی درگیری‌ها و منازعات خواهد بود.

ب) کشورهای منطقه تصور می‌کنند امنیت و ثبات در خاورمیانه با نیروهای بیرونی این منطقه شکل می‌گیرد اما این یک مولفه غلط و شکست خورده است. تجربه تاریخ به خوبی بیان کننده این است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای (مانند ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی) هیچ‌گاه با هدف ایجاد «صلح پایدار و بومی» در خاورمیانه حضور نیافته‌اند. منطق حضور آنها بر اساس منافع ژئوپلتیک خودشان، تسلط بر منابع انرژی، فروش تسلیحات کلان و ایجاد توازن ضعف میان کشورهای منطقه تنظیم شده است. کشوری که امنیت خود را از یک قدرت خارجی طلب کند، در واقع ابزاری برای تامین منافع آن قدرت در برابر دیگران می‌شود. وضعیتی که در حال حاضر کشورهای حاشیه خلیج فارس دارند در همین چارچوب است. عبور از این تفکر شکست خورده و حرکت به سمت ساختار امنیتی درون منطقه‌ای (مبتنی بر گفت‌وگو، همکاری‌های اقتصادی، احترام به حاکمیت ملی و منافع مشترک همسایگان)، تنها راه حقیقی برای خروج خاورمیانه از گرداب بحران‌های مداوم است.

ج) قدرت نظامی و افزایش توان آفندی و پدافندی تنها مسیر و دالانی است که کشورهای منطقه را در برابر دست درازی‌های دو رژیم سفاک مصون می‌سازد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که قدرت‌های مداخله‌گر و متجاوز تنها زمانی از تصمیمات خود عقب‌نشینی می‌کنند که با هزینه‌های سنگین، غیرقابل پیش‌بینی و پشیمان‌کننده روبه‌رو شوند. داشتن توان آفندی و پدافندی پیشرفته، بازدارندگی فعالی ایجاد می‌کند که معادلات هزینه- فایده متجاوز را به هم می‌زند و امنیت پایدار ایجاد می‌کند. ایران اسلامی راه و گریزی جز این ندارد که هر روز با افزایش مولفه‌های مادی و معنوی قدرتش کاری بکند که خیال تجاوز از ذهن دشمن به طور کامل رخت بربندد.

یمن در معادله و انتخابات در محاسبات واشنگتن و تل‌آویو

آرایش جدید منطقه

امیرحسین طالبیان، آگاه مسائل سیاسی: در هفته‌های پیش رو، دو رویداد مهم اهمیت دارند: انتخابات پارلمانی اسرائیل در ۲۷ اکتبر و انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در سوم نوامبر ۲۰۲۶. همزمانی این دو انتخابات با تداوم تنش‌های منطقه‌ای، این پرسش جدی را پیش می‌کشد که آیا تشدید فشار بر ایران می‌تواند بخشی از محاسبات انتخاباتی و تلاش برای شکل دادن به نظم پساجنگ در منطقه باشد؟

گزارش هفتم اکتبر پایگاه خبری «آکسیوس» از آماده‌سازی ارتش آمریکا برای احتمال از سرگیری عملیات گسترده علیه ایران خبر می‌داد؛ گزارشی که در عین حال تاکید داشت تصمیم نهایی و زمان مشخصی برای حمله اعلام نشده است. همین گزارش، احتمال اثرگذاری تشدید درگیری بر انتخابات آمریکا و اسرائیل را نیز مطرح می‌کرد. چند روز پیشتر، آکسیوس از تدوین طرحی در دولت آمریکا برای مهار منطقه‌ای ایران و گسترش عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه خبر داده بود. بنابراین، مسئله فقط احتمال یک عملیات نظامی نیست؛ موضوع، پیوند میان فشار نظامی، آرایش سیاسی منطقه و ترتیبات امنیتی پساجنگ است.

البته نباید از این همزمانی نتیجه گرفت که هر اقدام نظامی، الزاما با هدف انتخاباتی انجام می‌شود. انتخابات برای رهبران سیاسی هم فرصت ایجاد می‌کند و هم محدودیت می‌سازد. نمایش قدرت ممکن است در کوتاه‌مدت بر فضای رقابت داخلی اثر بگذارد، اما گسترش جنگ، افزایش قیمت انرژی، تلفات نظامی و طولانی شدن بحران، می‌تواند هزینه سیاسی سنگینی ایجاد کند. از این رو، محاسبه واشنگتن و تل‌آویو ترکیبی از ملاحظات داخلی، اهداف راهبردی و ارزیابی خطرهای غیرقابل کنترل است.

در این میان، ورود فعال‌تر انصارالله یمن به معادلات جنگ، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده است. اهمیت یمن صرفا به توان موشکی یا پهپادی آن محدود نمی‌شود؛ موقعیت جغرافیایی این بازیگر در مجاورت باب‌المندب و مسیرهای کشتیرانی دریای سرخ، امکان گسترش بحران از میدان نظامی به تجارت جهانی و بازار انرژی را فراهم می‌کند. گزارش ۹ اکتبر رویترز درباره حملات منتسب به انصارالله به فرودگاه ریاض و تهدیدهای دریایی، از گسترش دامنه درگیری و دشوارتر شدن مدیریت امنیت منطقه حکایت دارد. این تحولات نشان می‌دهد که هرگونه طراحی برای نظم امنیتی جدید در غرب آسیا، بدون در نظرگرفتن بازیگری یمن و هزینه‌های کنترل مسیرهای دریایی، با محدودیت روبه‌رو خواهد شد.

با این حال، نباید ظرفیت اخلال را با پیروزی راهبردی یکسان گرفت. گسترش درگیری می‌تواند هزینه‌های رقیب را افزایش دهد، اما همزمان خطر مداخله بازیگران بیشتر، فشار بر اقتصادهای منطقه و آسیب به غیرنظامیان را نیز بالا می‌برد. سنجش نتیجه هر اقدام، نیازمند توجه به دستاوردهای پایدار آن است، نه صرفا شدت ضربه یا دامنه واکنش رسانه‌ای.

برای ایران، مهم‌ترین نکته در چنین وضعیتی، پرهیز از تقلیل تحولات به دوگانه «تهدید نظامی» و «جنگ روانی» است. این دو می‌توانند همزمان عمل کنند؛ تهدید نظامی بر محاسبات اقتصادی و امنیتی اثر می‌گذارد و عملیات رسانه‌ای می‌کوشد برداشت جامعه از توان، هزینه و نتیجه تقابل را جهت دهد. در مقابل، هر ادعایی درباره وجود یک طرح واحد و قطعی برای بی‌ثبات‌سازی ایران باید با شواهد مشخص سنجیده شود؛ تحلیل راهبردی زمانی اعتبار دارد که میان داده تاییدشده، ارزیابی و سناریوی احتمالی تمایز بگذارد.

پاسخ موثر نیز در سه سطح قابل پیگیری است؛ نخست، دیپلماسی فعال باید مانع شکل‌گیری اجماع منطقه‌ای علیه ایران شود و اختلاف منافع کشورهای منطقه با طرح‌های امنیتی واشنگتن و تل‌آویو را به فرصتی برای گفت‌وگو تبدیل کند. دوم، بازدارندگی باید با پیام روشن، توان دفاعی معتبر و مدیریت سنجیده بحران همراه باشد؛ زیرا ابهام در اهداف و محاسبات می‌تواند خطر خطای راهبردی را افزایش دهد. سوم، ارتباطات عمومی باید بر اطلاع‌رسانی دقیق، پاسخگویی به ابهام‌ها و تفکیک خبر از شایعه تکیه کند. پنهان کردن واقعیت‌ها یا بزرگ‌نمایی توانایی‌ها، در بلندمدت اعتماد عمومی را فرسوده می‌کند.

انتخابات آمریکا و اسرائیل به‌خودی خود تعیین‌کننده سرنوشت منطقه نیست؛ اما می‌توانند بر زمان‌بندی و صورت‌بندی تصمیم‌های امنیتی اثر بگذارند. ورود انصارالله نیز نشان داده است که جغرافیای بحران از محاسبات محدود نظامی فراتر رفته و به امنیت دریایی، انرژی و تجارت پیوند خورده است. راهبرد متقابل ایران باید بر شناخت دقیق این پیوندها، جلوگیری از انزوای منطقه‌ای، حفظ آمادگی دفاعی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی استوار باشد. در محیطی که هر بازیگر می‌کوشد هزینه تصمیم‌های خود را به طرف مقابل منتقل کند، مزیت پایدار از ترکیب قدرت، دیپلماسی و تصمیم‌گیری مبتنی بر واقعیت به دست می‌آید.

وقتی دشمن از پرده سینما وارد ذهن می‌شود

تصویر ما را دیگران ترسیم می‌کنند

سیدمحمدمحسن بنی‌احمدی، آگاه مسائل سیاسی: بخش بزرگی از تصویر ذهنی ما از جهان را نه از کتاب و روزنامه، بلکه از فیلم و سریال گرفته‌ایم. این را در سیاست هم باید جدی گرفت. سربازی که در «تک تیرانداز آمریکایی» دیده می‌شود، ماموری که در «هوم‌لند» ماجرا را نجات می‌دهد و تهرانی که در «آرگو» با فضایی تیره و پرخطر نمایش داده شده، همه پیش از آنکه خبرگزاری‌ها حرفی بزنند، قضاوتی ساخته‌اند. دشمن این را می‌داند و ما هم باید بدانیم در میانه بازآرایی منطقه، سینما و پلتفرم‌ها هم بخشی از میدان هستند.

روایت، پیش از موشک

هالیوود دهه‌هاست در کنار دستگاه‌های سیاسی و امنیتی آمریکا کار می‌کند. این ادعا نیست، سابقه مستند دارد. پنتاگون و سیا هر دو دفتر ارتباط با صنعت سرگرمی دارند و همکاری با تولیدات بزرگ جنگی رسمی است. پیامد این همکاری معمولا بی‌سروصدا است: سناریوهایی که در آنها نیروی نظامی آمریکا فداکار و دقیق است و طرف مقابل یا بی‌چهره است یا خشن. نمونه‌اش فیلمی مثل «تاپ‌گان: ماوریک» است که دشمن را عمدا بی‌نام و ملیت نگه می‌دارد تا هر بیننده‌ای هر دشمنی را که دوست دارد جایش بگذارد. این شیوه ازدعوای مستقیم موثرتر است. کسی که دو ساعت در سالن تاریک با قهرمانی همذات‌پنداری کرده، آخر فیلم دیگر برای قضاوت درباره «آن طرف» بی‌طرف نیست.

فقط هالیوود نیست

تا همین چند سال پیش گمان می‌کردیم رقیب رسانه‌ای ما یک غول خارجی است. امروز بازیگر تازه‌ای هم هست: تولیدات خود رژیم صهیونیستی که در پلتفرم‌های جهانی عرضه می‌شوند. «فائودا» و «تهران» دو نمونه‌اند. هر دو از نظر ساختاری حرفه‌ای‌اند، تعلیق دارند و بازیگران شان خوبند و همین باعث می‌شود مخاطب جهانی، بی‌آنکه حس کند با تبلیغ مواجه است، روایت یک طرف را بپذیرد. در «تهران»، شهرما پس‌زمینه ماجرای یک مامور موساد است و پرسش‌های مخاطب درباره اینکه چرا مردم این شهر چنین‌اند، از قبل با پاسخ آماده همراه می‌شود. نکته تامل برانگیز اینجاست که نمونه‌های مشابه از طرف مقابل کم است. درباره یمن مثلا، با همه اهمیتی که این کشور امروز در خبرها دارد، تقریبا هیچ روایت تصویری قابل توجهی در سینما و سریال جهانی نیست. این خلأ هشدار است، چون خلأ روایت در ذهن مخاطب جهانی را خود روایت‌های رقیب پر می‌کنند، آن هم با ادبیات خودشان.

آنچه ما کم گذاشته‌ایم

باید صادق بود: ضعف ما فقط در اندازه بودجه نیست، در فهم سازوکار اثر است. بخشی از تولیدات نمایشی داخلی که با هدف «پاسخ به دشمن» ساخته شده، بیشتر به سخنرانی شبیه است تا قصه. شخصیت‌ها یا فرشته‌اند یا شیطان، دیالوگ‌ها شعار می‌دهند و بیننده، که اتفاقا این روزها بیننده فیلم‌های جهانی هم هست، فورا تفاوت را حس می‌کند. وقتی مخاطب نتواند با شخصیتی همدلی کند، پیام هرقدر درست باشد، به او نمی‌رسد. در مقابل، تجربه خود ما نشان می‌دهد وقتی قصه صادقانه گفته شود چه می‌شود. «جدایی نادر از سیمین» اسکار گرفت و میلیون‌ها بیننده غیرایرانی را با خانه، خانواده و دغدغه انسان‌هایی آشنا کرد که در رسانه‌های خبری فقط به‌صورت «خطر» دیده می‌شدند. هیچ بیانیه‌ای نمی‌توانست آن اثر را بگذارد. مثال دیگر موج کره‌ای است؛ کشوری که با فیلم و سریال و موسیقی، تصویر جهانی خود را بازسازی کرد و حالا آدم‌ها به خاطر یک سریال به سیرو سفر در آن می‌روند.

چه باید کرد؟

اول، قصه به جای شعار. اگر می‌خواهیم کسی را قانع کنیم، باید او را درگیر کنیم. شخصیت خاکستری، تردید، ضعف و تناقض واقعی، چیزهایی‌اند که مخاطب امروز باور می‌کند. دوم، پرداختن به زندگی روزمره. مخاطب از روایت‌هایی که او را «مکلف» می‌کنند خسته است. سریالی که دغدغه‌های واقعی یک خانواده، یک معلم یا یک کارمند را بدون تحقیر و تزیین نشان بدهد، بیش از هر تیزر تبلیغاتی به اعتماد عمومی کمک می‌کند.

سوم، حضور در پلتفرم‌ها و جشنواره‌ها. اگر تولیدی فقط برای مخاطب داخلی ساخته شود، در رقابت جهانی غایب است. ما باید به زبان بین‌المللی ساختن، توزیع و زیرنویس فکر کنیم، نه فقط پخش در شبکه خودمان.

چهارم، روی آوردن به بستر ژئوپلتیک منطقه. روایت در اماتیک یمن و مردمانش، به رغم تمام پیچیدگی‌های انسانی و تاریخی، می‌تواند یکی از بکرترین نقاط کور در روایت‌های رسانه‌ای امروز باشد. فراتر از آن، ایجاد شراکت‌های تولیدی با هنرمندان این جغرافیا- به شرط صیانت از اصالت و استقلال اثر- اعتباری به مراتب فراتر از آثار یک‌جانبه و سفارشی به همراه خواهد داشت. پنجم، سواد تصویری. همان‌طور که مخاطب باید خبر را بسنجد، باید بتواند فیلم را هم بخواند؛ چه کسی ساخته، چه چیزی را نشان می‌دهد و چه چیزی را نمی‌دهد. آموزش این مهارت در مدارس و دانشگاه‌ها هزینه کمی دارد و اثر ماندگاری.

نمی‌توان با سانسور صرف، نفوذ تصویر را متوقف کرد؛ اینترنت و پلتفرم‌ها این مسیر را بسته‌اند. تنها راه واقعی، رقابت است: ساختن قصه‌هایی که از قصه‌های رقیب انسانی‌تر، دقیق‌تر و جذاب‌تر باشند. دشمن این میدان را جدی گرفته است و تا ما جدی نگیریم، تصویر ما را دیگران خواهند کشید.

قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور:

آمریکا در کنترل منابع نفتی ایران ناکام ماند

در جلسه بررسی روند بهینه‌سازی و مدیریت مصرف سوخت

پزشکیان: منافع کاهش مصرف سوخت به هیچ دستگاهی اختصاص ندارد

رئیس‌جمهور در نشست بررسی روند بهینه‌سازی و مدیریت مصرف سوخت، با تاکید بر اینکه هدف اصلی دولت از اصلاح سازوکارهای توزیع یارانه انرژی، کسب درآمد نیست، گفت: هر میزان منفعت و منابعی که از محل مدیریت مصرف، کاهش اتلاف و توزیع عادلانه یارانه‌ها حاصل شود، باید صرف تقویت معیشت اقشار کم‌درآمد و بهبود وضعیت اقتصادی خانوارهای کم‌برخوردار شود.

وی با اشاره به ضرورت تبیین دقیق ابعاد سیاست‌های اصلاحی برای افکار عمومی، خاطرنشان کرد: نباید در تشریح این رویکرد صرفا بر موضوع واقعی‌سازی قیمت‌ها تاکید شود؛ آنچه برای دولت اهمیت دارد، کسب درآمد نیست، بلکه برقراری عدالت در توزیع منابع ملی و برخورداری منصفانه مردم از ظرفیت‌ها و ثروت‌های کشور است.

رئیس‌جمهور با اشاره به ضرورت بازنگری در شیوه تخصیص یارانه گاز نیز بر لزوم طراحی سازوکاری عادلانه برای بهره‌مندی خانوارها از حمایت‌های دولتی تاکید کرد و با طرح این پرسش که چرا باید سازوکار تخصیص یارانه به گونه‌ای باشد که دارندگان چندین ملک از امتیازهای متعدد برخوردار شوند، در حالی که برخی خانوارها حتی از یک ملک نیز برخوردار نیستند، اظهار کرد: باید نظام تخصیص یارانه به نحوی اصلاح شود که حمایت عمومی متناسب با نیاز و با رعایت ملاحظات عدالت اجتماعی صورت گیرد.

پزشکیان تاکید کرد: بر اساس رویکرد مورد نظر دولت، برخورداری از سهمیه یارانه‌ای باید ضابطه‌مند باشد و مصرف مازاد بر سهمیه تعیین‌شده، در چارچوب ضوابط قانونی و سازوکارهای مصوب، مشمول قیمت‌گذاری متناسب با هزینه واقعی شود.

رئیس‌جمهور با بیان اینکه دولت ناراحتی ناشی از محدود شدن امتیازهای نامتوازن را به جان می‌خرد، تصریح کرد: آنچه نباید اتفاق بیفتد، نارضایتی اقشار کم‌درآمد از نحوه توزیع منابع و حمایت‌های عمومی است.

پزشکیان گفت: تمام منافع حاصل از کاهش مصرف و جلوگیری از هدررفت سوخت باید به جامعه هدف اختصاص یابد و هیچ‌یک از دستگاه‌های دولتی نباید برای خود حقی نسبت به این منابع قائل باشند. این منابع متعلق به مردم است و باید در مسیر تعیین‌شده برای حمایت از اقشار مشمول هزینه شود.

وی افزود: مدیریت مصرف در بخش دولتی، به دلیل امکان دسترسی به اطلاعات و اعمال نظارت مستقیم، باید با جدیت دنبال شود و عملکرد دستگاه‌ها در این زمینه به‌صورت مستمر مورد ارزیابی قرار گیرد.

رئیس‌جمهور با تاکید بر ضرورت پیگیری مستمر مصوبات و مسئولیت‌پذیری دستگاه‌های اجرایی، تصریح کرد: مدیریت مصرف سوخت باید از سطح توصیه‌های عمومی فراتر رود و به مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی، قابل سنجش و مبتنی بر داده تبدیل شود. ساماندهی نظام توزیع سوخت، مقابله با قاچاق، شفاف‌سازی سهمیه‌ها، مدیریت مصرف در دستگاه‌های دولتی و اصلاح الگوی تخصیص یارانه‌ها باید به‌صورت هماهنگ دنبال شود تا منابع ملی به‌درستی صیانت و منافع حاصل از اصلاحات به گروه‌های هدف منتقل شود.

پزشکیان گفت: معیار موفقیت این سیاست‌ها صرفا کاهش مصرف یا کاهش هزینه‌های تامین سوخت نیست، بلکه باید مشخص شود منابع آزادشده چگونه و با چه سازوکاری در خدمت بهبود معیشت مردم، به‌ویژه اقشار کم‌برخوردار، قرار می‌گیرد. از این‌رو، همه دستگاه‌های مسئول موظف‌اند ضمن اجرای دقیق تکالیف خود، گزارش‌های مستند از عملکرد و نتایج اقدامات ارائه کنند تا امکان ارزیابی میزان تحقق اهداف و پاسخگویی در برابر افکار عمومی فراهم شود.

کشتی‌های بی‌توجه به قوانین تردد از تنگه هرمز، بهای سنگینی می‌پردازند

تاوان حماقت

دو خبر از سوی نیروهای دریایی سپاه در رسانه‌ها و فضای مجازی منتشر شد و بازتاب خوبی هم پیدا کرد. خبر نخست مربوط به موضع‌گیری فرمانده نیروی دریایی سپاه و خط و نشانی که او برای دشمن آمریکایی کشید اختصاص داشت و خبر دیگر، غرق شدن کشتی کانتینربر متخلف با ۲۵۰۰ کانتینر در جنوب تنگه هرمز بود.

دریادار علی عظمایی سه شنبه شب در نخستین گفت‌وگوی تلویزیونی خود با بیان اینکه با عنایت خدا و رزمندگان نیروی دریایی سپاه مقابل دشمنان خبیث ایستاده‌ایم، گفت: ارتش آمریکا تبدیل به قاچاقچی سوخت شده و ناوگان آنان بی‌خاصیت شده است چون آسیب‌پذیر هستند و جرات ندارند به ایران نزدیک شوند. وی با تاکید بر اینکه ما نقاط ضعف تاکتیکی مان را تبدیل به نقاط قوت کرده‌ایم، افزود: اگر آمریکایی‌ها می‌خواهند ببینند تنگه هرمز باز است یا بسته وارد میدان شوند تا ببینند چه کسی آن را کنترل می‌کند. امروز آمریکا با هفت ناوگان خود به قاچاقچی سوخت تبدیل شده است، ناو ۱۳ میلیارد دلاری آمریکا بی‌خاصیت شده و ۷۰۰ کیلومتر از تنگه هرمز فاصله گرفته زیرا جرات ندارد به تنگه نزدیک شود.

شاه بیت سخنان فرمانده ندسا تهدیدی بود که علیه دشمن کرد و با بیان اینکه منتظریم ناوهای آمریکایی به ورودی تنگه هرمز نزدیک شوند تا غرق‌شان کنیم و لحظه به لحظه روزشماری می‌کنیم تا این اتفاق بیفتد، اظهار کرد: ما فقط یکی، دو نمونه از تنبیه کشتی‌های متجاوز را نشان دادیم، آمریکایی‌ها و همکاران‌شان در منطقه یک سکوت رسانه‌ای ایجاد کرده‌اند که مردم دنیا نفهمند کشتی‌های متخلف تنبیه می‌شود؛ برای همین ما دو نمونه از تنبیه کشتی‌های متخلف را منتشر کردیم.

دریادار عظمایی با تاکید بر اینکه تنگه هرمز و خلیج فارس در اختیار نیروی دریایی سپاه است و دریای عمان را هم برادران ما در ارتش جمهوری اسلامی کنترل می‌کنند، یعنی محاصره خارج از دریای عمان است و در دریای عربی است، افزود: نیروی دریایی سپاه تنگه هرمز را کنترل هوشمند می‌کند.

وی افزود: مردم عزیز ما که در میدان هستند بدانند رزمندگان نیروی دریایی سپاه نیز در میدان هستند و با متخلفان برخورد می‌کنند و تعارفی هم ندارند. ما می‌توانیم با همسایگان‌مان امنیت اقتصادی سیاسی و نظامی را برقرار کنیم و نیازی به آمریکایی‌ها نداریم. آنها دنبال این هستند که ثروت مردم منطقه را ویران کنند.

فرمانده نیروی دریایی سپاه در پایان با بیان اینکه امروز ارتش آمریکا خار شده و به بدبختی و بیچارگی رسیده است، تصریح کرد: ما امروز وضعمان از اوایل جنگ تحمیلی سوم بهتر است؛ امروز رزمندگان ما آماده‌تر از دیروز هستند.

اما کار به اینجا ختم نشد و تهدیدات فرمانده دلاور سپاه اجرایی شد. ظهر روز گذشته (چهارشنبه) نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: یک فروند کشتی کانتینربر متخلف که قصد عبور از مسیر غیرمجاز و پرخطر تنگه هرمز را داشت با اصابت به یک فروند مین دریایی منفجر و دچار آتش‌سوزی شدید شد. این کشتی با بار بیش از ۲۵۰۰ کانتینر صبح دیروز (چهارشنبه) در آب‌های جنوبی تنگه هرمز از شدت آتش‌سوزی غرق شد.

در اطلاعیه منتشر شده آمده است: شناورهای بومی و صیادان نهایت ایمنی در تردد از این مسیر را داشته تا با کانتینرهای شناور روی آب برخورد نکنند.

سخنان دریادار عظمایی مبنی بر «لحظه‌شماری برای غرق کردن ناوهای آمریکایی»، در نگاه اول یک جنگ کلامی به نظر می‌رسد، اما وقتی بلافاصله خبر غرق شدن کشتی کانتینربر متخلف منتشر شد بار دیگر به طرف مقابل ثابت کرد وقتی فرماندهان میدان حرفی می‌زنند و تهدید می‌کنند، در میدان آن را اجرا می‌کنند و فقط به اظهار نظر بسنده نمی‌شود. غرق کردن کشتی کانتینربر پیامی به ناوهای آمریکایی داشت و آن اینکه اگر یک کشتی تجاری متخلف را غرق می‌کنیم، برای غرق کردن ناوهای دشمن هم ابزار و اراده لازم را داریم.

دونالد ترامپ با تهاجم نظامی در دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه و به ویژه شهادت آقای شهید ایران و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح به دنبال آن بود تا ایران را وادار به تسلیم کند. اما چه در آن مقطع و به خصوص در حال حاضر، سپاه پاسداران با دو خبر فوق به مرد دیوانه کاخ سفید فهماند، ورود به تنگه هرمز و خطوط قرمز «جمهوری اسلامی» اکیدا ممنوع است. ایران با این رویکرد، سعی دارد پیش از آنکه ترامپ سیاست‌های جدید خود را دیکته کند، هزینه ورود به تنگه هرمز را برای آمریکا بالا ببرد تا فرماندهان آمریکایی از نزدیک شدن به ورودی تنگه هرمز واهمه داشته باشند.

کلا خبر غرق شدن کشتی متخلف، برگرفته از تسلط عملیاتی سپاه بر نقاط کور و مسیرهای عبور در تنگه است. این اقدام حکایت از آن دارد، سپاه دیگر تنها به دنبال توقیف یا اخطار نیست، در صورت تخلف از سلاح نهایی (غرق کردن) استفاده می‌کند. این سطح از قاطعیت، نتیجه تکامل تجهیزاتی مانند پهپادهای انتحاری دریایی، مین‌های هوشمند و قایق‌های تندرو است که باعث شده سپاه بتواند بدون درگیر شدن مستقیم با ناوها، هرشناوری را در هر نقطه‌ای از منطقه تحت فشار قرار دهد. غرق کردن کشتی کانتینری با ۲۵۰۰ کانتینر، پیامی به شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌های جهانی نیز منتقل می‌کند؛ «امنیت در تنگه هرمز، وابسته به حضور ناوهای آمریکایی نیست، در اصل وابسته به رعایت قوانین و خواسته‌های ایران است». در مجموع ترکیب این دو خبر، پیام روشنی را به واشنگتن می‌فرستد: «دوران هشدار تمام شد.» اگر ترامپ تصور کند می‌تواند با نمایش قدرت در دریا، ایران را به میز مذاکره بکشاند، باید بداند که امروز با نیرویی روبه‌رو است که نه تنها از رویارویی نمی‌ترسد، بلکه برای آن روزشماری می‌کند. غرق شدن کشتی متخلف، پیش درآمدی بر هرگونه برخورد احتمالی با متجاوزان است و به آنان (دشمن آمریکایی و صهیونی) آدرس می‌دهد که اراده نظامی ایران در دریا، با توان عملیاتی کامل گره خورده است.

امنیت انرژی منطقه در دستان جمهوری اسلامی

پیمان صالحی- آگاه مسائل بین الملل: ما امروز شاهد عبور ایالات متحده از جایگاه ابرقدرت بلامنازع و تنزل آن به سطح یک قدرت بزرگ هستیم. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با عبور از جایگاه قدرت منطقه‌ای صرف، در حال تجربه وضعیت جدیدی است که می‌توان آن را ظهور قدرت بزرگ در تراز تحولات جهانی دانست. این موازنه جدید قدرت، علت اصلی استمرار نبردهای جاری است؛ نبردی طولانی که شاید بسیاری انتظار داشتند خیلی زودتر به تعیین تکلیف برسد، اما همین هماوردی و توازن جدید، مسیر را طولانی کرده است. تاریخ نشان داده است زمانی که ابرقدرت از جایگاه خود سقوط می‌کند یا دچار افول می‌شود، هم‌پیمانان سنتی‌اش برای بقا و حفظ امنیت خود، به دنبال موازنه‌سازی جدید می‌روند. این الگوی تاریخی در فروپاشی شوروی و حتی پیشتر در تحولات قرن بیستم نیز دیده شده است. امروز ما در منطقه خودمان شاهد نمونه عینی و بسیار مهم هستیم که همان پیمان مکه است؛ پیمانی امنیتی که میان عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان منعقد شده است.

اما علاوه بر توان دفاعی و نظامی که برای ما بازدارندگی ایجاد کرده است، یک اهرم بسیار راهبردی در اختیار داریم و آن هم تنگه هرمز است. بحث امنیت انرژی و انتقال نفت، ستون فقرات اقتصاد این کشورهاست. وقتی جمهوری اسلامی ایران به صراحت اعلام می‌کند تا زمانی که آمریکا در منطقه حضور دارد، نمی‌توان امنیت پایدار تنگه هرمز را تضمین کرد، طرف‌های مقابل به این نتیجه می‌رسند که باید خود را از زیر چتر آمریکا خارج کنند. درواقع، امنیت انرژی منطقه اکنون با اراده جمهوری اسلامی گره خورده است.

در نظم جدیدی که در حال شکل‌گیری است، هیچ تضمینی وجود ندارد که در کجا قرار خواهیم گرفت، چراکه خود ما باید تصمیم بگیریم. ما شروع‌کننده این مقاومت و برهم‌زننده نظم سابق بودیم. آمریکایی‌ها در دو جنگ اخیر، هدفشان تغییر ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ایجاد شرایطی مشابه ونزوئلا برای ایران بود تا اقتصادمان را به فروپاشی بکشانند. اما آنها شکست خوردند. اکنون آنها نه توان توافق با ما را دارند و نه توان جنگ نظامی. استراتژی کنونی واشنگتن، کشاندن ایران به «مذاکرات بی‌انتها» است تا اقتصاد ما را شرطی کنند و از درون دچار چالش شویم. ایستادگی بر سر مواضع راهبردی، استفاده از اهرم‌های اقتصادی و امنیتی نظیر تنگه هرمز و حفظ هوشیاری در برابر جنگ‌های ترکیبی، کلید تثبیت حضور ایران در میان قدرت‌های بزرگ جهانی است. ما باید بدانیم در این نظم در حال گذار، بازیگری که تصمیماتش بر اساس منافع ملی و با درک درست از موازنه قدرت اتخاذ شود، برنده نهایی خواهد بود.

«آگاه» از حمایت قاطبه نمایندگان از وزیر پیشنهادی دفاع خبر می‌دهد

جهش دفاعی

دومین نشست ویژه مجلس به منظور استماع برنامه‌ها و سوابق مهرداد اخلاقی، وزیر پیشنهادی دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح روز گذشته با حضور جمعی از نمایندگان و مشارکت مجازی نمایندگان دیگر برگزار شد. در این نشست وزیر پیشنهادی دفاع توضیحاتی را درخصوص برنامه‌هایش ارائه کرد و در ادامه ۱۰ نفراز نمایندگان نقطه نظرات و سوالات خود را مطرح کردند و پس از آن نیز وزیر پیشنهادی به سوالات نمایندگان پاسخ داد.

علاوه بر حضور در جمع وکلای مردم در بهارستان، اخلاقی دیداری هم با فرمانده کل سپاه داشت. در این دیدار، سرلشکر احمد وحیدی درباره نقش صنعت دفاعی در پشتیبانی از نیروهای مسلح، تداوم تولید تجهیزات و تسلیحات دفاعی در شرایط جنگی و راهکارهای توسعه همکاری و هم‌افزایی میان مجموعه‌های صنعتی وزارت دفاع و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبادل نظر شد. فرمانده کل سپاه با اشاره به اهمیت تلاش‌های متخصصان و کارکنان صنعت دفاعی کشور در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه، بر نقش راهبردی توانمندی‌های بومی در تامین نیازهای دفاعی و پشتیبانی از رزمندگان تاکید کرد.

وی درباره ضرورت تقویت فعالیت‌های صنعتی و فناورانه در شرایط کنونی، اظهار کرد: اتکا به دانش بومی، اراده متخصصان و تداوم زنجیره تولید تجهیزات دفاعی از مؤلفه‌های مهم حفظ آمادگی نیروهای مسلح و مقابله با تهدیدهای احتمالی دشمنان است. سرلشکر وحیدی با تاکید بر اهمیت بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های داخلی، توسعه همکاری میان بخش‌های عملیاتی و صنعتی نیروهای مسلح را زمینه‌ساز ارتقای توان رزمی، افزایش آمادگی دفاعی و تقویت قدرت بازدارندگی کشور دانست. فرمانده کل سپاه با اشاره به تجارب و توانمندی‌های مهندس اخلاقی در سیر ارتقای صنایع دفاعی، به ضرورت بهره‌برداری از ظرفیت‌های علمی و صنعتی کشور و توسعه فناوری‌های راهبردی، تقویت زیرساخت‌های تولیدی و استفاده از توان متخصصان داخلی با رویکردی مستمر و متناسب با الزامات کنونی و آینده دفاعی کشور تاکید کرد.

تشریح برنامه‌های وزیر پیشنهادی

زمانی که اخلاقی از سوی رئیس جمهور به مجلس معرفی شد، برنامه‌هایش را به نمایندگان ارائه کرد اما در دو نوبت به صورت حضوری به تشریح برنامه‌هایش پرداخت. او طی سخنانی در جلسه وبیناری خانه ملت، از تدوین برنامه‌های شش ماهه و ۲۲ ماهه، جهش در تولید و تامین تسلیحات مورد نیاز نیروهای مسلح، ارتقای مستمر تجهیزات پیشرفته و سامانه‌های هوشمند و توجه ویژه به معیشت کارکنان، بازنشستگان و جانبازان خبر داد.

وی در تشریح برنامه‌های خود برای وزارت دفاع، با اشاره به تداوم مسیر ترسیم شده در دوره شهید سرتیپ خلبان عزیز نصیرزاده، اظهار کرد: برنامه‌های پیشین با اعمال اصلاحات و متناسب با نیازهای جدید ادامه خواهد یافت و در این چارچوب، برنامه‌های اجرایی شش ماهه و ۲۲ ماهه برای پیشبرد اهداف وزارت دفاع تدوین شده است.

وزیر پیشنهادی دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با تاکید بر ضرورت تقویت توان دفاعی کشور، جهش در تولید و تامین تسلیحات مورد نیاز نیروهای مسلح را از محورهای اصلی برنامه‌های خود برشمرد و بر استفاده حداکثری از ظرفیت‌های صنعتی، علمی و فناورانه کشور برای پاسخگویی به نیازهای دفاعی تاکید کرد.

اخلاقی کتابچی همچنین بر هم‌افزایی امکانات و ظرفیت‌های نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تاکید کرد و بهره‌گیری موثر از منابع موجود، هماهنگی میان مجموعه‌های صنعتی و دفاعی و افزایش کارآمدی در فرآیند تامین نیازها را از الزامات تحقق اهداف پیش‌بینی شده دانست.

وی، توجه به تحقیقات زودبازده و مسئله‌محور را از دیگر اولویت‌های خود عنوان کرد و گفت: استفاده از ظرفیت‌های ملی، بخش خصوصی و شرکت‌های دانش‌بنیان می‌تواند در تسریع روند توسعه فناوری، ارتقای توان تولید و پاسخگویی به نیازهای نیروهای مسلح نقش موثری ایفا کند.

وزیر پیشنهادی دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با اشاره به ضرورت ارتقای مستمر توان رزمی کشور، توسعه و به‌روزرسانی تسلیحات و تجهیزات پیشرفته، گسترش سامانه‌های هوشمند و توجه به حوزه‌های نوین رزم را مورد تاکید قرار داد و گفت: بازآفرینی و معماری جدید در حوزه‌های دفاعی باید متناسب با تحولات فناوری و ارزیابی مستمر نیازهای عملیاتی دنبال شود.

اخلاقی کتابچی همچنین تقویت ظرفیت‌های موشکی کشور، متناسب با سطح تهدیدات منطقه‌ای را از محورهای برنامه خود برشمرد و بر آمادگی برای توسعه برد موشک‌ها در چارچوب تایید سلسله‌مراتب فرماندهی تاکید کرد.

توجه ویژه به حوزه پدافند، توسعه توانمندی‌های رزم زمینی، پیگیری ساخت جنگنده سنگین چندمنظوره و تقویت زیرساخت‌های سایبری نیز از دیگر محورهایی بود که وی در تشریح برنامه‌های خود مطرح کرد.

وزیر پیشنهادی دفاع در بخش دیگری از برنامه‌های خود، بهبود وضعیت معیشتی کارکنان نیروهای مسلح را مورد توجه قرار داد و از پیگیری افزایش جهشی حقوق و مزایای آنان با تعامل و همکاری دولت خبر داد.

اخلاقی کتابچی همچنین رسیدگی به وضعیت مسکن کارکنان نیروهای مسلح و توجه ویژه به مسائل بازنشستگان و جانبازان را از اولویت‌های برنامه خود عنوان کرد و بر ضرورت تقویت حمایت‌ها از سرمایه انسانی مجموعه دفاعی کشور تاکید داشت.

وی در تشریح رویکرد اقتصادی خود، اصلاح روندهای اقتصادی، توجه ویژه به مولدسازی دارایی‌های وزارت دفاع و استفاده کارآمدتر از امکانات و منابع موجود را از الزامات ارتقای بهره‌وری دانست. وزیر پیشنهادی دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح همچنین بر برخورد قاطع با هرگونه اقدام خارج از فرآیندهای مالی متعارف و سالم تاکید کرد و گفت: تعامل با بخش خصوصی باید بر مبنای ضوابط روشن، رعایت منافع متقابل و پرهیز از ایجاد تعارض با فعالیت‌های قانونی این بخش دنبال شود.

اخلاقی کتابچی، بازسازی و نوسازی ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های دفاعی را از دیگر محورهای برنامه خود برشمرد و بر ضرورت جمع‌بندی دیدگاه‌های فرماندهان و اولویت‌بندی نیازها برای تخصیص منابع و اجرای طرح‌ها تاکید کرد.

بر اساس برنامه‌های اعلام شده، تقویت توان تولید و تامین تسلیحات، توسعه فناوری‌های پیشرفته، افزایش هم‌افزایی میان بخش‌های دفاعی و صنعتی، اصلاح فرآیندهای اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی کارکنان و بازنشستگان، از محورهای اصلی برنامه مهرداد اخلاقی کتابچی برای وزارت دفاع خواهد بود.

استمرار برنامه‌های شهید نصیرزاده در وزارت دفاع

همچنین گزینه پیشنهادی وزارت دفاع، ۲۱ مهر به همراه سرتیپ ابن‌الرضا، سرپرست وزارت دفاع، با حضور در منزل سرلشکر خلبان شهید عزیز نصیرزاده، درباره برنامه‌های پیشنهادی خود برای این وزارتخانه، گفت؛ با توجه به زحمات شهید نصیرزاده در طول ۱۸ ماه خدمت در وزارت دفاع، به جمع‌بندی رسیدیم که با همکاری دیگر مسئولان این وزارتخانه، از جمله برادر ارجمندم، سرپرست وزارت دفاع، همان برنامه مصوب شهید نصیرزاده در ابتدای دولت چهاردهم را با اعمال اصلاحات مورد نیاز ناشی از جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه، به مجلس ارائه کنیم. وی تاکید کرد: این اقدام انجام شده است و برنامه‌های شهید نصیرزاده با اعمال تغییراتی جزئی به مجلس ارائه می‌شود. همچنین راه این شهید را تا پایان دولت چهاردهم و پس از آن ادامه خواهیم داد.

حمایت قاطبه نمایندگان از وزیر پیشنهادی

جلسه رای اعتماد به وزیر پیشنهادی دفاع یک شنبه ۲۶ مهر در مجلس برگزار می‌شود. حال باید دید اخلاقی که در شرایط حساس پذیرفته عهده‌دار وزارتخانه دفاع شود، چه آرایی را از بهارستانی‌ها کسب می‌کند؟ براساس اطلاعاتی که خبرنگار «آگاه» از مجلس کسب کرد، او آرای خوبی را به دست می‌آورد و قاطبه نمایندگان به وی رای خواهند داد.

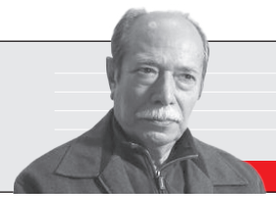

علی نصیریان، بازیگر پیشکسوت خطاب به معاون وزیر ارشاد:

حواس‌تان به جوان‌های عرصه تئاتر باشد

پنج‌شنبـه/ ۲۳ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۴

نقشه دشمن در آستانه انتخابات و برگ‌هایی که در دست ماست

دو تنگه؛ یک مسئله

جواد شاه‌نظری
آگاه مسائل سیاسی

این روزها آمریکا و رژیم صهیونیستی همزمان دو کار را پیش می‌برند؛ از یک سو با فشار اقتصادی، جنگ رسانه‌ای و تهدید نظامی می‌کوشند فضای داخلی ایران را در آستانه انتخابات تحت تاثیر قرار دهند و از سوی دیگر با بازچینی ائتلاف‌های منطقه‌ای، نظم امنیتی مطلوب خود را بسازند. اما ورود انصارالله یمن به معادله دریای سرخ، معادلات بازدارندگی را جور دیگری چیده است. آنچه امروز پیش رو داریم، رقابتی است بر سر کنترل دو گلوگاه حیاتی (هرمز و باب‌المندب) و توانایی هر طرف در تحمیل هزینه به دیگری.

دو گلوگاه؛ یک معادله

منطقه در وضعیتی شبیه «نه جنگ، نه صلح» فرو رفته است؛ وضعیتی که در آن رویارویی از میدان نظامی مستقیم به گلوگاه‌های اقتصادی و دریایی کوچ کرده است. بر پایه گزارش‌های منتشرشده در ماه‌های گذشته، از تیر ۱۴۰۵ تاکنون دست‌کم ۱۲ حمله یا تلاش برای حمله به کشتی‌های تجاری در جنوب دریای سرخ ثبت شده است. در همین حال، سه قدرت منطقه‌ای (عربستان، ترکیه و پاکستان) «پیمان مکه» را از حرف به عمل رسانده‌اند، اما نه ترکیه و نه پاکستان حاضرنشده‌اند مستقیم وارد جنگ یمن شوند و آنکارا نقش خود را فقط «فنی و دفاعی» توصیف می‌کند. آن سوی میدان، واشنگتن مشغول طراحی راهبرد «پس از جنگ» است؛ راهبردی که محورش ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه ایران و گشودن راه عادی‌سازی روابط اسرائیل با عربستان است. آنچه از این تصویر برمی‌آید، رقابتی ساختاری است بر سر اینکه «قواعد عبور» در این دو گلوگاه حیاتی را چه کسی تعیین کند.

هر یک از بازیگران کلیدی، منافع و دست‌وپای خودش را دارد. آمریکا همزمان به مهار ایران، کنترل قیمت انرژی و گرفتن نتیجه انتخاباتی فکر می‌کند، اما فرسودگی نظامی و انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره دستش را بسته است. رژیم صهیونیستی بر مشروعیت زدایی از ایران و عادی‌سازی با عربستان متمرکز شده، ولی درگیر بن‌بست سیاسی داخلی و انتخابات پیش‌روی خود است. عربستان امنیت صادرات نفت و مهار انصارالله را می‌خواهد، اما وابستگی‌اش به آمریکا و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های نفتی‌اش، میدان مانور را از او می‌گیرد. انصارالله در پی تثبیت کنترل باب‌المندب و بالا بردن جایگاه خود در محور مقاومت است و روسیه و چین هم با آنکه همراهی راهبردی با ایران را ادامه می‌دهند، تعهد مستقیم نظامی نداده‌اند. آمار دقیقی درباره میزان وابستگی افکار عمومی عربستان به تضمین‌های امنیتی آمریکا در دست نیست و نیازمند بررسی است، اما شواهد میدانی - از جمله لغو سفر وزیران خارجه کشورهای خلیج فارس به عمان برای گفت‌وگو با ایران به دلیل اختلاف بر شرایط - از شکاف درونی در اردوگاه مقابل خبر می‌دهد.

نقشه دشمن: از تحریم تا تهدید

هدف اصلی دشمن، کاستن از مشروعیت و مشارکت انتخاباتی از راه فشارشناختی و اقتصادی است. دو هدف تاکتیکی در خدمت یک هدف راهبردی‌اند: نخست، القای ناکارآمدی نظام با بزرگ‌نمایی بحران‌های اقتصادی؛ دوم، ایجاد شکاف میان نهادهای امنیتی و بدنه اجتماعی. بر اساس گزارش خبرگزاری «ایرنا» پیچیده‌ترین جنگ‌های شناختی دشمن برجدا کردن «اغتشاش» از بسترامنیتی و روایت آن در قالب یک درام انسانی - اجتماعی متمرکز شده است. این شیوه با الگویی که در فتنه دی به کار رفت، همخوانی دارد؛ همان جا که از سقوط مهندسی‌شده ارز به عنوان جرقه اولیه اعتراضات استفاده شد.

ابزارها در سه جهت سازمان یافته‌اند. در جهت اقتصادی، وزارت خزانه‌داری آمریکا در ۱۶ مهر ۱۴۰۵ تحریم‌های تازه‌ای علیه ۶ فرد، ۲۷ شرکت و ۲۲ کشتی مرتبط با ناوگان نفتی ایران اعمال کرد. این تحریم‌ها ادامه عملیات گسترده‌تری است که از اواخر مرداد ۱۴۰۵ با هدف گرفتن بخش‌های مالی، رمزارز، راه‌آهن و خودروسازی شدت گرفته است. در جهت نظامی، نشریه آتلانتیک به نقل از مقام‌های آمریکایی نوشت که کاخ سفید از پنتاگون خواسته گزینه‌های حمله به اهدافی در ایران را بررسی و آماده کند و احتمال دارد این گزینه‌ها پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره (۱۲ آبان) به اجرا گذاشته شوند. در جهت رسانه‌ای هم شبکه‌های فارسی‌زبان و عملیات روانی، تمرکزشان را بر کاستن از «ایمان و امید مردم» گذاشته‌اند.

با این حال، نقشه دشمن یک نقطه شکست ساختاری دارد؛ وابستگی به گرانی قابل مدیریت نفت. هر عملیات نظامی گسترده، قیمت نفت را به سطوحی می‌رساند که خود اقتصاد آمریکا را زیر فشار انتخاباتی می‌برد. بهای نفت برنت پس از حملات مشترک آمریکا و اسرائیل در بهمن ۱۴۰۴، از ۶۱ دلار به بیش از ۱۰۵ دلار رسید و بیش از ۴۰ درصد بالا رفت. موسسه‌های مالی پیش‌بینی کرده‌اند در صورت تداوم تنش، قیمت نفت می‌تواند به ۱۸۰ تا ۲۰۰ دلار در هر بشکه برسد. معنای این حرف روشن است: گزینه نظامی به عنوان ابزار انتخاباتی، خود به تیغی دولبه تبدیل می‌شود که دست کاربرش را هم می‌برد و همین، مهم‌ترین نقطه ضعف قابل بهره‌برداری در نقشه دشمن است.

راهبرد متقابل: پیش‌دستی در دریا، دیپلماسی و روایت

نخستین کار، تثبیت باب‌المندب به عنوان اهرم فشار متقارن است. انصارالله با تسلط بر جزیره پریم و بندر مخا، عملا کنترل تنگه ۳۲ کیلومتری باب‌المندب را در دست گرفته؛ تنگه‌ای که ۳۰ درصد ترافیک کانتینری جهان و ۱۵ درصد ترانزیت نفت از آن می‌گذرد. اگر فشار بر هرمز از سوی ایران و بر باب‌المندب از سوی انصارالله همزمان شود، معادله هزینه - فایده برای آمریکا عوض می‌شود. تقویت هماهنگی عملیاتی با انصارالله، تداوم رسیدن تسلیحات دقیق و طراحی سازوکار مشترک «قواعد عبور»، ابزارهای این راه‌اند. نشانه موفقیتش این است که نرخ حمله به کشتی‌های مرتبط با آمریکا و اسرائیل در سطحی بماند که شرکت‌های بیمه دریایی مدام نرخ پوشش ریسک را بالا ببرند. خطرش هم شدت گرفتن ائتلاف سه‌گانه و کشیده شدن دامنه درگیری به خاک یمن است.

کار دوم، فعال کردن مسیر دیپلماتیک مسکو و پکن برای محدود کردن گزینه نظامی است. همکاری راهبردی ایران، روسیه و چین امروز به یک عامل بازدارنده تبدیل شده است. در ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، روسیه و چین با وتوی قطعنامه شورای امنیت درباره تنگه هرمز، زمینه آتش‌بس موقت و آغاز مذاکرات را فراهم کردند. این نمونه نشان می‌دهد واشنگتن در شورای امنیت با یک بلوک وتو روبه‌رو است. برگزاری نشست‌های سه‌جانبه در سطح معاونان وزیر خارجه، هماهنگی موضع در برابر تحریم‌های یک‌جانبه و بهره‌گیری از ظرفیت سازمان همکاری شانگهای، ابزارهای این راه‌اند. نشانه موفقیتش، تصویب نشدن قطعنامه تازه علیه ایران و ادامه وتوی روسیه و چین در جلسات مرتبط است. خطرش هم این است که مسکو و پکن در صورت درگیری گسترده، تعهد مستقیم نظامی ندهند و آمریکا از اختلاف‌های ایران و روسیه بهره ببرد.

کار سوم، خنثی کردن جنگ شناختی از راه «شفافیت راهبردی» است. دشمن با ۲۵۰ شبکه رسانه‌ای فارسی‌زبان، کاهش «ایمان و امید مردم» را هدف گرفته است. مقابله موثر با این حجم، نه با سانسور بلکه با پیش‌دستی در روایت ممکن است. انتشار به‌روز و قابل راستی‌آزمایی داده‌های اقتصادی، پاسخ سریع و رسمی به شبهات و استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی داخلی برای روایت‌سازی از دستاوردهای ملموس، ابزارهای این راه‌اند. نشانه موفقیتش، کم شدن فاصله میان «ادراک عمومی» و «داده‌های رسمی» در نظرسنجی‌های معتبر داخلی است. خطرش هم این است که شفافیت، در صورت بد مدیریت کردن زمان‌بندی، به ابزار بهره‌برداری دشمن تبدیل شود.

پیشنهادهای عملیاتی:

- تثبیت کنترل باب‌المندب: هماهنگی اطلاعاتی و عملیاتی با انصارالله برای حفظ توان تهدید دریایی در سطحی که هزینه بیمه کشتیرانی رژیم صهیونیستی و شرکای آمریکایی‌اش مدام بالا برود.

- فعال کردن دیپلماسی گلوگاه: برگزاری نشست فوق‌العاده کمیسیون مشترک ایران، روسیه و چین در سطح معاونان وزیر خارجه، با دستور کار «تضمین امنیت دریایی جمعی» به عنوان جایگزین طرح‌های آمریکایی.

- بهره‌برداری از شکاف درونی اردوگاه مقابل: فرستادن پیام‌های دیپلماتیک به کشورهای خلیج فارس با تاکید بر تضمین امنیت صادرات نفت آنها در چارچوب «قواعد عبور» جدید، به عنوان بدیل ائتلاف امنیتی آمریکا.

- تنوع بخشیدن به مسیرهای صادرات نفت: شتاب در تکمیل ظرفیت صادرات از مسیرهای جایگزین (جاسک و پایانه‌های خشکی) برای کم کردن آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌های دریایی.

ریسک‌ها و هشدارها:

- خطر گسترش دامنه جنگ به خاک ایران از مسیر ائتلاف سه‌گانه: ورود ترکیه و پاکستان به «پیمان مکه» - حتی با نقش فنی - می‌تواند الگوی همکاری منطقه‌ای علیه ایران را تثبیت کند و در بلندمدت به ساختن یک «ناتوی عربی» بینجامد.

- خطر شکاف درونی در اردوگاه خودی: اگر در روایت دستاوردها شفافیت نباشد، روایت دشمن درباره «ناکارآمدی نظام» تقویت می‌شود.

- داده نیازمند راستی‌آزمایی: آمار دقیق حمایت مالی امارات و قطر از شبکه‌های معاند فارسی‌زبان در دست نیست و نیازمند بررسی نهادی است.

آرایش جدید منطقه و محاسبات رقیب

بازآرایی قدرت منطقه‌ای

وحید رجب خانی
آگاه مسائل سیاسی

ورود انصارالله یمن به معادلات منطقه‌ای، رقابت‌های امنیتی و اقتصادی غرب آسیا را پیچیده‌تر کرده است. پاسخ موثر ایران، ترکیب انسجام ملی، مشارکت حداکثری، دیپلماسی فعال، بازدارندگی همه جانبه و اطلاع رسانی شفاف است. در این مسیر، اعتماد عمومی و مدیریت اختلافات داخلی، مکمل قدرت دفاعی و ظرفیت منطقه‌ای کشور خواهد بود.

غرب آسیا در پی تحولات امنیتی اخیر، وارد مرحله‌ای تازه از بازآرایی قدرت شده است؛ مرحله‌ای که در آن، تقابل نظامی با رقابت اقتصادی، فشار دیپلماتیک و جنگ روایت‌ها پیوند خورده است. نقش‌آفرینی انصارالله یمن و تاثیر تحولات دریای سرخ بر تجارت جهانی، نشان می‌دهد که بحران‌های منطقه‌ای می‌توانند پیامدهایی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشته باشند. گزارش آنکتاد در فوریه ۲۰۲۴ نیز درباره اختلال در مسیرهای کشتیرانی و پیامدهای آن برای زنجیره تامین جهانی هشدار داده بود. در چنین فضایی، مسئله راهبردی ایران صرفا چگونگی مواجهه با تهدیدهای خارجی نیست؛ بلکه چگونگی تقویت ظرفیت‌های داخلی برای کاهش آسیب‌پذیری و جلوگیری از سوءمحاسبه نیز اهمیت دارد.

آرایش جدید منطقه و محاسبات رقیب

آمریکا و اسرائیل از ابزارهای نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و رسانه‌ای برای پیگیری اهداف خود استفاده می‌کنند. فشار بر ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران و تاثیرگذاری بر محاسبات امنیتی آن، از جمله موضوعات مهم در ارزیابی راهبردی است. با این حال، نسبت دادن تمام تحولات داخلی یا انتخاباتی به برنامه‌ای واحد از سوی دشمن، بدون شواهد معتبر، تحلیل را از دقت دور می‌کند. ورود انصارالله یمن به معادلات منطقه‌ای، اهمیت امنیت دریایی و ارتباط میان میدان‌های مختلف بحران را برجسته ساخته است. با این وجود، تبدیل ظرفیت‌های منطقه‌ای به دستاورد پایدار، نیازمند محاسبه هزینه‌های اقتصادی و انسانی، جلوگیری از گسترش کنترل ناپذیر تنش‌ها و بهره‌گیری از مسیرهای دیپلماتیک است.

راهبرد متقابل؛ از انسجام تا بازدارندگی

نخست اینکه تقویت انسجام ملی باید از سطح شعار فراتر برود. پاسخگویی مسئولان، اجرای منصفانه قانون، مبارزه با فساد و فراهم کردن فرصت گفت‌وگو میان دیدگاه‌های مختلف، اعتماد عمومی را تقویت می‌کند. اختلاف سیاسی به خودی خود تهدید نیست؛ ناتوانی در مدیریت مسالمت‌آمیز اختلاف‌هاست که می‌تواند آسیب‌پذیری ایجاد کند. دوم، مشارکت حداکثری و رقابت معتبر اهمیت راهبردی دارد. پیش از انتخابات، انتشار دقیق اطلاعات اجرایی، فراهم کردن فرصت‌های قانونی برابر برای نامزدها و رسیدگی شفاف به شکایت‌ها ضروری است.

پس از انتخابات نیز باید گزارش عملکرد منتخبان و روند تحقق وعده‌ها منتشر شود. مشارکت پایدار، بیش از دعوت‌های تبلیغاتی، به احساس اثرگذاری شهروندان وابسته است. سوم، دیپلماسی فعال باید همزمان با آمادگی دفاعی دنبال شود. گفت‌وگو با کشورهای منطقه، استفاده از ظرفیت میانجیگری و تاکید بر امنیت کشتیرانی و حفاظت از غیرنظامیان، می‌تواند خطر سوءمحاسبه را کاهش دهد. دیپلماسی موثر، نشانه انفعال نیست؛ ابزاری برای حفظ منافع ملی و مدیریت هزینه‌های تقابل است. چهارم، بازدارندگی همه جانبه باید علاوه بر آمادگی دفاعی قانونی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی، امنیت سایبری، تاب‌آوری اقتصادی و سازوکارهای مدیریت بحران را دربر گیرد. ترکیب قدرت دفاعی با تصمیم‌گیری سنجیده و ارتباطات قابل اعتماد، احتمال محاسبات اشتباه را کاهش می‌دهد.

رسانه و نقش‌آفرینی اجتماعی

در جنگ روایت‌ها، سرعت انتشار اطلاعات بدون دقت و اعتبار می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. رسانه‌ها و نهادهای مسئول باید منشأ داده‌ها را مشخص کنند، خبر را از تحلیل جدا سازند و به شبهات مهم مستند و سریع پاسخ دهند. انتشار ادعاهای تایید نشده به نام مقابله با دشمن، ممکن است به بی‌اعتمادی عمومی دامن بزند. نخبگان و دانشگاهیان باید با تحلیل مستند، از گسترش دوقطبی‌های فرساینده جلوگیری کنند.

احزاب مسئولانه رقابت کنند، نهادهای مدنی زمینه گفت‌وگو و مطالبه‌گری را فراهم آورند و مردم پیش از بازنشر اخبار حساس، اعتبار منبع را بررسی کنند. برای اجرای عملی این رویکرد، پیشنهاد می‌شود پیش از انتخابات، سازوکاری منظم برای راستی‌آزمایی ادعاهای مهم و انتشار پاسخ‌های مستند ایجاد شود. پس از انتخابات نیز گزارش‌های دوره‌ای درباره رسیدگی به شکایت‌ها، تحقق وعده‌ها و اقدامات مرتبط با مطالبات عمومی در دسترس شهروندان قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در آرایش جدید منطقه، موفقیت راهبرد ایران به پیوند میان قدرت دفاعی، دیپلماسی، مشارکت سیاسی و اعتماد عمومی وابسته است. اقدام متقابل موثر، نه در تشدید بی‌محابای تنش‌ها و نه در نادیده گرفتن تهدیدها، بلکه در شناخت دقیق مخاطرات و اجرای سیاست‌های قابل ارزیابی معنا پیدا می‌کند. انسجام ملی با حذف اختلاف‌ها حاصل نمی‌شود؛ با مدیریت منصفانه آنها شکل می‌گیرد. از این رو، راهبرد پایدار باید بر مشارکت حداکثری، شفافیت رسانه‌ای، پاسخگویی نهادی، دیپلماسی فعال و بازدارندگی مسئولانه استوار باشد؛ رویکردی که هم ظرفیت ملی را تقویت می‌کند و هم امکان بهره‌برداری از شکاف‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

یمن و منطق جدید بازدارندگی در غرب آسیا

سجاد انجم‌شعاع
آگاه مسائل سیاسی

یمن، با وجود سال‌ها جنگ، محاصره، تخریب زیرساخت‌ها و فشارهای نظامی، همچنان یکی از بازیگران تعیین‌کننده در معادلات امنیتی جنوب شبه‌جزیره و دریای سرخ است. تشدید درگیری‌ها در اکتبر ۲۰۲۶ و حملات رزمندگان انصارالله علیه فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های سعودی، بار دیگر نشان داده است که برتری اقتصادی و تسلیحاتی یک دولت الزاما به معنای مصونیت آن در برابر یک بازیگر غیردولتی برخوردار از توان موشکی، پهپادی و سازمان‌دهی نظامی نیست. برخلاف لاپوشانی‌های رسانه‌های سعودی، گزارش‌های اخیر از گسترش حملات، اختلال در فعالیت فرودگاه‌ها و تشدید نگرانی‌ها درباره امنیت زیرساخت‌های انرژی حکایت دارند. از این جهت، اهمیت یمن آن است که یک بازیگر برخاسته از محیطی کم‌برخوردار، چگونه توانسته است هزینه‌های امنیتی و اقتصادی قابل توجهی را به قدرتی برخوردار از منابع مالی گسترده و تسلیحات پیشرفته تحمیل کند.

این همان نقطه نظری است که تحلیل یمن را از گزارش روزانه جنگ فراتر می‌برد و به قلمرو و مطالعات جنگ نامتقارن وارد می‌کند:

۱. پویایی محور مقاومت و مسئله توزیع قدرت

یکی از مهم‌ترین ابعاد تحولات یمن، ظرفیت گسترش دامنه اثرگذاری بازیگران همسو با ایران در جغرافیاهای مختلف منطقه است. در این چارچوب، انصارالله را می‌توان بازیگری دانست که توان نظامی و موقعیت جغرافیایی آن، امکان پیوند خوردن منازعه یمن با امنیت دریای سرخ، خلیج عدن و مسیرهای تجارت بین‌المللی را فراهم می‌کند.

با این حال، تحلیل این وضعیت مستلزم تمایز میان سه مفهوم است: هم‌سویی راهبردی، هماهنگی عملیاتی و یکپارچگی فرماندهی. وجود هم‌سویی سیاسی و راهبردی میان بازیگران منطقه‌ای، به‌خودی خود اثبات نمی‌کند که همه تصمیم‌ها در یک مرکز فرماندهی واحد اتخاذ می‌شوند یا تمام عملیات‌ها از برنامه‌ای کاملا یکپارچه پیروی می‌کنند.

اهمیت این تمایز در آن است که قدرت شبکه‌ای، برخلاف قدرت متمرکز، می‌تواند از استقلال نسبی بازیگران، تنوع ابزارها و پراکندگی جغرافیایی بهره ببرد، اما همین ویژگی ممکن است هماهنگی، کنترل تشدید بحران و مدیریت پیامدهای ناخواسته را دشوارتر کند. تجربه یمن یادآور یک اصل مهم در مطالعات راهبردی است: تضعیف یک بازیگر در یک جبهه، لزوما به معنای حذف ظرفیت اثرگذاری او در سایر جبهه‌ها نیست. شبکه‌های سیاسی و نظامی، در صورت برخورداری از پایگاه اجتماعی، منابع سازمانی و توان انطباق، می‌توانند پس از ضربات سنگین نیز بازسازی شوند.

برای فهم منطق راهبردی عملیات‌های انصارالله، باید میان اهداف نظامی، آثار اقتصادی و پیامدهای سیاسی آنها تمایز قائل شد. در بررسی نظرات کارشناسان مختلف، پنج محور اصلی برای این فشارها مطرح شده است که هر یک، در صورت تایید جزئیات عملیاتی، می‌تواند ابعاد متفاوتی از آسیب‌پذیری عربستان سعودی را آشکار کند.

الف) زیرساخت انرژی؛ تبدیل آسیب‌پذیری فیزیکی به هزینه اقتصادی

تاسیسات نفتی و شبکه‌های تولید، انتقال و صادرات انرژی از مهم‌ترین دارایی‌های راهبردی عربستان سعودی به شمار می‌روند. حمله به چنین زیرساخت‌هایی، حتی در صورت محدود بودن خسارت فیزیکی، می‌تواند از طریق افزایش ریسک بیمه، اختلال در عملیات، نوسان انتظارات بازار و افزایش هزینه‌های حفاظتی، آثار اقتصادی گسترده‌تری ایجاد کند. نمونه تاریخی روشن این مسئله، حملات سپتامبر ۲۰۱۹ به تاسیسات بقیق و خریص عربستان است. این حملات به طور موقت بخش بزرگی از تولید نفت این کشور را مختل کرد و نشان داد که تمرکز ظرفیت پالایش و فرآورش در تعداد محدودی از تاسیسات، می‌تواند به یک نقطه آسیب‌پذیر راهبردی تبدیل شود.

ب) فشار بر شبکه هوانوردی؛ تضعیف تصور مصونیت

فرودگاه‌ها علاوه بر کارکرد حمل و نقلی، بخشی از زیرساخت ارتباطی، اقتصادی و نمادین دولت‌های مدرن‌اند. اختلال در فعالیت یک فرودگاه بزرگ می‌تواند زنجیره‌ای از پیامدها را به دنبال داشته باشد؛ لغو پروازها، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، آسیب به اعتماد مسافران و شرکت‌های هواپیمایی و ایجاد فشار بر دستگاه‌های امنیتی. حملات اخیر انصارالله علیه فرودگاه‌های سعودی، به‌ویژه فرودگاه بین‌المللی ملک خالد در ریاض، این مسئله را بار دیگر به مرکز توجه آورده است.

ج) باب‌المندب؛ جغرافیایی کوچک با پیامدهایی جهانی

باب‌المندب از مهم‌ترین گلوگاه‌های دریایی جهان است. گذرگاهی که دریای سرخ را به خلیج عدن و از آن طریق به اقیانوس هند متصل می‌کند. اهمیت این تنگه، در پیوند آن با کانال سوئز، تجارت آسیا و اروپا و انتقال بخشی از انرژی و کالاهای جهانی نهفته است. موقعیت جغرافیایی یمن، به‌ویژه در امتداد ساحل دریای سرخ، به بازیگران مستقر در این کشور امکان می‌دهد که بر محاسبات امنیت دریایی اثر بگذارند. اما میان توانایی تهدید یک مسیر دریایی، ایجاد اختلال در تردد و کنترل پایدار یک گلوگاه تفاوتی اساسی وجود دارد. حتی بدون انسداد کامل باب‌المندب، افزایش تهدیدهای امنیتی می‌تواند کشتیرانی را با هزینه‌های بیمه‌ای بیشتر، تغییر مسیر، افزایش زمان حمل و کاهش قابلیت پیش‌بینی مواجه کند. اگر اختلال در باب‌المندب با بحران تنگه هرمز همزمان شود، آثار آن می‌تواند تشدید شود، زیرا مسیرهای تجاری و انرژی با دو کانون مستقل اما مرتبط از ناامنی مواجه خواهند شد. با این حال، شدت پیامدها به مدت اختلال، امکان استفاده از مسیرهای جایگزین، واکنش قدرت‌های دریایی و وضعیت عرضه جهانی بستگی خواهد داشت.

د) جبهه زمینی؛ محدودیت قدرت هوایی در تغییر نظم سیاسی

چهارمین محور، تحولات زمینی و تلاش طرف‌های درگیر برای تغییر موازنه کنترل سرزمینی است. تجربه جنگ یمن نشان داده است که قدرت هوایی، با وجود توانایی در تخریب زیرساخت‌ها و ایجاد تلفات، الزاما نمی‌تواند به‌تنهایی به کنترل پایدار سرزمین یا شکل‌گیری نظم سیاسی مطلوب منجر شود. این مسئله در تاریخ جنگ‌های معاصر بارها مشاهده شده است. در افغانستان، قدرت هوایی و برتری فناوری آمریکا نتوانست به‌تنهایی مانع بازگشت طالبان به قدرت شود. در ویتنام نیز برتری تسلیحاتی آمریکا به پیروزی سیاسی پایدار تبدیل نشد.

البته این نمونه‌ها از نظر ساختار سیاسی، جغرافیا و شرایط اجتماعی با یمن تفاوت دارند و نباید آنها را یکسان فرض کرد. وجه مشترک شان این است که تخریب ظرفیت نظامی حریف با توانایی ساختن نظم سیاسی جایگزین یکسان نیست. در یمن، کنترل سرزمین به عواملی همچون انسجام نیروها، شبکه‌های محلی، منابع لجستیکی، مشروعیت سیاسی، پیوندهای اجتماعی و توان اداره مناطق وابسته است.

پورمحمدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه:

لایحه اصلاح قانون برنامه هفتم، تقدیم مجلس می‌شود

پنج‌شنبه/ ۲۳ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۴

دکتر فواد ایزدی درگفت‌وگو با «آگاه»:

یک جنگ دوباره قبل از انتخابات، کاملا بی‌معناست

دکتر فواد ایزدی، استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران معتقد است قاعدتا نباید تا ۱۲ آبان حمله‌ای به ایران صورت بگیرد، به دلیل اینکه اگر برآورد آمریکا پاسخ جدی ایران به این حمله باشد، آتش جنگ دوباره شعله‌ور می‌شود و این مسئله در افکار عمومی آن کشور پیامدهای زیادی خواهد داشت.

■ تحلیل شما از روندهای فعلی حاکم بر منطقه چیست و آمریکا و اسرائیل چه برنامه‌ای در سر دارند؟

طراحی آمریکایی‌ها برای نابودی ایران چهارساله است. در انتهای چهارسال دولت ترامپ، جمهوری اسلامی نباید وجود داشته باشد. حالا اگر در این بین ایران تجزیه هم شود چه بهتر، همچنین نفت ایران هم باید حالت نفت ونزوئلا را پیدا کند. در این خصوص وجود طمع مالی از طرف ترامپ و علاقه‌مند بودن اسرائیل به ایجاد سلطه و تفکر اسرائیل بزرگ، بین آمریکا و اسرائیل یک اتحاد و همکاری به وجود آورده است. همکاری به این معنی که در چهارسال دولت ترامپ، هم از ابزار نظامی و هم از ابزار اقتصادی استفاده شود، به این امید که شاید این اقدامات منجر به اعتراضات مردمی و کودتا شود و اگر در طی حمله نظامی اولیه به اهداف خود نرسیدند این حملات ادامه پیدا کند. در مورد کودتا هم به همین نحو عمل کنند که در این چهارسال باقی مانده به آن اهداف اصلی خود برسند. این نکته‌ای بود که ما از همان روزهای ابتدایی دولت ترامپ فرض می‌کردیم. ما متنی را در اسفند ۲۰۰۳ زمانی که ترامپ بر سر کار آمد نگاشته بودیم که پرونده ایران در دستان نتانیاهو است و اگر مثلا فلان اقدامات انجام نگیرد باید منتظر ظهور جنگ باشیم. هیچ نشانه‌ای هم مبنی بر اینکه هدف سرنگونی جمهوری اسلامی در این مدت تغییر پیدا کرده باشد، مشاهده نشده است. یعنی اگر نگاه کنید، نتانیاهو اذعان می‌کند که اگر من دوباره انتخاب شوم، هدف اصلی من سرنگونی جمهوری اسلامی است و خیلی راحت بارها این موضوع را تکرار کرده است و در واقعیت هم این هدفی که بیان کرده، جزو اهداف اصلی اوست و ترامپ هم به تازگی اذعان کرده کلا ایران باید تسلیم شود.

افراد متعددی در دولت ترامپ به دلایل مختلف با این سیاست او همراه شدند. مثلا روبیو در صحبت‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند که چرا غرب در رأس قرار گرفت؟ در ادامه این مطالب را بیان می‌کند که نیاکان من اسپانیایی‌ها هستند که سوار کشتی‌ها شدند و به سرزمین‌های دور سفر کردند. منظور او از کلمه دور، استعمار است، ولی من مشاهده نکردم که از کلمه استعمار استفاده کند ولی معنای این گفته یعنی رفته‌اند که استعمار کنند و این موضوع موجب در رأس قرار گرفتن غرب شده است. واقعیت هم به همین شکل است. این افراد با زور اسلحه از منابع طبیعی سرزمین‌های دیگر استفاده کردند و در حوزه نظامی و اقتصادی به برتری رسیدند. در حال حاضر تفکر ترامپ هم به همین شکل است که آن مسیر دچار چالش شده است. چالش به این معنا که دولت‌های اروپایی خیلی سفت و سخت لیبرال شده‌اند و مهاجرپذیری در این کشورها افزایش یافته است. در مورد اعتراضات فرانسه، ترامپ اذعان می‌کند که این اعتراضات ربطی به دانشجویان ندارد و این اسلام است که برای تسلط بر فرانسه تلاش می‌کند و علت شکل‌گیری این اعتراضات را هم به مهاجرپذیر بودن فرانسه نسبت داده است و راه حلی که ارائه شده و در سخنرانی روبیو هم مطرح شده است این بوده که ما تنها ۱۰ سال فرصت اصلاح این مسیر را داریم و اگر بتوانیم این امور را اصلاح کنیم، دوباره در رأس قرار می‌گیریم و اگر موفق به اصلاح نشدیم، دچار افول می‌شویم.

■ درواقع همان مفهوم افول غرب مطرح می‌شود.

بله؛ در کشور ما هم عده‌ای معتقد بودند زمانی که رهبر شهید درباره افول غرب صحبت می‌کند، این صحبت سیاسی است و وجه علمی ندارد. اما واقعیت این است که خود مقامات آمریکایی و در بعضی کشورهای غربی (رؤسای کشورهای غربی با این صراحت درباب این موضوع صحبت نمی‌کنند) به این موضوع اذعان دارند. نتیجه این طرز تفکر در دوره جدید ترامپ این شد که ما ونزوئلا را تصاحب کردیم و به گفته ترامپ روزانه میلیاردها دلار از ونزوئلا کسب درآمد داریم یا گرینلند را هم با قیمت صفر به تصرف درآوردیم. در ظاهر دولت دانمارک راضی به اینکه رسما گرینلند به آمریکا تعلق یابد، نشده است ولی در عمل همه اقداماتی که ترامپ درخواست کرده را اجرا کرده و خیلی با تصاحب رسمی تفاوتی نمی‌کند یا درباره کانادا هم همین‌طور. یعنی این‌طور نیست که مسئله فقط ایران، ونزوئلا یا کشورهای جنوب باشند، نه! همان کانادا (همسایه شمالی آمریکا) هم همین حالت را پیدا کرده است.

برای آمریکایی‌ها یک چالشی در مورد جنگ با ایران پیش آمد و چالش این بود که در همان روز نخست با به شهادت رساندن رهبری، سناریوهای مختلفی را مطرح کردند که یکی از آنها این بود که بله با شهید شدن رهبر ایران، سیستم حکمرانی ایران دچار فروپاشی می‌شود و حکومت سقوط می‌کند. از طرف دیگر کردهای تجزیه‌طلب هم وارد ایران می‌شوند و بعضی از گروهک‌های دیگر هم به قول خودشان شهرهای دیگر را آزاد می‌کنند و در نهایت به تدریج ایران آزاد می‌شود. همان بحث تغییر حکومت و تجزیه و تصاحب نفت و ما بقی سناریوها.

سناریوی مطلوب، اتفاق نیفتاد ولی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها سناریوهای مختلفی می‌نویسند؛ سناریوی دوم، سوم و حتی سناریوهای سخت‌تری هم دارند. برای آنها سناریوی مطلوب اتفاق نیفتاد ولی هنوز طرف آمریکایی به این نتیجه نرسیده است که جمهوری اسلامی را نمی‌شود سرنگون کرد. از نظر آمریکایی‌ها می‌توان جمهوری اسلامی را در این دو سال و چند ماهی که از دولت ترامپ باقی مانده سرنگون کرد. البته در این بین مشکلات و محدودیت‌های تسلیحاتی هم وجود داشت و بعضی از سامانه‌های‌شان دچار چالش شد. یکی از دلایلی که آمریکایی‌ها خواستار پایان دادن به جنگ اوکراین هستند، این است که جنگ اوکراین، بخشی از سیستم‌های دفاعی آنها را می‌بلعد و اگر این جنگ پایان یابد، هم نفت و هم گازوئیل روسیه راحت‌تر تولید می‌شود و هم ممکن است به سامانه‌های دفاعی برای جایگزین کردن این فشار انرژی نیاز باشد.

■ در حال حاضر موضوع انتخابات مطرح است. انتخابات برای ترامپ بسیار مهم است، چرا مهم است؟

چون بودجه جنگ در کنگره آمریکا باید تصویب شود که این موضوع اتوماتیک هم نیست. در حال حاضر با اینکه جمهوری‌خواهان اکثریت کرسی را در کنگره آمریکا دارند، اما درخواست یک‌ونیم تریلیون دلاری که وزارت جنگ آمریکا از کنگره داشته هنوز به نتیجه مثبتی نرسیده است. یعنی تعداد قابل توجهی از نماینده‌های جمهوری‌خواه هم نسبت به سیاست‌های ترامپ تردید دارند. در ظاهر به خاطر اینکه ترامپ، هم حزبی آنهاست راجع به این موضوع صحبتی را مطرح نمی‌کنند، ولی تردیدی نسبت که همین آقای هگزت که وزیر جنگ است در بین آنها وجود دارد. اگر در این انتخابات پیش رو، دموکرات‌ها به اکثریت دست پیدا کنند به‌خصوص اگر فاصله برد آنها زیاد باشد و نه کم که اگر فاصله برد آنها کم باشد، لابی اسرائیل به اندازه کافی در حزب دموکرات‌ها نفوذ دارد که عده‌ای را با خود همراه کند که بودجه جنگ ایران ادامه پیدا کند ولی اگر فاصله برد آنها زیاد باشد، بودجه جنگ دچار چالش می‌شود.

در تاریخ آمریکا چون جنگ‌ها توسط قوه مجریه شروع می‌شود و رئیس‌جمهور، فرمانده کل قواست خود قوه مجریه شروع کننده جنگ بوده، معمولا هم جنگ‌ها توسط کنگره پایان پیدا می‌کند و برایشان دشوار است که این سیاست را حذف کنند و این یک خطر است. البته خود کنگره در بسیاری از اوقات متوجه این موضوع شده که ادامه جنگ بی‌فایده است و جنگ را پایان داده است.

فراتر از جنگ ایران، سیاست‌های داخلی خود ترامپ نیازمند بودجه است و قدرت کنگره آمریکا هم در بحث بودجه نویسی بالاست و می‌تواند ریزبودجه را هم تعیین کند. اگر موضوعی برای کنگره خوشایند باشد برای آن افزایش بودجه ریزتعیین می‌کند و اگر نسبت به موضوعی مشکل داشته باشد، بودجه آن را قطع می‌کند. در ایران معمولا خود وزیر مبلغی را دریافت و به تشخیص خود آن را جابه‌جا می‌کند ولی در کنگره آمریکا این کار دشوارتر است و قدرت کنگره از این جهت بیشتر است.

انتخابات کنگره آمریکا بسیار مهم است. شما ببینید در همین موضوع روسیه و انتشار اخباری مبنی بر انتقال گازوئیل روسیه به آمریکا با وجود کمبود گازوئیل در خود روسیه و وضعیت نامطلوب بنزین در این کشور و حجم انتقالی هم که در اخبار گفته شده، اصلا حجم مورد توجهی نیست و انتقال آن تا زمان انتخابات امری نشدنی است، ولی همین خبر کافی بود که بتواند بر قیمت نفت و بنزین تاثیر داشته باشد و به دلیل اثرگذاری این خبر در انتخابات، ترامپ حاضر است وارد دعوای جدی با اروپایی‌ها شود که این موضوع نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. علت آن هم این است که ترامپ برای بودجه جنگ با ایران و دیگر کشورها، کاملا به کنگره وابسته است. مشاهده کردید زمانی که مقامات ما صحبت از مذاکره می‌کنند، قیمت نفت سه، چهار دلار کاهش پیدا می‌کند که این کار کاملا کمک مجانی به ترامپ است. ترامپ برای کاهش قیمت نفت، حاضر به هزینه‌های خیلی جدی‌تری هم در این حوزه است، پس انتخابات کنگره مهم است. قاعدتا این جنگ چون جنگ محبوبی نیست و اکثریت مردم آمریکا با آن مخالفند، پس یک جنگ دوباره گسترده قبل از انتخابات کاملا بی‌معناست.

قاعدتا نباید تا ۱۲ آبان حمله‌ای به ایران صورت بگیرد، به دلیل اینکه اگر برآورد آمریکا پاسخ جدی ایران به این حمله باشد، آتش جنگ دوباره شعله‌ور می‌شود. در نظرسنجی آمریکا، بیش از ۶۵ درصد مردم مخالف جنگ هستند که این موضوع در بحث‌های انتخاباتی اصلا به نفع ترامپ نیست، اما در این بین چند استثنا وجود دارد. یکی هدف قرار دادن رهبر؛ اگر آمریکایی‌ها یا اسرائیلی‌ها متوجه شوند که ایشان کجا هستند، ایشان را هدف قرار می‌دهند و در صورت شناسایی مکان بعضی از سران ارشد نظامی ما آنها را هم مورد هدف خود قرار می‌دهند، پس این یک استثنا. استثنای دوم اینکه اگر به این نتیجه برسند که در این جنگ بازنده هستند، ممکن است ریسک حمله دوباره به ایران با این ذهنیت که حالا که ما بازنده هستیم پس چه کاری را باید انجام دهیم را به جان بخرند و اعلام کنند که دوباره پیروز شدیم این موضوع شاید یک بعد تبلیغاتی هم داشته باشد و به دغدغه آنها در انتخابات کمک کند که ریسک این موضوع بالاست اما در صورت باخت هم ریسک این موضوع را می‌پذیرند.

■ نگاه شما به وضعیت جدید منطقه پس از ورود انصارالله یمن چیست و در مناسبات آمریکایی‌ها چه اثری خواهد گذاشت؟

بحث انصارالله یمن و حمله‌ای که صورت گرفت و مشکلاتی را در باب‌المندب ایجاد کرد، باعث افزایش قیمت نفت شد که همه این مسائل به نفع ایران است و بر کشور تاثیر مثبت دارد و بر نوع پاسخی که ایران در برابر حملات از خود نشان می‌دهد کمک می‌کند. در حال حاضر سیاست ما چگونه باید باشد؟ ما باید سیاست فعلی خود را تغییر دهیم. سیاست فعلی کشور همان مقاله آقای دکتر ظریف است که در مجله فارن افرز (Foreign Affairs) ترسیم شده است که ما به طرف مقابل خود امتیاز می‌دهیم با این مضمون که ما درگذشته تنگه هرمز را نداشتیم ولی در حال حاضر که مالک آن هستیم آن را می‌بخشیم و در ازای آن آتش‌بس اتفاق می‌افتد، صلح شکل می‌گیرد، دیگر حمله‌ای به کشور صورت نمی‌گیرد، تحریم‌ها برداشته می‌شود و امتیازهایی را هم دریافت می‌کنیم. همان فرمول برجام که در آن زمان هم به صورت محدود کارایی داشت. چرا محدود کار می‌کرد؟ به دلیل اینکه آمریکایی‌ها به پاره‌ای از مسائل نیاز داشتند و زمانی که نیازهای آنها برطرف شد، از برجام خارج شدند. این بحث هم دکتر عراقچی در آن زمان مطرح کرد که اگر خانم کلینتون هم رأی می‌آورد، او هم از برجام خارج می‌شد. اصولا برجام برای خروج آمریکا و نه برای ماندن آن طراحی شده بود و این سبکی است که آمریکایی‌ها دارند. یعنی اگر بخواهند با کشوری شبیه به ما توافقی کنند باید چه‌کار کنند؟ باید به سمت مسائلی بروند که موقتی باشد و زمانی که مشکل آنی آنها حل شد، دوباره به شرایط قبلی خود بازمی‌گردند. این موضوع را ما در برجام و در تفاهم اسلام‌آباد تجربه کردیم. چندین بار دیگر هم اگر چنین توافقاتی شکل بگیرد، همین تجربه‌ها را خواهیم داشت. دکتر پزشکیان هم در این رابطه صحبتی داشتند با این مضمون که هرکاری که بخواهیم انجام دهیم، باید نگاه کنیم که تجربیات جهانی آن چگونه بوده است.

در طول تاریخ آمریکا سابقه نداشته است که آمریکایی‌ها تعهدی را انجام دهند و در درازمدت در آن باقی بمانند. در رابطه با کشورهایی مثل ما، نه خود ما و نه کشورهای دیگر تجربه خوبی از این تعهدات نداشتیم. بله به طور مثال در گذشته در معاهدات خلع سلاح در حوزه هسته‌ای با شوروی، که سال گذشته دیگر تمدید نشد. یعنی استثنا هم وجود دارد که آن هم با شوروی و روسیه بود و نه ما که در نهایت هم از آن خارج شدند.

از این جهت این توهم که ما با آمریکا به یک توافقی دست پیدا کنیم و این توافق برای ما منافعی داشته باشد و آمریکا هم در آن پابرجا بماند اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد. این مباحثی که در مورد لزوم بازگشت آمریکا به تفاهم‌نامه اسلام مطرح می‌شود، هرگز اتفاق نخواهد افتاد. اگر هم آمریکا بخواهد قبل از انتخابات دست به اقدام خاصی بزند که در حال حاضر احتمال آن کم است، اعلام دوباره تفاهمی است که به دنبال آن سقوط قیمت نفت را در پی دارد. یکی از نتایج تفاهم اسلام‌آباد، بازگشت قیمت نفت به ۷۰ دلار بود و زمانی که مشکلات انتخاباتی ترامپ حل‌وفصل شود، دوباره به اقدامات گذشته خود روی می‌آورد چون همان‌طور که عرض کردم، طراحی این اهداف چهارساله است و اینها در این مدت به اهداف اصلی خود نرسیدند. مذاکره در ایران برای عده‌ای مانند یک بت شده است که معتقدند حتما باید مذاکره انجام شود و چاره‌ای غیر از مذاکره وجود ندارد. آقای عراقچی در یکی، دو ماه گذشته مطلبی را مطرح کردند با این مضمون که دو گزینه پیش روی ماست، یکی شکست آمریکایی‌ها در حوزه نظامی که اگر محقق نشد، راه حل دوم مذاکره است که این حرف صحیحی نیست، چرا؟ چون گزینه سومی هم وجود دارد.

> اقتصاد و ارتش آمریکا از ما بزرگ‌تر و تاب‌آوری آنها هم از ما بیشتر است. آنها دغدغه جان شهروندان آمریکایی را ندارند. نگرانی بابت خاک آمریکا وجود ندارد چون قرار نیست کسی آمریکا را تجزیه کند. این مسائل برای ماست. ما باید به این نتیجه برسد که سیاست خود را تغییر دهد

■ گزینه سوم چیست؟

چند گزینه در مناقشات سیاسی وجود دارد، گزینه اول امکانپذیر نیست که ما آمریکا را تصاحب کنیم، گزینه دوم هم که مذاکره است اما به دلیل اینکه امضای ترامپ مشکلی را مرتفع نمی‌کند، برای ما سودی ندارد. گزینه سومی هم وجود دارد و آن تغییر رفتار است. یعنی طرف مقابل متوجه شود نوع رفتاری که در پیش گرفته، نتایجی را که مدنظر داشته محقق نکرده است و درصدد تغییر رفتارش برآید. در سیاست خارجی کشورها، معمولا گزینه اول جنگ نیست. اگر با یک کشوری درگیری ایجاد شد مثلا فرض کنید ما با افغانستان در موضوع مرز یا آب اختلافی داریم چون اختلاف وجود دارد برویم و برای تصاحب آن کشور اقدام کنیم. هیچ شخصی راضی به پذیرش چنین حرفی نیست. یعنی اولین گزینه، اشغال کشوری که با آن اختلاف داریم، نیست. گزینه مذاکره هم برای ما کارآیی نداشت. در حال حاضر بیش از ۲۰ سال است که ما در حال مذاکره هستیم و مذاکره برای ما جواب نداده و نخواهد داد. به‌خصوص در زمانی که در آن قرار داریم. آمریکایی‌ها به دنبال فرصتی هستند که دوباره به پروژه سرنگونی جمهوری اسلامی، تجزیه ایران، دزدیدن نفت ایران و تکرار تجربه ونزوئلا بازگردند. از این جهت سیاست فعلی کشور که همان مقاله آقای دکتر ظریف است، سیاست اشتباهی است و اصولا هرگز نباید این سیاست شروع می‌شد. در جنگی که اتفاق افتاد زمانی که طرف مقابل درصدد اعلام آتش‌بس بود و حمله را متوقف می‌کرد، با فرض اینکه ما دچار کمبود موشک شده بودیم که البته مقامات کشور در آن زمان چنین چیزی را نمی‌گفتند و نهاد اطلاعاتی ما هم اعلام کرده بودند که ۷۰ درصد موشک‌های ایران محفوظ است، ولی به فرض اینکه ما کمبود موشک داشتیم و در آن زمان شرایط ایجاب می‌کرد که نیاز به فضای تنفسی داشته باشیم، اگر حملات دشمن متوقف می‌شد، ما هم می‌توانستیم حملات خود را متوقف کنیم، این یک مدل انتخاب است و انتخاب دوم هم این است که ما فضای مذاکره را انتخاب کنیم، مذاکره و آتش‌بس دو موضوع جدا از هم هستند. مذاکره با آمریکا برای ما سودی ندارد و اصولا در حال حاضر راه‌حل دیپلماتیکی هم برای این مشکل وجود ندارد. برای حل این مشکل، مصاحبه آنتونی بلینکن، سیاستمدار و دیپلمات آمریکایی که برای چند هفته گذشته است را ببینید که می‌گوید به نفع ترامپ است که با ایران به یک توافقی دست پیدا کند، اما با ایران به توافق نخواهد رسید چون در هرتوافقی با ایران روی کاغذ، حداقل امتیازهایی باید به ایران داده شود و این یعنی پیروزی ایران. ترامپ مدعی بود که هدف حمله ما به ایران، تغییر حکومت بود، اما نه تنها حکومت عوض نشد بلکه امتیازهایی هم لااقل در ظاهر به ایران داده شده که این یعنی شکست و ترامپ نمی‌خواهد این شکست را بپذیرد و از این جهت در درازمدت هم با ایران به توافق نخواهد رسید و این حرف، حرف صحیحی است.

■ خود آمریکایی‌ها چقدر به این استراتژی پایبندند؟

در سیستم حکمرانی آمریکا تغییر رفتار وجود دارد. در ایران ما اعتقاد داریم که حرف مرد یکی است ولی در زبان انگلیسی چنین موضوعی وجود ندارد. در سیاست آنها اگر روشی جواب ندهد، آن را تغییر می‌دهند. هر بار شما درباره مذاکره صحبت می‌کنید، این تعبیر را به کار می‌برند که ایران تحت فشار است، پس فشار را بیشتر می‌کنیم. زمانی که هیات ایرانی به اسلام‌آباد رفت، محاصره دریایی شروع شد و این اعتقاد را داشتند که می‌شود بیشتر به ایران ضربه زد. پیش خودشان گفتند رهبر ایران را شهید کردیم ولی همچنان پای میز مذاکره آمدند، پس مشخص است که می‌شود ضربه بیشتری به آنها وارد کرد و این کار را کردند. هیات ایرانی به نیویورک سفر کردند، هنوز بازنگشتند که محاصره هوایی شروع شد. این مسائل نکاتی است که باید به آن توجه کرد و تنها راه هم این است که آنها متوجه شوند که این منابع درآمدی که در همسایگی ایران برای آنها وجود دارد در صورت ادامه رفتار آنها نابود می‌شود.

بروید ببینید که چه زمانی طرف مقابل، درخواست آتش بس داد، چه زمانی؟ زمانی که اسرائیل به عسلویه حمله کرد و ایران در جواب سایت گاز قطری را آنگونه زد که ترمیم آن سه، چهار سال طول می‌کشد. در آن زمان بود که مقامات آمریکایی دستپاچه شدند و ترامپ اذعان کرد که اسرائیل اشتباه کرده و دیگر به مکانی حمله نمی‌کند و همان موقع درخواست آتش بس جدی دادند، چرا؟ چون نمی‌دانستند که آیا این سبک و مدل حمله ادامه پیدا می‌کند یا خیر و در صورت ادامه این جنگ قیمت نفت با افزایش روبه‌رو می‌شود و قیمت بالای نفت هم یعنی ضربه جدی به اقتصاد آمریکا و ترامپ این ضربه را نمی‌تواند بپذیرد. او آمده که در این بین نفعی ببرد و از غصب نفت ونزوئلا، نفت ایران و تصاحب گرینلند گزارشاتی ارائه دهد و در مورد راه ندادن مهاجرین و کارهایی که در مورد تعرفه‌ها و مالیات انجام داده صحبت کند.

اما باید این موضوع را متوجه شوند که آن خطی که مربوط به حمله و تصاحب ایران است محقق نمی‌شود و ریسک بالایی دارد. در این بین بعضی افراد معتقدند که اگر شما به سایت آنها حمله کنید، آنها هم متقابلا همین کار را با ما انجام می‌دهند. اولا عرض من این نیست که ما این کار را انجام دهیم اما باید این تصمیم گرفته شود که سیاست مذاکره جواب نداده است و ما دیگر مذاکره نمی‌کنیم.

■ برآوردهای اطلاعاتی و نظامی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران قطعا به طرف مقابل ارائه می‌شود. آن برآوردها دقیقا چیست؟

برآورد اطلاعاتی که به ترامپ گزارش داده شده این است که اگر شما بخواهید جنگ گسترده دیگری علیه ایران به راه بیندازید، خط حمله گسترده ایران به سایت‌های آنها به گونه‌ای که دو سال بازسازی آنها به طول می‌انجامد وجود دارد، مثلا این عدد ۶۵ درصد است که این عدد کمی نیست و همین کافی است. ببینید کره‌شمالی بمب اتم خود را دهه ۹۰ میلادی ساخت. جنگ کره، دهه ۵۰ میلادی تمام شد. ۴۰ سال بین دهه ۵۰ تا دهه ۹۰ این کشورها بمب اتم نداشتند. چرا آمریکا به این کشورها حمله نکرد؟ در حال حاضر به آنها حمله نمی‌کند چون بمب اتم دارند ولی چرا در آن زمان به آنها حمله نکرد؟ برآورد نهادهای اطلاعاتی آمریکا این بود که با همین توپخانه متعارف، رهبران کره‌شمالی این ذهنیت، توانمندی و دغدغه را دارند که یک میلیون نفر در سئول را به قتل برسانند. چون سئول نزدیک مرز کره‌شمالی و منطقه کوهستانی کووِلسان سمت کره‌شمالی مشرف بر سئول است و برآورد نهاد اطلاعاتی این بود که این اتفاق می‌افتد و یک میلیون انسان کشته می‌شوند. در این بین آمریکایی‌ها نگران یک میلیون کشته کره‌جنوبی نبودند، بلکه نگران پایگاه‌های خود در این کشور و رقابتشان با چین و شوروی بودند و نمی‌خواستند چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد و این شد که به آنها حمله نکردند، عدم حمله آنها ۴۰ سال طول کشید که بعد از آن کره‌شمالی بمب اتم ساخت و دیگر این پرونده بسته شد. طرف مقابل ما باید یک چنین ذهنیتی نسبت به آقای پزشکیان، آقای عراقچی و آقای قالیباف پیدا کند که این افراد از آبرو و اعتبار خود برای به نتیجه رسیدن مذاکرات هزینه کرده‌اند و حالا که مذاکرات به نتیجه نرسیده است اینها عصبانی شدند و دیگر پای میز مذاکره حاضر نمی‌شوند و اگر ما بخواهیم به ایران حمله کنیم، ایران دارای این توانمندی است که دنیای ما را نابود کند. این صحبت سال ۶۶ حضرت امام خمینی (رحمت‌الله علیه) است که اگر شما دین ما را تهدید کنید، ما دنیای شما را نابود می‌کنیم. امام خمینی(ره) فردی بود که می‌دانستند باید مسئله را جدی بگیرند. این تنها راه است. همین حرف امام خمینی(ره) را باید اجرا کنیم و راه‌های دیگر جواب نخواهد داد.

مسئولین ما باید به این نتیجه برسند که ریسک ادامه سیاست فعلی، بسیار بالاست. یک تغییر بنیادینی در ذهنیت آقای پزشکیان، عراقچی، آقای قالیباف و وزرای دیگر در این خصوص ایجاد شده که روش صحیح همین است. روش غلط هم این است که شما معطل اسلام‌آباد شوید تا آمریکا مشکلات انتخابات و کمبود تسلیحات دفاعی که با آن مواجه است را ترمیم و خود را برای حمله بعدی آماده کند. این فشاری که در حوزه اقتصادی مردم متحمل شدند، هفت ماه طول کشیده است، مردم ما یک سال یا بیشتر هم می‌توانند تحمل کنند چون گزینه دوم دشمن کودتا و اغتشاشات داخلی بود. از این جهت ما فرصت زیادی نداریم و فرصت به نفع آمریکاست.

اقتصاد و ارتش آمریکا از ما بزرگ‌تر و تاب‌آوری آنها هم از ما بیشتر است. آنها دغدغه جان شهروندان آمریکایی را ندارند. نگرانی بابت خاک آمریکا وجود ندارد چون قرار نیست کسی آمریکا را تجزیه کند. این مسائل برای ماست. ما باید به این حالت نه جنگ نه صلح پایان دهیم و او باید به این نتیجه برسد که سیاست خود را تغییر دهد.

اگر سیاست صحیح در کشور اجرا نشود این خوف وجود دارد که تجربه حزب‌الله برای ما تکرار شود. خاطرتان هست زمانی که داستان نسل‌کشی در غزه بسیار وخیم شده بود و فشار زیادی روی آمریکا وجود داشت که شما متهم به نسل کشی هستید، همین آقای آنتونی بلینکن به اسم مذاکره به منطقه ورود کرد. مذاکره غالبا در نگاه آمریکایی- اسرائیلی، ابزار کنترل رفتار طرف مقابل است. یک روز به قاهره و یک روز به دوحه سفر می‌کردند و این پیام را به حزب‌الله انتقال می‌دادند خیلی جدی به اسرائیل حمله نکنید، اسرائیل به صورت محدود حمله می‌کرد، متقابلا حمله حزب‌الله هم محدود می‌شد. بعد پرونده غزه را به آنجایی که خواسته آنها بود رساندند و در مرحله بعدی داستان پیجرها پیش آمد و بعد شهادت سیدحسن نصرالله و در آخر هم دیگر حزب‌الله آن توانمندی قبلی خود را نداشت که بخواهد از آن استفاده کند. این حرف نتانیاهو است که من در کابینه اسرائیل اقداماتی را که در لبنان می‌خواهیم انجام دهیم را شرح دادم و اعضای کابینه در جواب من گفتند که این کاری که شما می‌خواهید انجام دهید، آسمان خراش‌های تل‌آویو را نابود می‌کند. یک زمانی در حزب‌الله، این توانمندی وجود داشت که به دلیل فاصله کوتاه آنها با تل‌آویو و عدم امکان رهگیری موشک‌های آنان توسط اسرائیل، آسمان خراش‌های تل‌آویو را نابود کند ولی دیگر این توانایی در آنها از بین رفت و در حال حاضر هم وضعیت لبنان کاملا مشخص است. قصد دارند که همین کار را هم با ایران تکرار کنند؛ یعنی مدیریت رفتار ما، به این معنا که در بازه زمانی مورد نظر آنها، تنگه هرمز باز شود. در تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، ۳۰۰ میلیون بشکه از تنگه هرمز عبور دادند. در حال حاضر هم به دلیل انتخابات تلاش برای حل مشکلات داخلی خود دارند و زمانی که آمادگی پیدا کنند همان کارهایی که با سایر کشورها انجام دادند را با ما انجام دهند. به هر حال در زمان جنگ هم نیروهای نظامی ما و هم طرف مقابل ما نکاتی را آموختند.

■ چقدر بحث استفاده از سلاح‌های اتمی تاکتیکی توسط دشمن در حال طرح است و چه ریشه‌هایی دارد؟

به هر حال بحث استفاده از سلاح‌های اتمی تاکتیکی مطرح است. آنها معتقدند که نمی‌توان سایت‌های موشکی ایران را به خوبی نابود کرد، اما تخریب با استفاده از سلاح اتمی تاکتیکی هم بیشتر است و هم باعث می‌شود طی یکی، دو سال آینده کسی نتواند در آن منطقه تردد کند.

■ می‌گویند شما معتقدید که ما باید به سایت‌های آنها حمله کنیم.

من عرض کردم بحث این نیست که ما حمله کنیم، بحث این است که ما باید سیاست‌های غلط خود را اصلاح کنیم و ریسک حمله به کشور را برای طرف مقابل بالا ببریم و نهاد اطلاعاتی آمریکا را به سمتی که مدنظر ماست هدایت کنیم. ولی این کار را نکردیم و طرف مقابل توانست طرف‌های نظامی خود را جلو ببرد. یک زمان ممکن است که دیگر نتوانیم حتی تهدید هم کنیم، چرا؟ چون شاید امکان آن را نداشته باشیم. بعد در آن زمان است که زیرساخت ایران را هم مورد حمله قرار می‌دهند. چون طرف مقابل ما که محدودیت اخلاقی ندارد و تنها خواسته آنها سرنگونی جمهوری اسلامی است و از همه ابزارها هم برای رسیدن به این هدف خود استفاده کرده‌اند ولی هنوز یک ابزار را استفاده نکرده‌اند، کدام ابزار؟ اینکه تهران دو، سه ماه برق نداشته باشد. در حال حاضر در تهران دو ساعت که قطعی برق اتفاق می‌افتد، مردم مکدر می‌شوند. حالا شما تصور کنید این مردم می‌توانند دو ماه قطعی برق را تحمل کنند؟ ممکن است که به خیابان‌ها بیایند. اگر طرف مقابل ما مانعی را در جلوی راه خود نبیند و اگر ایران توانمندی پاسخگویی جدی نداشته باشد، این کار را خواهند کرد، چون قصد واقعی و جدی آنها در این چهارسال، نابودی جمهوری اسلامی است.

■ ارزیابی شما از این وضعیت نه جنگ و نه صلحی که دشمن ساخته، چیست؟

نباید این حالتی که در آن قرار داریم که هر چند ماه و چند هفته یک بار به ایران حمله می‌شود، عادی‌سازی شود. اوایل جنگ جمله درستی را بیان می‌کردند که این چرخه حمله، آتش‌بس، مذاکره، حمله باید شکسته شود و آن حمله بعدی نباید اتفاق بیفتد. اولویت اول کشور هم باید همین موضوع باشد. یعنی طرف مقابل به این نقطه گسیل داده شود که دیگر به ایران حمله نظامی نکند. اگر این بار به ایران حمله شود، ۱۰ تا ۱۵ هزار شهید خواهیم داد. ما در بین راه این جمله حمله، آتش‌بس، مذاکره، حمله را فراموش کردیم و به دنبال گندم آمریکایی رفتیم که آن را هم نتوانستیم بگیریم. متاسفانه مشکلات جدی در این حوزه وجود دارد. یعنی این جریان غربگرا در کشور، یک حالت هویتی نسبت به این مسئله دارد و حتما باید اثبات کند که در این میدان، برد- برد حاصل می‌شود و می‌توان به این مقصود رسید که البته نمی‌شود. حالا در دهه ۹۰ شمسی به آن برد- برد می‌گفتند، اما حالا نام آن را سند افتخار گذاشته‌اند. متاسفانه آقای قالیباف هم در همین فضا حرکت می‌کند که به نظرم بعضی از مشاورین ایشان، خیلی حال و روز خوبی هم ندارند. این مسائل باید اصلاح شود که در غیر این صورت کشور می‌تواند خطرات جدی را تجربه کند. در مورد جنگ روانی، یعنی او جنگ روانی می‌کند شما هم در پاسخ او جنگ روانی را پیش بگیرید و او را به سمتی ببرید که عرض کردیم.

> در سیستم حکمرانی آمریکا تغییر رفتار وجود دارد. در ایران ما اعتقاد داریم که حرف مرد یکی است ولی در زبان انگلیسی چنین موضوعی وجود ندارد. در سیاست آنها اگر روشی جواب ندهد، آن را تغییر می‌دهند. هر بار شما درباره مذاکره صحبت می‌کنید، این تعبیر را به کار می‌برند که ایران تحت فشار است، پس فشار را بیشتر می‌کنیم

سردار رحیمی، رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا:

نظارت مستمر بر سکوهای فروش آنلاین طلا داریم

پنج‌شنبـه/ ۲۳ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۴

اقتدار، مهم‌ترین عامل بازدارنده ما خواهد بود

رژیم صهیونیستی نیاز به تنش دارد

دکتر حمیدرضا غلامزاده، کارشناس حوزه بین‌الملل معتقد است آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه دچار سردرگمی و حیرانی هستند و از سوی دیگر برای ادامه حیات و پیروزی در عرصه‌های سیاست داخلی‌شان نیازمند ایجاد تنش هستند. در ادامه، گفت‌وگوی «آگاه» با این کارشناس را بخوانید:

■ تحلیل شما از روندهای فعلی حاکم بر منطقه چیست و آمریکا و اسرائیل چه برنامه‌ای در سر دارند؟

وضعیت فعلی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه چیزی جز سردرگمی و حیرانی از وضعیت موجود نیست. از یک طرف وارد باتلاقی شده‌اند که انتهایی برای آن متصور نیست و نتوانستند این پرونده را به پایان ببرند و از طرف دیگر هر دو طرف با انتخابات پیش رو دست‌وپنجه نرم می‌کنند که وضعیت قابل قبولی را هم برای آنها رقم نزده و از جهت اعتبار سیاسی و شرایط مدیریت داخل سرزمین‌های خود هم با وضعیت بحرانی روبه‌رو هستند.

لذا وضعیتی که در آن قرار دارند وضعیت کاملا سردرگمی و گیجی است. نه می‌توانند اذعان به شکست کنند و نه می‌توانند کاری از پیش ببرند و وضعیت موجود را تغییر دهند. صرفا امیدوارند با هیاهوی سیاسی و با جنجال‌آفرینی دروهله نخست بتوانند ایران را در مسیر دیپلماسی و مذاکره و توافق به دادن امتیاز راضی کنند و دوم اینکه امید دارند محاصره اقتصادی و دریایی موجود، اقتصاد ایران را متلاشی کند و به دنبال آن شاهد فروپاشی داخل کشور باشند و گزینه سوم هم بحث ترور است که با ترور مقامات ایران، هم ضربه‌ای به کشور وارد و هم برای خود دستاوردی ایجاد کرده باشند که نهایتا با آن بتوانند اعلام پیروزی نمایند.

این وضعیت اسفناکی است که در آن گرفتار شده‌اند و سعی بر آن دارند که وجهه خود را با گفتار حفظ کنند. لذا ضروری است که در مورد اظهارات مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکا، بین خطوط را درک کنیم و صرفا ظاهر گفته‌های این افراد دیده نشود و عمق و لایه‌های زیرین کلام آنها هم فهم شود و آنجاست که مشخص می‌شود آنها در چه وضعیت وخیمی به سر می‌برند.

■ نگاه شما به وضعیت جدید منطقه پس از ورود انصارالله یمن چیست و در مناسبات آمریکایی‌ها چه اثری خواهد گذاشت؟

در مورد موضوع یمن، از یک سمت آنها با مشکل تنگه هرمز و بحرانی که در آن به‌وجود آمده بود روبه‌رو بودند و امید داشتند که بتوانند این موضوع را حل‌وفصل کنند که نتوانستند، علاوه بر مشکل تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب هم به این پرونده اضافه شد ولی یمنی‌ها در اینجا توانستند بحران به‌وجود آمده را مدیریت کنند. از طرف اذناب آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش شد که کشورهای عربی در منطقه حضور داشته باشند و به پرونده یمن ورود و آن را مختومه کنند که البته یک بار این موضوع پیرامون سال ۲۰۱۰، بعد از انقلاب یمن توسط آنها آزموده شد که سعی بر جلوگیری از گسترش انصارالله را داشتند که شکست خوردند و جنگی که اعتقاد داشتند طی هشت روز پایان می‌یابد، هشت سال به طول انجامید و نهایتا با حمله یمن به آرامکو عربستان مجبور به عقب‌نشینی شدند.

حتی مابین خود عربستان و امارات اختلافاتی شکل گرفت و علیه یکدیگر تلاش‌هایی را انجام دادند و با تصور اینکه با حضور آمریکا شرایط متفاوت می‌شود، دوباره حیله آمریکا دامنگیر آنها شد که آسیب‌هایی هم برای آنها رقم زد و خودشان هزینه آن را متحمل شدند.

همان طور که دیدیم، فرودگاه ریاض بسته شد، تلفات انسانی ایجاد شد و هزینه‌های جدی به‌خصوص برای عربستان به همراه داشت که شاید قابل جبران هم نباشد. لذا این یمن بود که هم مجددا عدم تسلط آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه را افشا کرد و هم ناپایداری و به اصطلاح لانه عنکبوت بودن تکیه کشورهای عربی بر نظم و پشتوانه امنیتی آمریکا را نشان داد که بی‌بنیاد و مثل لانه عنکبوت بسیار سست و نافرجام است.

■ چه نقشه‌ای از سوی دشمن در قبال ایران طی روزهای منتهی به انتخابات و پس از آن اعمال خواهد شد؟

آمریکا و اسرائیل چند سناریو بیشتر پیش روی خود ندارند. به لحاظ زمان‌بندی، آمریکا ترجیح می‌دهد که تا قبل از انتخابات تنش‌ها افزایش پیدا نکند و قیمت‌ها هم از چیزی که هست، فراتر نرود. اما برای رژیم صهیونیستی و شخص نتانیاهو، ثبات و آرامش یا حداقل رفتن به سمت شرایط عادی که انتخابات برگزار شود حتما سم مهلکی است، چون هم انتخابات وضعیت خوبی را برای او ایجاد نمی‌کند و هم بحث دادگاه او مجددا مطرح می‌شود و اگر یکی از این دو موضوع جدی دنبال شود، حتما پایان عمر سیاسی او رقم می‌خورد و باید هزینه‌های هنگفتی را برای جنایت‌ها و فسادهایی که داشته است، پرداخت کند.

به همین دلیل رژیم صهیونیستی نیاز به تنش دارد، اما این تنش را باید به نحوی ایجاد کند که صرفا موجب انسجام داخلی شود و درواقع به نوعی در داخل کشور مدیریت بحران را ایجاد کند نه اینکه تبعاتی همراه خود داشته باشد. این نقطه جایی است که نسبت به آن تردید دارند، در غیر این صورت به سرعت نسبت به اجرای آن اقدام می‌کردند. اما آمریکایی‌ها، هم نگران عواقب این تنش هستند و هم علاقه‌ای به افزایش تنش ندارند، لذا ترجیح آنها این است که در حال حاضر اتفاقی به وقوع نپیوندد و بعد از برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای خود، حملات خود را از سر بگیرند.

فاصله زمانی این اتفاقات مشخص نیست و کاملا به نتیجه انتخابات بستگی دارد و سعی بر آن است که با یک حمله بزرگ و کوتاه، پرونده این جنگ مختومه شود و تقریبا شبیه به جنگ ۱۲ روزه، ضربه‌ای به کشور وارد و بعد از آن پایان جنگ و بستن پرونده ایران را اعلام کنند که این هم ناظر به سوال بعدی است و اگر ما بخواهیم متقابل و متناظر رفتار کنیم این اشتباه خواهد بود.

عامل اصلی پیروزی ما در جنگ ۴۰ روزه، راهبرد جنگ نامتقارن بود که این موضوع کاملا بدیهی است. قبل از شروع جنگ هم رهبر شهیدمان این موضوع را مطرح و تاکید کرده بودند که جنگ منطقه‌ای اتفاق می‌افتد که متقارن نخواهد بود. در اینجا هم به همین صورت است و در صورت وقوع هرکدام از این سناریوهای یاد شده، اگر ما پیش‌بینی‌پذیر به معنای سطح حمله باشیم و همچنان دم از مذاکره و توافق بزنیم، حتما اتفاق بدی برای ما رقم خواهد خورد و نتیجه نامطلوبی هم برای ما خواهد داشت، اما اگر پیش‌بینی‌پذیری طرف مقابل از ما اینگونه باشد که ایران در این جنگ حتما پاسخ خواهد داد و پاسخ هم بسیار محکم و کوبنده خواهد بود، حتی ممکن است اساسا هیچ حمله‌ای را شکل ندهند و حتی به بهانه‌ای آن را رها کنند. اگر مطمئن باشند که مثلا در صورت حمله به کوه‌کلنگ یا هر اقدام دیگری، ایران واکنش جدی نشان خواهد داد، این موضوع قطعا باعث عقب‌نشینی آنها خواهد شد.

■ اقدامات متقابل ما چه باید باشد؟ در قبال جنگ روانی تیم هیات حاکمه آمریکا، اقدام واقعی و عقلانی چیست و چه باید کرد؟

این بحث موضوعی است که باید در مورد شناخت آمریکا و اسرائیل لحاظ کنیم. در کل مسائل بین‌الملل، با قواعد خاصی حرکت می‌کند که این قواعد، حقوق بین‌الملل نیست بلکه روابط بین‌الملل است که بسیار رئالیستی و مبتنی بر منافع بازیگران و کنشگران سیاسی است و آمریکا و اسرائیل به عنوان دو بازیگر تلاش دارند که در این بین منافع خودشان را محقق کنند.

ما هم باید برای احقاق منافع خودمان تلاش کنیم ولی در قبال رژیم صهیونیستی و آمریکا هیچ منافع مشترکی بین ما وجود ندارد که این تصور شکل بگیرد که با ایجاد پنجره خروج برای ترامپ، موجبات رها شدن کشور ما فراهم می‌شود یا با دادن امتیازی به آنها، از مواضع خود کوتاه بیایند یا اینکه می‌شود در مذاکره با آنها، به توافق دست یافت و در قبال دادن امتیازاتی، امتیازاتی را از آنها دریافت کنیم. اساسا این موضوعاتی که گفته شد دیگر شدنی نیست.

از آن نقطه‌ای که مثلا برجام بود و احتمال توافق وجود داشت، عبور کردیم و آنها بالاترین اتفاقات را در کشور رقم زدند و دیگر هیچ راه‌حلی بین ایران و آمریکا متصور نیست و پرونده بین این دو کشور برای همیشه باید بسته شود. همان‌طور که شهید لاریجانی در روز اول جنگ ۴۰ روزه مطرح کرد که این پرونده یک بار برای همیشه باید بسته شود!

در همین جنگ هم مذاکره را آزمودند و نتیجه نداد و نخواهد داد. اگر شناختی راجع به آمریکا وجود داشته باشد، بسیار بدیهی خواهد بود که مذاکره نتیجه نمی‌دهد. تنها راه ما این است که با اقتدار، آمریکا را به بن‌بست برسانیم و آن بن‌بست چیزی نیست جز اینکه بفهمد اقدام نظامی علیه ما نتیجه‌ای نخواهد داشت و اگر ایران آسیبی ببیند، حتما آسیب جدی‌تری، هم به منطقه و هم به منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی وارد خواهد کرد و تنها عامل بازدارنده این دو رژیم خبیث، اقتدار و واکنش قاطعانه و محکم ایران خواهد بود.

ایران و آینده انرژی خاورمیانه پس از جنگ ۲۰۲۶

جنگ نفتکش‌ها

دکتر محمدباقر منفرد نیا، سیاست پژوه اقتصادی: جنگ ۲۰۲۶ ایران فقط یک رویارویی نظامی دیگر در خاورمیانه نبود؛ این جنگ ساختار واقعی امنیت انرژی جهان را آشکار کرد. حملات آمریکا و اسرائیل از ۲۸ فوریه آغاز شد، ایران با حملات موشکی و پهپادی به اهداف و زیرساخت‌های منطقه پاسخ داد و تردد تجاری در تنگه هرمز به‌شدت مختل شد. نتیجه، به تعبیر آژانس بین‌المللی انرژی، «بزرگ‌ترین اختلال عرضه در تاریخ بازار جهانی نفت» بود؛ جریان نفت خام و فرآورده‌ها از حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز پیش از جنگ، در مقاطعی به حدی ناچیز رسید که تولیدکنندگان خلیج فارس ناچار شدند دست‌کم ۱۰ میلیون بشکه در روز از تولید خود بکاهند.

اهمیت این تحول در آن است که ایران را نمی‌توان فقط با میزان نفتی که خود تولید یا صادر می‌کند سنجید. وزن واقعی ایران حاصل جمع سه مؤلفه است: ذخایر عظیم هیدروکربونی، موقعیت جغرافیایی در ساحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز و توان سیاسی. نظامی برای اثرگذاری بر امنیت انتقال انرژی دیگر تولیدکنندگان منطقه. جنگ نشان داد که ایران حتی اگر نتواند ظرفیت کامل نفت و گاز خود را وارد بازار کند، می‌تواند بر صادرات عربستان، عراق، امارات، کویت، قطر و بحرین اثر بگذارد. بنابراین، ایران همزمان «تولیدکننده انرژی» و «قدرت گلوگاهی» است؛ ترکیبی که در هیچ کشور دیگر خاورمیانه با همین شدت وجود ندارد.

■ جایگاه ژئواکونومیک ایران در تراز انرژی

خاورمیانه کانون اصلی تولید هیدروکربن در جهان است و پنج کشور از ۱۰ تولیدکننده بزرگ نفت جهان شامل عربستان، عراق، امارات، ایران و کویت در حوزه پیرامونی خلیج فارس واقع شده‌اند. ایران با در اختیار داشتن بیش از ۱۲ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت خام جهان و حدود ۱۷ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی کره زمین، از ارکان طبیعی عرضه پایدار حامل‌های انرژی محسوب می‌شود. بخش عمده جریان صادراتی این پهنه جغرافیایی از آبراهه حیاتی هرمز عبور می‌کند که بیش از هر عامل دیگری، حاکمیت سرزمینی و پایش دریایی ایران بر آن سایه افکنده است.

طبق داده‌های تحلیلی، پیش از آغاز جنگ بیش از ۲۰ تا ۲۱ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده نفتی در روز از تنگه هرمز عبور می‌کرد که معادل حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از تجارت جهانی نفت مایع بود. همزمان، نزدیک به ۲۰ درصد از کل تجارت ال‌ان‌جی جهان، عمدتا از مبدأ میدان مشترک پارس جنوبی و پایانه‌های قطر و امارات، از همین گلوگاه روانه بازارهای مصرف می‌شد. بیش از ۸۰ درصد نفت و فرآورده‌های ترانزیتی این معبر راهبردی به بازارهای صنعتی آسیا از جمله چین، هند، ژاپن و کره جنوبی اختصاص داشته است.

رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای در دکترین راهبردی خود بارها بر پیوند ناگسستنی امنیت صادرات انرژی با استقلال دفاعی منطقه تاکید داشتند و صراحتا اعلام کرده بودند که اگر روزی صادرات نفت ایران به واسطه تهدیدهای خارجی قطع شود، تضمینی برای امنیت انرژی سایر بازیگران وجود نخواهد داشت. ایشان همچنین در سیاست‌های کلی نظام همواره بر شتاب‌بخشی به توسعه میادین مشترک بالادستی نفت و گاز و ارتقای ارزش افزوده زنجیره انرژی پای می‌فشردند. این مبانی سبب شد تا ساختار امنیتی جمهوری اسلامی، مهارشریان‌های راهبردی خلیج فارس را به عنوان وزنه تعادل بخش ژئواستراتژیک در برابر فشارهای هژمونیک غربی ساماندهی کند؛ همچنین پیام ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، بیشتر بر بعد حاکمیتی و امنیتی انرژی تمرکز داشت. ایشان تنگه هرمز را «مسیر حیاتی و منحصربه‌فرد اقتصاد جهانی» خواند و از «قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز» سخن گفت که باید به سود ملت‌های منطقه باشد. این موضع نشان می‌دهد هرمز در راهبرد رهبری صرفا یک آبراه نیست، بلکه ابزار بازدارندگی، مذاکره و نظم‌سازی منطقه‌ای است.

■ شوک جنگ ۲۰۲۶

در مارس، متوسط جریان نفت از هرمز از بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز پیش از بحران به حدود ۲.۷ میلیون بشکه در روز در ماه‌های مارس، آوریل و می سقوط کرد. در گزارش آوریل آژانس بین‌المللی انرژی، عرضه جهانی نفت فقط در ماه مارس ۱۰.۱ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و به ۹۷ میلیون بشکه در روز رسید؛ صادرات منطقه بیش از ۱۳ میلیون بشکه در روز پایین آمد. این اختلال فقط نفت خام را هدف نگرفت؛ فرآورده‌هایی مانند گازوئیل و سوخت جت، گاز طبیعی مایع، مواد پتروشیمی و کود شیمیایی نیز گرفتار کمبود و جهش هزینه حمل‌ونقل و بیمه شدند. واکنش اضطراری جهان نیز مقیاس بحران را تایید کرد. ۳۲ عضو آژانس بین‌المللی انرژی در ۱۱ مارس با عرضه ۴۰۰ میلیون بشکه از ذخایر اضطراری موافقت کردند؛ بزرگ‌ترین آزادسازی هماهنگ ذخایر در تاریخ این نهاد. با وجود این مداخله، موجودی مشاهده‌شده جهانی نفت در مارس و آوریل حدود ۲۵۰ میلیون بشکه کاهش یافت و تا پایان ژوئیه، افت تجمعی موجودی‌ها از آغاز جنگ به ۴۱۰ میلیون بشکه رسید. آژانس در سپتامبر برآورد کرد که موجودی‌ها نسبت به آغاز جنگ ۵۰۷ میلیون بشکه کمتر شده و زیان تجمعی صادرات از مسیر هرمز به حدود ۲.۸ میلیارد بشکه نزدیک شده است. ضربه به قیمت‌ها و تقاضا نیز کم‌سابقه بود. بانک جهانی گزارش داد که نفت برنت از متوسط ۶۹ دلار در ۲۰۲۵ به متوسط پیش‌بینی‌شده ۸۶ دلار در ۲۰۲۶ می‌رسد و شاخص قیمت انرژی در سال جاری حدود ۲۴ درصد افزایش می‌یابد؛ در سناریوی اختلال طولانی‌تر، میانگین برنت می‌تواند به ۹۵ تا ۱۱۵ دلار برسد. آژانس بین‌المللی انرژی در سپتامبر پیش‌بینی کرد تقاضای جهانی نفت در ۲۰۲۶ حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز کاهش یابد و عرضه نیز ۵.۷ میلیون بشکه در روز افت کند؛ نشانه‌ای از آنکه بحران نه‌فقط تولید، بلکه مصرف، حمل‌ونقل و فعالیت اقتصادی را هم تخریب کرده است.

■ صادرکنندگان، بازندگان جدید

شوک‌های نفتی گذشته معمولا برای صادرکنندگان خلیج فارس درآمد بادآورده ایجاد می‌کرد، زیرا کاهش عرضه با افزایش قیمت جبران می‌شد. جنگ ۲۰۲۶ این قاعده را معکوس کرد؛ وقتی مسیر صادرات بسته یا ناامن باشد، قیمت بالاتر به‌تنهایی سودی ندارد. بانک جهانی پیش‌بینی کرده است اقتصاد منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا، افغانستان و پاکستان در ۲۰۲۶ به‌طور متوسط ۲.۱ درصد کوچک شود؛ اقتصادهای شورای همکاری خلیج فارس نیز به‌طور متوسط ۴.۳ درصد منقبض شوند. این نهاد تصریح می‌کند که برخلاف شوک‌های پیشین، بزرگ‌ترین هزینه‌ها بر صادرکنندگان نفت خلیج فارس تحمیل شده است.

آسیب‌پذیری قطر در گاز حتی روشن‌تر است. حدود ۹۳ درصد LNG قطر و ۹۶ درصد LNG امارات از هرمز عبور می‌کند و مجموع این جریان معادل حدود ۱۹ درصد تجارت جهانی LNG است. در سمت نفت، تنها عربستان و امارات خطوط عملیاتی دورزننده هرمز را دارند. ظرفیت آزاد این مسیرها در برآورد آژانس بین‌المللی انرژی ۳.۵ تا ۵.۵ میلیون بشکه در روز است، در حالی که جریان عادی نفت و فرآورده از تنگه حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز بود. همین شکاف توضیح می‌دهد چرا خط شرق-غرب عربستان، بندرینبع، خط حبشان-فجیره امارات و انتقال کشتی به کشتی در دریای عمان از این پس جزو اصلی راهبرد امنیت ملی کشورهای عربی خواهند بود.

■ آینده‌ای با دو مسیر

آینده انرژی خاورمیانه نه «پایان نفت» است و نه «بازگشت ساده به گذشته». گزارش چشم‌انداز انرژی جهان ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی سه سناریو را از هم جدا می‌کند. در سناریوی سیاست‌های اعلام‌شده، تقاضای نفت حوالی ۲۰۳۰ در حدود ۱۰۲ میلیون بشکه در روز متوقف و سپس آرام کاهش می‌یابد؛ اما در سناریوی تداوم سیاست‌های جاری، تقاضا تا ۲۰۵۰ به ۱۱۳ میلیون بشکه در روز می‌رسد. اوپک خوش‌بین‌تر است و تقاضای نفت در ۲۰۵۰ را نزدیک ۱۲۳ میلیون بشکه در روز می‌بیند. اختلاف این ارقام یادآور می‌شود که آینده نفت «تقدیر قطعی» نیست؛ نتیجه سیاست اقلیمی، قیمت، فناوری خودرو برقی، رشد آسیا و میزان امنیت عرضه است.

آنچه تقریبا در همه سناریوها مشترک است، رشد برق و تجدیدپذیرهاست. آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید تجدیدپذیرها در همه سناریوها سریع‌تر از هر منبع عمده دیگر رشد می‌کنند و خورشیدی پیشتاز است. آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر نیز ثبت کرده که ظرفیت تجدیدپذیر خاورمیانه در ۲۰۲۵ با رشد حدود ۲۹ درصدی به نزدیک ۵۷ گیگاوات رسید، هرچند سهم منطقه از ظرفیت جهانی هنوز فقط حدود ۱.۱ درصد بود؛ بنابراین خاورمیانه در دهه آینده دو نقش موازی خواهد داشت: تامین‌کننده نفت و گاز برای جهانی که هنوز به هیدروکربن نیاز دارد و یکی از مناسب‌ترین مناطق جهان برای برق خورشیدی، هیدروژن کم‌کربن و صنایع انرژی‌بر مبتنی بر برق ارزان.

جنگ این گذار را از دو مسیر متضاد سرعت می‌بخشد. نخست، قیمت بالای نفت و گاز و ناامنی مسیرها، واردکنندگان آسیایی و اروپایی را به سمت تجدیدپذیرها، ذخیره‌سازی، بهره‌وری و تامین‌کنندگان متنوع‌تر سوق می‌دهد. دوم، دولت‌های خلیج فارس برای حفظ جایگاه خود ناچارند هم مسیرهای فیزیکی صادرات را متنوع کنند و هم درآمد نفتی را به صنایع پایین‌دستی، برق پاک، نمک‌زدایی، شبکه و فناوری تبدیل کنند. مزیت آینده فقط «داشتن چاه» نیست؛ مزیت در داشتن بندر امن، خط لوله جایگزین، پالایشگاه، شبکه برق منعطف، ذخیره‌سازی و اعتبار سیاسی نزد خریداران شکل می‌گیرد.

■ جایگاه حیاتی ایران در آینده انرژی خاورمیانه

ایران در هر سه آینده محتمل نقشی محوری دارد. اگر تنش ادامه یابد، «حق بیمه ژئوپلیتیکی» بر قیمت نفت و LNG باقی می‌ماند، سرمایه‌گذاری منطقه پرهزینه‌تر می‌شود و کشورهای خلیج فارس میلیاردها دلار برای دورزدن هرمز هزینه می‌کنند. اگر آتش‌بس پایدار و ترتیبات امنیت دریایی حاصل شود، بازگشت نفت ایران و احیای ظرفیت منطقه می‌تواند فشار قیمت را کاهش دهد و ایران را به شریک امنیت عرضه تبدیل کند. اگر همزمان تحریم‌ها کاهش یابد و سرمایه‌گذاری خارجی امکان‌پذیر شود، ذخایر عظیم نفت و گاز ایران، شبکه خطوط لوله به ترکیه و

عراق، موقعیت اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد و بازار داخلی بزرگ می‌تواند این کشور را به یکی از محورهای ادغام انرژی اوراسیا و خاورمیانه تبدیل کند.

■ سه سناریوی پیش رو

سناریوی نخست، تداوم جنگ فرسایشی است. در این حالت، عبور نفت ممکن است در دوره‌هایی با اسکورت نظامی و سامانه‌های انتقال موقت افزایش یابد، اما حملات پراکنده، هزینه بیمه، کرایه نفتکش و قیمت فرآورده‌ها را بالا نگه می‌دارد. آژانس بین‌المللی انرژی در اوت ثبت کرد که صادرات منطقه با بسته شدن مجدد موثر تنگه در ژوئیه ۲.۱ میلیون بشکه در روز کاهش یافت؛ یعنی هر بهبود فیزیکی تا زمان حل سیاسی شکننده است.

سناریوی دوم، آتش‌بس بدون توافق امنیتی جامع است. در این وضعیت، بخشی از تولید به‌سرعت بازمی‌گردد، اما میدان‌ها، پالایشگاه‌ها، بنادر، کشتی‌ها و ذخایر تخلیه‌شده برای عادی شدن به ماه‌ها یا سال‌ها زمان نیاز دارند. بازار همچنان برای ریسک جنگ، حق بیمه طلب می‌کند و دولت‌های خلیج فارس پروژه‌های دورزننده هرمز را متوقف نخواهند کرد. صندوق بین‌المللی پول نیز بازیابی ۲۰۲۷ را مشروط به عادی شدن تدریجی کشتیرانی می‌داند.

سناریوی سوم، توافق منطقه‌ای انرژی و امنیت دریایی است. این سناریو می‌تواند شامل تضمین آزادی کشتیرانی، سازوکار جلوگیری از درگیری، حفاظت مشترک از تاسیسات، شفافیت در قواعد عبور، خطوط برق و گاز فرامرزی و همکاری در ذخایر اضطراری باشد. چنین نظمی به معنای حذف رقابت ایران و کشورهای عربی نیست؛ بلکه رقابت را از تهدید مسیرها به حوزه سرمایه‌گذاری، هزینه تولید، فناوری و ارزش افزوده منتقل می‌کند.

■ چشم‌انداز ژئوپلتیک و سیاست‌گذاری انرژی

بحران اخیر آشکار ساخت که جغرافیای سیاسی ایران هسته سخت نظم انرژی خاورمیانه به شمار می‌آید. سیاست‌گذاران بین‌المللی دریافتند که نادیده گرفتن حقوق حاکمیتی و ظرفیت‌های ژئواکونومیک ایران در ترتیبات منطقه‌ای، حاصلی جز بی‌ثباتی فراگیر برای جریان انرژی جهانی ندارد. هزینه‌های سرسام‌آور بیمه دریایی، وابستگی اجباری به خطوط انتقال پرهزینه خشکی و انقباض ذخایر راهبردی نفت، اقتصاد جهانی را به سمت بازتعریف روابط خود با این منطقه سوق داده است.

از دیدگاه توسعه بلندمدت، آسیب‌های وارده به زیرساخت‌ها نیازمند ده‌ها میلیارد دلار بازسازی و جلب سرمایه‌گذاری جدید است. با این حال، همان‌گونه که در پیام‌های رهبری جدید و اصول راهبردی جمهوری اسلامی منعکس است، دسترسی به آبراه‌های بین‌المللی و ثبات پایدار در ترانزیت سوخت، مستلزم پذیرش نقش محوری ایران و لغو تحریم‌های یکجانبه خواهد بود. آینده انرژی منطقه دیگر بر مدار امنیت یک‌سویه نفتی تعریف نخواهد شد، بلکه در چارچوب تاب‌آوری همه‌جانبه، توازن قوا و بازدارندگی پایدار شکل می‌گیرد.

درس اصلی جنگ ۲۰۲۶ آن است که آینده انرژی خاورمیانه همچنان به ایران گره خورده، اما نه فقط به نفت ایران. ایران بر بزرگ‌ترین گلوگاه ترکیبی نفت و LNG جهان اشراف دارد، یکی از عظیم‌ترین پایه‌های ذخایر نفت و گاز را در اختیار دارد و تصمیم‌های امنیتی آن می‌تواند درآمد و تولید کل خلیج فارس را دگرگون کند. از این رو، نقش حیاتی ایران می‌تواند دو صورت کاملا متفاوت پیدا کند: «قدرت ایجاد کمیابی» یا «ستون ثبات و اتصال منطقه». انتخاب دوم مستلزم امنیت جمعی خلیج فارس، سرمایه‌گذاری در زیرساخت، عبور از خام‌فروشی، تنوع مسیرهای صادرات و ورود جدی به عصر برق و تجدیدپذیرهاست. آینده انرژی خاورمیانه نه در حذف ایران ممکن است و نه با وابسته کردن امنیت منطقه به یک اهرم نظامی؛ آینده پایدار زمانی شکل می‌گیرد که جغرافیای ممتاز ایران از ابزار بحران به دارایی مشترک توسعه تبدیل شود.

میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی:
آزمون استخدامی چهارهزار پرستار به‌زودی برگزار می‌شود

پنج‌شنبـه/ ۲۳ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۴

باب‌المندب، جایی که قراردادها نفسگیر می‌شوند
قلمی که از جنس آتش است

میلاد غلامی
آگاه مسائل حقوقی

قانون مرده نیست، نفس می‌کشد؛ دربند بند قراردادها، درپیچ و خم تحریم‌ها، درسکوتی که وکلا درآن زمزمه می‌کنند جایی که کلمات مثل بمب ویران می‌کنند و بندها مثل سنگرمقاومت می‌ایستند. این روزها، آنچه منطقه را می‌سازد، فقط غرش جنگنده‌ها نیست؛ نجوای پنهان بندهای فورس‌ماژور است و سکوتی که درآن، آینده ملت‌ها نوشته می‌شود. کسی که قواعد بازی حقوقی را در دست بگیرد، تقدیررا درمشت دارد حتی اگرهرگزشلیک نکند.

هشتم سپتامبر ۲۰۲۶. آمریکا درآنچه «عملیات انزوای اقتصادی» نامید، ۲۷ شرکت هواپیمایی ایرانی را به لیست سیاه برد. موجی که ۳۶ نهاد و فرد را درکام خود فرو برد و درادامه تحریم بخش هوانوردی ایران در ۲۴ اوت، ذیل فرمان اجرایی ۱۳۹۰۲ رقم خورد. اما تیغ این تحریم، فقط ایران را نبرید؛ شرکت‌هایی از ترکیه، امارات، مالزی، قزاقستان و بریتانیا نیز دراین لیست جای گرفتند. OFAC همزمان، سه مجوزهوانوردی مرتبط با ایران را معلق کرد.

اینجاست که «تعارض قوانین» به صحنه نبردی پنهان بدل می‌شود. یک شرکت اروپایی، حالا میان دو آتش گرفتار است؛ اگرازتحریم آمریکا تبعیت کند، مقررات مسدودکننده اتحادیه اروپا او را به مجازات می‌کشاند؛ اگرتبعیت نکند، دست آمریکا به دامنش می‌رسد. ایران نیزبا قانون مسدودکننده خود، برگ برنده‌ای درآستین دارد. راهبرد هوشمندانه، بازی جدی‌ترهمین برگ است، فعال‌سازی سازوکارهای حقوقی مسدودکننده، جان دادن به دادگاه‌های تجاری بین‌المللی و بستن پیمان‌های حمایت ازسرمایه‌گذاری با شرکای راهبردی.

«باب‌المندب، جایی که قراردادها نفسگیر می‌شوند.» ماجرای یمن، پیچیده‌تراز تیترهاست. انصارالله در دهم سپتامبر ۲۰۲۶ به بندرالمخا تاخت و جزیره پریم را درچنگ گرفت جزیره‌ای که دو کانال کشتیرانی باب‌المندب را ازهم می‌شکافد. عربستان با ضدحمله‌ای کوبنده، کنترل المخا را بازپس گرفت و بیش از ۱۰۰ جنگنده را به آسمان فرستاد. فرستاده ویژه سازمان ملل هشدار داد که این تحولات می‌تواند یمن را به کام رویارویی منطقه‌ای بکشاند.

اما آنچه درسایه این اخبار می‌گذرد، اثرموج‌گونه تنش بر «ریسک قراردادی» است. باشگاه‌های بزرگ حمایت و غرامت (P&I) پوشش خطر جنگ برای کشتی‌های عبوری ازباب‌المندب را لغو کردند. نرخ حق بیمه خطر جنگ برای سفرهای دریای سرخ جنوبی از ۰.۳ درصد به بیش از یک درصد ارزش کشتی جهش پیدا کرد؛ رقمی که درزبان بیمه، فریاد است. ازمنظرحقوق خصوصی، شرط‌های خطر جنگ (VOYWAR و CONWARTIME) در اجاره‌نامه‌های دریایی به کانون توجه بدل شده‌اند. ایران می‌تواند ازاین شکاف بهره ببرد؛ تقویت بیمه اتکایی داخلی، توسعه داوری در اتاق بازرگانی تهران و ارائه شرط‌های حل اختلاف جایگزین.

پرونده‌های حقوقی علیه ایران در دادگاه‌های آمریکا، براستثنای «تروریسم دولتی» قانون مصونیت حاکمیت‌های خارجی (FSIA) استوارند. تاکنون احکام قابل اجرایی به ارزش بیش از ۴.۱ میلیارد دلار صادرشده و نزدیک به ۲۲,۰۰۰ قربانی درتوزیع سال ۲۰۲۶ صندوق USVSST، مبلغ ۲.۸۲۵ میلیارد دلار دریافت خواهند کرد. این دعاوی، فارغ ازنتیجه، جنگی فرسایشی به راه انداخته‌اند؛ هزینه‌های وکالت، توقیف دارایی‌ها و مشروعیت‌زدایی تدریجی.

بسته شدن عملی تنگه هرمز از فوریه ۲۰۲۶ نیز اختلالی بی سابقه در بازارهای انرژی و کشتیرانی جهانی پدید آورده و «ریسک داوری ناشی از مناقشه ایران» را به شدت بالا برده است؛ گویی جهان، نفسش را درسینه حبس کرده است.

راهبرد متقابل، ازسایه تا نور

مقابله، فقط مقاومت منفعل نیست. ایران باید «دیپلماسی حقوقی» را از حاشیه به متن بیاورد. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (مصوب ۱۳۷۶) چارچوبی منسجم فراهم کرده، اما اصل ۱۳۹ قانون اساسی که ارجاع اختلافات به داوری خارجی را موکول به تصویب هیات وزیران و اطلاع‌رسانی به مجلس می‌کند همچنان چالشی جدی درقراردادهای نفتی و سرمایه‌گذاری است.

نقش نخبگان حقوقی در روایت سازی، حیاتی است؛ باید روشن کنیم که تحریم‌های فراسرزمینی، نقض حاکمیت ملی و قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی است، نه اقدامی مشروع. تشکیل کارگروه‌های تخصصی برای پایش دعاوی علیه ایران، تربیت نیروهای متخصص درداوری تجاری بین‌المللی و ایجاد «صندوق دفاع حقوقی» برای پوشش هزینه‌های پرونده‌های راهبردی اینها گام‌های عملی‌اند، نه شعار.

بازخوانی راهبردی اهداف آمریکا، تقلاهای صهیونیستی و عاملیت جمهوری اسلامی ایران
معمای نظم نوین در غرب آسیا

محمد امامی
دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تحولات ژئوپلتیک ماه‌های اخیر درپهنه غرب آسیا، بیش ازآنکه حاصل یک سلسله بحران‌های موضعی یا تصادفی باشند، نشان‌دهنده یک گذارپرهزینه و ساختاری ازنظم فرسوده یک‌قطبی به سوی نظمی مبهم و چندقطبی است. در این گذار پرالتهاب، غرب آسیا همچنان به عنوان کانون ثقل بحران‌های نظام بین‌الملل عمل می‌کند. فهم دقیق روندهای جاری در این منطقه راهبردی، بدون واکاوی پیوند میان دکترین کلان ایالات متحده، راهبرد بقای رژیم صهیونیستی و ازهمه مهم‌تر، وزن‌کشی استراتژیک و عاملیت فعال جمهوری اسلامی ایران ناممکن است. پرسش بنیادین این است که درپس پرده تنش‌های متراکم کنونی، چه مهندسی کلانی دنبال می‌شود و ایران چگونه این معادلات را به چالش کشیده است؟

۱. دکترین کلان آمریکا: از «حضور پرهزینه» تا «مهندسی ازراه دور و مهارفرسایشی»

ایالات متحده آمریکا درمواجهه با غرب آسیا با یک بحران تناقض ساختاری میان الزامات هژمونیک جهانی و واقعیت‌های میدانی منطقه دست به گریبان است. از یک‌سو، اولویت راهبردی واشنگتن درنظام بین‌الملل تغییرکرده و مهارقدرت‌های تجدیدنظرطلب بزرگ (نظیر چین در حوزه هند-پاسیفیک و روسیه در مرزهای شرقی اروپا) اقتضا می‌کند که هزینه‌های نظامی مستقیم و تعهدات کلان امنیتی خود را در خارج ازاین حوزه‌ها کاهش دهد. ازسوی دیگر، اهمیت حیاتی انرژی، خطوط مواصلاتی دریایی و امنیت رژیم صهیونیستی، خروج کامل یا حتی کم‌رنگ شدن حضور آمریکا در غرب آسیا را ناممکن می‌سازد.

راهبرد برگزیده واشنگتن برای حل این معضل، اتخاذ دکترین «مدیریت بحران از طریق پراکنده‌سازی تنش» و «توزیع بارامنیت» بردوش متحدان منطقه‌ای است. آمریکا می‌کوشد با تکیه برجنگ‌افزارهای مدرن، شبکه‌های اطلاعاتی یکپارچه و ایجاد بازدارندگی ترکیبی، هزینه‌های استراتژیک و مالی حضور خود را به حداقل برساند. دراین چارچوب، ایجاد «ثبات پایدار» هرگزهدف واشنگتن نبوده است؛ بلکه هدف اصلی، حفظ یک «تعادل شکننده اما قابل کنترل» است که درآن هیچ قدرت مستقل یا زنجیره‌ای از بازیگران مقاومت نتواند چتر هژمونیک غرب و ترتیبات امنیتی مطلوب آن را با بحران مشروعیت روبه‌رو کند.

۲. رژیم صهیونیستی و دکترین تغییرژئوپلتیک ازطریق بحران‌های کنترل‌نشده

درسطح عمل‌گرایانه، رژیم صهیونیستی پس ازتحولات ساختاری سال‌های اخیر و به‌ویژه فروریختن افسانه بازدارندگی همه‌جانبه‌اش، دچاریک شوک راهبردی عمیق شده است. تل‌آویو برای خروج ازاین بن‌بست وجودی، دکترین نظامی و امنیتی خود را از «بازدارندگی دفاعی و مدیریت تنش» به «تهاجم پیش‌دستانه و تغییر مهندسی نشده جغرافیا» تغییر داده است. هدف صهیونیست‌ها در این مرحله، صرفا مهاربازیگران پیرامونی نیست، بلکه تحقق سه هدف کلان به صورت هم‌زمان است:

- **بازسازی موازنه تحلیل‌رفته: تلاش برای تحمیل اراده سیاسی ازطریق وارد کردن ضربات سنگین به زیرساخت‌های حیاتی، زنجیره‌های لجستیکی و رهبری محورمقاومت.**
- **شتاب‌بخشی به ایده خاورمیانه جدید: احیای روند عادی‌سازی مناسبات با برخی دولت‌های عربی ازموضع قدرت، با هدف نهادینه‌سازی یک ائتلاف امنیتی-اطلاعاتی ضدایرانی درمنطقه.**
- **بحران‌آفرینی مداوم به عنوان ابزار بقا: درنگاه رهبران کنونی تل‌آویو، استمرار بحران و تنش در پیرامون، یگانه راهکار برای سرپوش گذاشتن برگسست‌ها، تناقضات عمیق و بحران‌های مشروعیت داخلی است.**

با این حال، یک شکاف راهبردی آشکار میان محاسبات واشنگتن و تل‌آویو وجود دارد. ایالات متحده به درستی نگران است که اقدامات تهاجمی، پرخاشگرانه و بی‌محابای رژیم صهیونیستی، منافع حیاتی و پایگاه‌های ایالات متحده را در معرض فروپاشی فرسایشی قرارداده و واشنگتن را به درون یک جنگ فرسایشی و ناخواسته پرتاب کند. به همین دلیل، رفتارآمریکا درعمل رویکردی دوگانه به خود گرفته است: «حمایت تمام‌عیار تسلیحاتی و دیپلماتیک درسطح آشکار» درکنار «تلاش برای مهارو محدود کردن سقف اهداف تهاجمی تل‌آویو درسطح پنهان».

۳. عاملیت و نقش راهبردی جمهوری اسلامی ایران؛ هندسه‌ساز نظم نوین و سد استوار مقاومت

درکانون تمامی این معادلات، جمهوری اسلامی ایران به عنوان پیشران اصلی، قطب ثقل و بازیگر نظم ساز در غرب آسیا ایستاده است. برخلاف روایت‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که کنشگری ایران را به تحرکات تاکتیکی یا امنیتی صرف فرو می‌کاهند، واقعیت ژئوپلتیک منطقه نشان می‌دهد که حضور ایران ریشه در یک «دکترین راهبردی و بومی» دارد؛ دکتری که امنیت، استقلال و مقاومت را درهم‌تنیده می‌بیند و به مولفه‌ای تمدنی و هویتی درجغرافیا بدل شده است.

ایران در این آوردگاه کلان، با بهره‌گیری از عمق راهبردی و شبکه هم‌پیمانان منسجم درمحور مقاومت، سه تحول بنیادین در معادلات منطقه ایجاد کرده است:

- گذار از بازدارندگی سلبی به بازدارندگی فعال و توازن‌بخش: ایران با تکیه بر بومی‌سازی صنایع دفاعی پیشرفته، توانمندی‌های موشکی و پهپادی و دکترین دفاع پیش‌دستانه، توانسته است معادله «هزینه-فایده» دشمنان را به هم بزند. امروزتل‌آویو و واشنگتن به خوبی می‌دانند که هرگونه خطای راهبردی، با پاسخی متقابل، متوازن و پشیمان‌کننده روبه‌رو خواهد شد؛ امری که انحصارستی قدرت دردست غرب را عملا باطل کرده است.
- پیوند ارگانیک میان «قدرت ملی» و «مقاومت فراملی» الگوی عاملیت ایران برخلاف قدرت‌های هژمونیک، متکی بر سرکوب یا وابستگی نیست، بلکه مبتنی برائتلاف ارگانیک با اراده‌های ملت‌های منطقه است. محور مقاومت امروزنه یک نیروی نیابی، بلکه یک «بلوک امنیتی به هم پیوسته و خودا تکا» است که گسست‌ناپذیری خود را درسخت‌ترین شرایط اثبات کرده است.
- طراحی الگوی امنیت درون‌زا و بومی: درحالی که دکترین غربی-صهیونیستی بر محور ایجاد وابستگی امنیتی و تحمیل ترتیبات ازبالا به پایین استوار است، ایران پرچمدار نظم امنیتی متکی برظرفیت‌های درونی جهان اسلام و کشورهای منطقه است؛ نظمی که درآن حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای فاقد مشروعیت و کارآمدی تلقی می‌شود.

جمع بندی

روندهای جاری در غرب آسیا، صحنه نبرد میان دو اراده متضاد است: ازیک‌سو، اراده رو به زوال ائتلاف غربی-صهیونیستی برای بازتولید هژمونی ازدست‌رفته ازطریق بحران‌آفرینی، تهاجم فرسایشی و مهندسی مجدد جغرافیا و ازسوی دیگر، اراده پولادین و راهبردی محور مقاومت به محوریت جمهوری اسلامی ایران برای گذر ازنظم کهنه و تحمیل نظم عادلانه منطقه‌ای. برخلاف محاسبات طراحان غربی، پایداری، انعطاف‌پذیری و عمق استراتژیک ایران نشان داده است که پروژه مهندسی مجدد غرب آسیا بدون تن دادن به واقعیت عاملیت و قدرت تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران، سرانجامی جزشکست تاریخی نخواهد داشت.

عمق راهبردی ایران درجهان بی‌قاعده
شبکه‌سازی فراملی

نفیسه محمدی
آگاه مسائل سیاسی

درجهانی که قواعد بین‌المللی گاه زیرفشار ملاحظات قدرت کنارگذاشته می‌شوند و تضمین‌های سیاسی به تنهایی مانع تهدید منافع کشورها نیستند، بازدارندگی را نمی‌توان صرفا با شمار تجهیزات نظامی یا توان دفاعی در مرزهای جغرافیایی سنجید. امنیت ملی، افزون برتوان دفاعی، به چگونگی اثرگذاری برمحیط پیرامونی و محاسبات بازیگران منطقه‌ای نیزوابسته است. ازاین منظر، شبکه‌سازی فراملی و پیوند با بازیگران همسو می‌تواند دامنه کنش راهبردی ایران را گسترش دهد؛ اما گستردگی ارتباطات، به‌خودی‌خود، نشانه قدرت بازدارندگی نیست. مسئله اصلی این است که این پیوندها تا چه اندازه می‌توانند به همکاری موثر، هماهنگی در شرایط بحرانی و تغییرمحاسبات طرف مقابل منجرشوند.

شبکه‌سازی زمانی به ظرفیت بازدارنده تبدیل می‌شود که سه شرط برقرارباشد: نخست، بازیگران در اهداف و منافع مشخصی اشتراک داشته باشند؛ دوم، ارتباطات آنها امکان هماهنگی در موقعیت‌های حساس را فراهم کند و سوم، پیامدهای اقدامات هربازیگربرای دیگراعضای شبکه قابل ارزیابی باشد. فقدان هریک ازاین شرایط می‌تواند فاصله میان گستردگی ارتباطات و کارآمدی راهبردی را افزایش دهد. برای مثال، وجود شرکای متعدد ممکن است دامنه نگرانی‌های امنیتی رقیب را گسترش دهد، اما اگرمیزان همکاری یا واکنش احتمالی بازیگران نامشخص باشد، این نگرانی الزاما به بازدارندگی موثرنمی‌انجامد. بنابراین، عمق راهبردی را باید نه با شمارپیوندها، بلکه با توان آنها در ایجاد همکاری قابل اتکا و اثرگذاری برتصمیم‌های امنیتی طرف مقابل سنجید.

ارتباط ایران با انصارالله یمن نمونه‌ای برای بررسی این مسئله است. انصارالله که ازبستر تحولات اجتماعی و مذهبی شمال یمن برخاسته، پس ازتصرف صنعا در سال ۲۰۱۴ و آغازمداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی درسال ۲۰۱۵، به یکی ازبازیگران اصلی منازعه یمن تبدیل شد. درادامه این تحولات، روابط این جنبش با ایران ابعاد منطقه‌ای برجسته‌تری یافت. گزارش آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحده درسال ۲۰۲۴ درباره تسلیحات انصارالله و گزارش کارشناسان سازمان ملل، شواهدی درباره منشأ ایرانی برخی سامانه‌های تسلیحاتی و حمایت خارجی ازتوانمندی‌های نظامی این جنبش ارائه کرده‌اند. این مستندات برای بررسی ابعاد نظامی ارتباطات دو طرف اهمیت دارند؛ با این حال، شواهد مربوط به منشأ تسلیحات به‌تنهایی میزان هماهنگی سیاسی و عملیاتی یا سطح کنترل ایران برتصمیم‌های انصارالله را مشخص نمی‌کنند. ازاین رو، تحلیل این رابطه مستلزم تفکیک میان شواهد همکاری نظامی و ادعاهای گسترده‌تردرباره هدایت راهبردی است.

اهمیت این نمونه فقط در وجود ارتباطات نظامی خلاصه نمی‌شود. عملیات انصارالله درپیرامون دریای سرخ، امنیت کشتیرانی و محاسبات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داده است. این تجربه نشان می‌دهد که یک بازیگرغیردولتی، با اتکا به موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های خود، می‌تواند برمحیط امنیتی فراتر ازمرزهای محل فعالیتش اثربگذارد. با این حال، اثرگذاری منطقه‌ای یک بازیگر را نمی‌توان خودبه‌خود معادل افزایش بازدارندگی ایران دانست. برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای باید نشان داد که این ظرفیت چگونه محاسبات طرف‌های مقابل را درباره اقدام علیه ایران تغییر می‌دهد. درغیراین صورت، آنچه اثبات شده، افزایش دامنه اثرگذاری منطقه‌ای است، نه لزوما تقویت بازدارندگی ایران.

دراین میان، استقلال عملیاتی انصارالله یکی از عوامل تعیین‌کننده درارزیابی کارآمدی شبکه است. این جنبش از زمینه اجتماعی، اولویت‌های سیاسی و ملاحظات امنیتی خاص خود برخوردار است؛ بنابراین، نمی‌توان همه تصمیم‌های آن را صرفا بازتاب اراده یک بازیگرخارجی دانست. استقلال عملیاتی زمانی به مزیت شبکه‌ای تبدیل می‌شود که توان بومی و انگیزه محلی بازیگر، ظرفیت همکاری را در بلندمدت حفظ کند و در عین حال، ارتباطات سیاسی امکان هماهنگی در موضوعات مشترک را فراهم آورد. اما اگرتفاوت اولویت‌ها به تصمیم‌های ناهمسو یا پیامدهای پیش‌بینی‌نشده بینجامد، استقلال می‌تواند هماهنگی را دشوارکند و حتی هزینه‌هایی برای دیگراعضای شبکه به همراه داشته باشد. معیارکارآمدی، درنتیجه، نه فرمان‌پذیری کامل شرکا و نه استقلال بی‌قیدوشرط آنها، بلکه توان حفظ همکاری درعین تفاوت درمحاسبات و اولویت‌هاست.

این معیار، ارزیابی شبکه‌سازی را ازشمار بازیگران یا سطح توان نظامی آنها فراتر می‌برد. هرپیوند منطقه‌ای باید ازنظرمیزان هم‌سویی منافع، استمرارارتباطات، امکان هماهنگی درشرایط بحرانی و پیامدهای احتمالی اقدامات مشترک بررسی شود. افزون براین، دستاوردهای امنیتی شبکه باید درکنارهزینه‌های دیپلماتیک، اقتصادی و منطقه‌ای آن قرارگیرند. گسترش دامنه اثرگذاری، اگر با افزایش هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده یا کاهش امکان مدیریت بحران همراه شود، لزوما به تقویت موقعیت راهبردی نمی‌انجامد. ازاین رو، ارزیابی واقع‌بینانه شبکه‌ها مستلزم سنجش همزمان ظرفیت ایجاد فشار، امکان کنترل پیامدها و حفظ گزینه‌های سیاسی است.

برای ایران، شبکه‌سازی فراملی هنگامی به پشتوانه‌ای پایدار برای بازدارندگی تبدیل می‌شود که درکنارتوان دفاعی و دیپلماسی، برشناخت دقیق منافع شرکا و حدود هماهنگی با آنها استوارباشد. تجربه انصارالله اهمیت پیوندهای منطقه‌ای را درگسترش دامنه کنشگری نشان می‌دهد، اما همزمان یادآور می‌شود که اثرگذاری یک بازیگر، میزان هماهنگی با ایران و سهم آن دربازدارندگی سه مسئله متفاوت‌اند و نباید بدون شواهد کافی یکسان فرض شوند.

درجهان بی‌قاعده، عمق راهبردی ایران نه با گستردگی شبکه، بلکه با توان تبدیل پیوندهای منطقه‌ای به همکاری قابل اتکا و اثرگذاری سنجیده بر محاسبات رقبا تعیین می‌شود. استقلال بازیگران می‌تواند این شبکه را توانمندتر و ماندگارتر کند؛ مشروط برآنکه اشتراک منافع، هماهنگی در شرایط حساس و مدیریت پیامدهای ناخواسته، پیوند میان اعضا را حفظ کند. این توازن است که شبکه‌سازی را ازمجموعه‌ای ازارتباطات منطقه‌ای به ظرفیتی راهبردی برای بازدارندگی تبدیل می‌کند.

راهبرد دوگانه مهاردرسایه آرایش تازه خاورمیانه
میدان سرخ و صندوق‌های آبان

مصطفی یزدان پناه
آگاه مسائل بین الملل

تحولات غرب آسیا وارد سطحی از پیچیدگی شده که تحلیل‌های کلاسیک و تک‌متغیره دیگرقادربه توضیح آن نیستند. ورود تمام‌عیار و فرسایشی انصارالله یمن به گلوگاه باب‌المندب و دریای سرخ، صرفا یک کنش نظامی همبسته نبود؛ این اتفاق معادله جغرافیای سیاسی سال‌های پس ازپیمان‌های سازش را از بنیاد برهم زد. رژیم صهیونیستی که قرار بود درچارچوب کریدورهای جدید تجاری نقطه ثقل منطقه باشد، امروز درمحاصره خطوط ناامن کشتیرانی، ضربه‌پذیری بنادرتجاری و هزینه‌های هنگفت پدافندی زمینگیرشده است. اما دقیقا درهمین نقطه عطف، نباید دچارخطای محاسبه شد؛ اتاق‌های فکرغربی-عبری وقتی در تغییرفیزیکی موازنه زمین عاجزمی‌مانند، مرکزثقل نبرد را به عمق داخلی عقبه راهبردی مقاومت، یعنی ایران، منتقل می‌کنند.

برنامه واشنگتن و تل‌آویو برای فرار از مخمصه دریای سرخ بر یک پیش فرض استوار است؛ مهارخارجی بدون ضربه به ستون فقرات داخلی ممکن نیست. آنها خوب می‌دانند موشک و پهپادهای یمنی یا بازدارندگی فعال مرزی، ناشی از اراده‌ای منسجم درکانون محوراست. ازاین رو، استراتژی دشمن از «تقابل سخت مستقیم» به «فرسایش ادراکی و فلج اجتماعی» شیفت کرده است. هدف، تبدیل هرنوع چالش معیشتی به بحران مشروعیت و بازتولید دوگانه‌های مصنوعی نظیر «نان دربرابرامنیت» یا «توسعه درگرو انزواطلبی ازمنطقه» است. آنها می‌کوشند این گزاره غلط را جا بیندازند که هزینه‌های تغییرنظم منطقه‌ای مستقیما ازجیب شهروند ایرانی پرداخت می‌شود، بی‌آنکه به امنیت پایدارناشی ازپس زدن تهدید پشت مرزها اشاره کنند.

دراین میان، تقویم سیاسی کشور به‌ویژه آزمون سه مرحله‌ای آبان ۱۴۰۵ که تجمیعی ازهفتمین دوره انتخابات شوراهای شهرو روستا، میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری است به نقطه کانونی برنامه‌ریزی طراحان جنگ هیبریدی بدل شده است. انتخابات شوراها ماهیتی محلی، به شدت ملموس و پیوندخورده با مطالبات خرد و معیشتی روزمره شهروندان دارد. نقشه آشکارجریان رسانه‌ای غرب این است که با ضریب دادن به ناکارآمدی‌های شهری و محلی، احساس انسداد و بی‌اثری رای را تقویت کرده و صندوق‌های رای در ۸، ۱۵ و ۲۱ آبان را خلوت کنند. منطق آنان روشن است: کاهش نرخ مشارکت در قاعده‌مندترین هرم مردمی یعنی شوراها، بهترین پاس گل برای دستگاه دیپلماسی غرب است تا ادعای گسست حاکمیت و ملت را در میزهای بین‌المللی سندسازی کرده و جسارت تل‌آویو را برای ضربه به منافع منطقه‌ای افزایش دهد. دربرابراین پازل هماهنگ، کنش انفعالی کارساز نیست؛ پاسخ باید دردو ساحت عینی و انضمامی فرموله شود:

نخست؛ تثبیت پیوند ژئوپلتیک با سفره مردم. نخبگان، تحلیلگران و دستگاه‌های تبیینی باید ازکلی‌گویی‌های انتزاعی عبورکنند و رابطه مستقیم امنیت تجارت دریایی و موضع مقتدرانه یمن را با استقلال ارزی و قدرت چانه‌زنی اقتصادی کشور تبیین کنند. باید نشان داد هزینه مقاومت بسیارکمترازبهای تسلیم و پذیرش دالان‌های تحمیلی است که هدف نهایی‌شان حذف کامل ایران از مسیرهای ترانزیت جهانی بود. این امرمستلزم زبانی بدون لکنت، پرهیزازلحن‌های گلخانه‌ای و روی آوردن به روایت‌های داده‌محوراقتصادی است.

دوم؛ هوشمندسازی صحنه انتخابات آبان ۱۴۰۵. شوراها بستر مطالبات کف جامعه‌اند، نه باشگاه تسویه حساب‌های سیاسی. احزاب، تشکل‌های دانشجویی و حلقه‌های میانی باید گفتمان رقابت را به سمت «کارآمدی محلی، شفافیت مدیریت شهری و پاسخگویی واقعی» هدایت کنند. وقتی مردم در کوچه و خیابان حس کنند رای آنان در انتخاب شورای شهر، مسئله‌ای چون ترافیک، مسکن بومی، آلودگی یا توزیع عادلانه خدمات شهری را حل می‌کند، دیوار ناامیدی فرو می‌ریزد. وزارت کشور و شورای نگهبان نیز باید با نگاهی منعطف، حداکثر تکثر سلایق معتقد به منافع ملی را به صحنه بکشانند؛ چرا که امروز رقابت بالا در انتخابات شوراها، ضامن مستقیم امنیت ملی در خلیج فارس و دریای سرخ است.

سوم؛ بازآرایی قرارگاه رسانه‌ای درداخل. رسانه ملی و خبرگزاری‌های جریان انقلاب باید استراتژی تدافعی درپاسخ به شبهات را کنارگذارند. دشمن روی شکاف‌های ادراکی سرمایه‌گذاری کرده است؛ انتشارشفاف داده‌ها، پذیرش نقدهای واقعی مردم پیرامون تورم و فاصله گرفتن از مونولوگ‌های یک‌سویه، قدرت مانور کمپین‌های تحریم انتخابات را سلب می‌کند.

درنهایت، مقاومت در بندرحدیده و ثبات در پای صندوق‌های رای آبان، دو روی یک سکه‌اند. پیام آبان ۱۴۰۵ نباید رخوت و تردید باشد؛ بازدارندگی منطقه‌ای تنها با برد موشک‌ها سنجیده نمی‌شود، بلکه پایه‌های واقعی آن در صفوف منسجم شهروندانی ریخته می‌شود که به رغم تمام گلایه‌ها و سختی‌ها، تضعیف وطن را برنمی‌تابند. شکستن طرح انزوای ایران در منطقه، نیازمند تکمیل پازل دلاوری یمن در دریا با مشارکت مسئولانه مردم در پای صندوق‌هاست.

قلعه‌نویی، سرمربی تیم ملی فوتبال:

عملکرد تیم ملی در جام ملت‌ها از جام جهانی هم بهتر می‌شود

پنج‌شنبه/ ۲۳ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۴

درآمدی بر وظایف کنشگران در دفاع مقدس سوم

دستورالعمل سرباز جنگ سوم

سجاد میرزائی
آگاه مسائل فرهنگی

دفاع مقدس سوم هرکدام از اقشار و گروه‌های جامعه را با وظایفی مواجه کرده است. از سرباز اسلحه به دست در خط مقدم تا هموطنی که در محله‌اش پرچم می‌چرخاند. در این میان اینکه کنشگران و نخبگان به معنای مصطلح اعم از علمی و سیاسی و... چه می‌کنند و چه باید بکنند به جهت تاثیری که بر جامعه می‌گذارند و باری بر دوش آنهاست که به هردلیل بر دوش نهادها و مقامات رسمی نمی‌تواند باشد، حائز اهمیت است. در اینجا به نمونه‌هایی از این وظایف اشاره می‌شود:

تحلیل و تبیین صحنه

دشمن در جنگ رسانه‌ای به واسطه نداشتن حد و مرز اخلاقی تفوقات ظاهری‌ای دارد. اما نخبگان باید تدابیری کنند برای پدافند و بلکه آفند در این جنگ. در شرایط فعلی که رهبری انقلاب به دلیل شرایط جنگی فعلا امکان ارتباط حضوری یا رسانه‌ای با جامعه را ندارد باید پیام‌های ایشان با پشتوانه مجهز بودن به منظومه امامین راحل و شهید انقلاب بازتاب بیشتری در جامعه پیدا کند تا مقاصد ایشان بهتر حاصل شود. طبیعتا فهم این منویات نیازمند تسلیم و تمکین در مقابل مقام ولایت و تصحیح نیت و انگیزه و تقویت اراده است. همچنین خبررسانی و تحلیل ما باید براساس منابع معتبر و قابل اعتماد باشد و از اعتماد به رسانه‌های معاند و بلندگوهای آمریکا و اسرائیل که در ریختن خون همنوعان ما شریک هستند، خودداری کنیم.

شکستن تحریم‌های داخلی

تحریم‌های دشمنان علیه کشور ما در عین اینکه واقعا مضراتی دارد اما به لطف مقاومت و استقامتی که هست تاکنون در مقابل آن دوام آورده‌ایم و به شرط صبر و بصیرت تا پیروزی نهایی و قله، فاصله کمی باقی مانده است! اما تحریم‌هایی هست که ربطی به آن سوی مرزها ندارد و باید برطرف شود. چه تصمیماتی که در اداره کشور ایجاد مشکل می‌کند، چه مسائلی درون جامعه که لزوما ربطی به دولت ندارد مثل رسم و رسومات غیرمنطقی و فاقد توجیه که در مسائل شخصی و اقتصادی و فرهنگی افراد اختلال ایجاد می‌کند. شکستن این تحریم‌ها با تبیین و تبلیغ و مطالبه و انتخاب صحیح و موارد این شکلی میسر است.

زرادخانه معنوی

دستورالعمل امام شهید مبنی بر خواندن سوره فتح و دعای ۲۷ صحیفه سجادیه و دعای توسل برای موفقیت جبهه مقاومت فقط یکی از مراقبت‌های معنوی این روزهاست. اینکه التزام به پیگیری مباحث اخلاقی و معنوی پیدا کنیم و به اساتید مجاهد و نستوه متصل بشویم، ازواجبات و محرمات و ادای دیون و تحکیم عقاید شروع کرده، خود را کم کم آراسته به فضایل فکری و رفتاری و عملی بکنیم شرط مهمی برای استقامت و مقاومت از جمله در این مقطع است. اتصال به معنویت شرط بار برداشتن از دوش کشور و دین و انقلاب و نظام است. این بار، چنان بار سنگینی است که رسول‌الله (ص) اول شخصیت خلقت را پیر کرده است. شیّبتنی سورة هود لمکان «فاستقم کما امرت و من تاب معک».

عدم حذف ضمنی ولی فقیه از صحنه و بی رهبر تصور کردن انقلاب

در برخی موقعیت‌ها مستقیم یا غیرمستقیم احساس می‌شود که گویی با شهادت امام سیدعلی خامنه‌ای پرونده ولایت فقیه در ایران بسته شده یا اینکه به مقامی تشریفاتی در حد صدور بیانیه تقلیل یافته است. اصلا و ابدا چنین نیست و رهبر انقلاب امام سیدمجتبی خامنه‌ای مطابق اطلاعات موجود با اشراف اطلاعاتی کامل و وقت‌گذاری حداکثری به وظایف رهبری و حتی بیشتر از آن مشغول هستند و از دستگاه‌ها و نهادهای مختلف پیگیری دارند و حتی بدون آنکه فعلا خروجی رسانه‌ای داشته باشد در برخی اجتماعات و رویدادها حضور داشته‌اند صرفا به دلایل امنیتی و جنگی و از جمله فاجعه تخریب بیت رهبری در ابتدای جنگ و مسائل دیگر است که فعلا از درک حضور یا دریافت صوت و تصویر ایشان محروم هستیم و البته که برخلاف میل دشمن این وضعیت موقتی است چراکه وقتی معتقدیم شرط ظهور امام زمان (عج) تامین امنیت ایشان است به طریق اولی در تقدیر ماست که خونخواهی امام شهید را به سرانجام رسانده با امام حی و حاضر انقلاب باقیمانده مسیر پیشرفت را طی کنیم. مبادا یک وضعیت امنیتی فعلی ما را از این نکات راهبردی غافل کند. باید این دوران گذار صرف تمرین پای کار ولایت بودن در شرایط جنگی بشود تا در پساجنگ بتوانیم امام جامعه را در فرآیند دولت‌سازی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و برداشتن گام دوم انقلاب یاری کنیم.

چرا دشمن همزمان در چند جبهه می‌جنگد؟

سناریوهای دشمن مسلح

مجتبی رجب زاده
کارشناس اقتصادی

تصور کن ساعت هفت صبح است و در صف نانوایی ایستاده‌ای. نان سنگک شده ۱۵ هزار تومان؛ هفته پیش ۱۲ هزار بود. پشت سرت کسی می‌گوید «دلار داره می‌ره بالا». تو نمی‌دانی راست می‌گوید یا نه، اما تصمیم می‌گیری امروز دو نان بخری، نه یکی. همین تصمیم کوچک، وقتی ۸۰ میلیون نفر تکرارش کنند، خودش قیمت را می‌برد بالا، همان «انتظارات خودمحقق» که ریال را در فاصله دسامبر ۲۰۲۵ تا سپتامبر ۲۰۲۶ حدود ۴۴.۵ درصد ارزشش را گرفت و از ۱.۴۲ میلیون به ۲.۵۵ میلیون ریال در هر دلار رساند (Reuters/AP).

اما اگر این پدیده را فقط یک شوک خطی ببینیم، بخش بزرگی از تصویر را از دست می‌دهیم. دشمن در هیچ لحظه‌ای صرفا روی یک پله نیست؛ او همزمان در چند پله حضور دارد، با «درجه عضویت» متفاوت در هر یک. مشروعیت نظام هم نه یک متغیر صفر و یکی، بلکه یک طیف پیوسته است که دشمن می‌کوشد آن را از «مشروعیت بالا» به «مشروعیت سیال» و سپس «مشروعیت منفی» منتقل کند.

پنج بازاری که دشمن همزمان هدف می‌گیرد

انتخابات را باید یک «بازار مشروعیت» دید که در آن پنج بازار موازی و متداخل وجود دارد. بازار پول و ارز که در آن بانک مرکزی با دشمن بر سر نرخ ارز غیررسمی می جنگد؛ بازار انرژی که در آن وزارت نفت با تحریم کنندگان بر سر بشکه‌های صادراتی رقابت می‌کند؛ بازار سرمایه که در آن سرمایه‌گذار با خروج سرمایه، شاخص کل بورس را می‌شکند؛ بازار کالا که در آن مردم با شبکه توزیع بر سر نرخ تورم مواد غذایی، ۹۹ درصد در فوریه ۲۰۲۶ در مقابل تورم عمومی ۶۲.۲ درصد، دست‌وپنجه نرم می‌کنند (بانک جهانی) و بازار رسانه که در آن افکار عمومی با رسانه‌های معاند بر سر روایت مسلط رقابت می‌کند.

نکته حائز اهمیت این است که دشمن به جای حمله به یک بازار، «هم‌افزایی منفی» ایجاد می‌کند: تضعیف ریال، جنگ روانی و احتکار را همزمان به کار می‌گیرد تا اثر مرکب ایجاد شود. صندوق بین‌المللی پول رشد منفی ۵.۴ درصدی و تورم ۶۸.۹ درصدی را پیش‌بینی می‌کند؛ سرمایه‌گذاری ثابت ۱۱.۹ درصد و واردات واقعی ۱۴.۸ درصد افت کرده‌اند (IMF WEO، ژوئیه ۲۰۲۶). این اعداد واقعی‌اند، اما آنچه آنها را به یک بحران مشروعیت تبدیل می‌کند، هم‌افزایی آنها با جنگ روانی و اختلال در زنجیره تامین است.

دشمن روی چه پله‌هایی ایستاده؟

دشمن این هم‌افزایی را در قالب یک «نردبان تشدید» سازمان می‌دهد که هر پله آن، یک لایه اقتصادی نفوذ و یک نقطه شکست مشخص دارد. در پله صفر، بی‌تفاوتی، هدفش کاهش مشارکت از طریق القای «بی‌فایده بودن رأی» است؛ ابزارش تورم مزمن، بیکاری و ناامیدی. در پله یک، تحریم انتخاباتی، هدفش مشروعیت‌زدایی از طریق کاهش مشارکت است؛ نقطه شکستش مشارکت بالای ۶۰ درصد. در پله دو، اعتراض خیابانی، هدفش فلج کردن اقتصاد از طریق اعتصاب و ناامنی است؛ ابزارش تحریک اصناف و اخلال در زنجیره تامین. در پله سه، درگیری مسلحانه، هدفش فروپاشی زیرساخت‌ها و فرار سرمایه است؛ نقطه شکستش حفظ امنیت زیرساخت‌های حیاتی.

اما یک نکته مهم را نباید از دست داد: این پله‌ها مثل طبقات یک ساختمان نیستند که دشمن یکی‌یکی از آنها بالا برود. دشمن همزمان در چند پله ایستاده است.

یمن: از حاشیه به قلب معادله

تا چند سال پیش، اسم انصارالله یمن در تحلیل‌های راهبردی، بیشتر یک ضمیمه بود تا یک فصل. آن روزها تمام شده.

تنگه هرمز پیش از جنگ روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت، معادل ۲۰ درصد عرضه جهانی، را جابه‌جا می‌کرد؛ ۳۸ درصد تجارت دریایی نفت خام، ۲۹ درصد گاز مایع و ۱۹ درصد LNG از آن عبور می‌کرد (GO Markets). پس از بسته شدن، تعداد کشتی‌های عبوری از ۱۲۹ به چهار در روز سقوط کرد، کاهش ۹۷ درصدی و قیمت برنت به بالای ۱۰۰ دلار رسید.

اما هرمز تنها گلوگاه نیست. انصارالله یمن در سپتامبر ۲۰۲۶ کنترل خود بر کل ساحل دریای سرخ یمن را تثبیت کرد و جزیره پریم را در قلب باب‌المندب تصرف نمود (AFP/Anadolu). داده‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد ترافیک باب‌المندب در هفته منتهی به ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶ به طور میانگین ۲۷ کشتی در روز بوده، ۱۷.۴ درصد کمتر از هفته مشابه سال قبل و ترافیک کلی سوئز و باب‌المندب ۷۵ درصد کاهش یافته است (IMF PortWatch).

این یعنی ایران اکنون یک پرتفوی دوگلوگاهی در اختیار دارد: اگر هرمز اهرم اصلی تهران باشد، باب‌المندب آخرین ذخیره بزرگ آن است. خط لوله شرق-غرب عربستان که قرار بود جایگزین هرمز باشد، اکنون خودش در معرض تهدید است؛ حق بیمه ریسک جنگ برای تانکرهای ینبع از کمتر از یک درصد به سه درصد و برای بنادر جنوبی به هفت درصد رسیده که نزدیک به نرخ‌های هرمز است.

دیوهای مشروعیت: سرمایه‌ای که باید حفظ شود

نظام برای مدیریت این نردبان، به «ذخایر راهبردی مشروعیت» نیاز دارد. دیوی اقتصادی شامل ذخیره ارزی برای مداخله در بازار، ذخیره کالایی برای انبارهای استراتژیک، ذخیره انرژی برای صادرات نفت در شرایط تحریم و ذخیره مالی شامل صندوق توسعه ملی و دارایی‌های بلوکه‌شده است. دیوی اجتماعی شامل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه شبکه‌ای است. دیوی رسانه‌ای شامل روایت‌های آماده، شبکه‌های توزیع و سلبریتی‌های متقابل است! دشمن دقیقا می‌داند ما چه دیوهایی داریم و می‌کوشد آنها را «تخلیه» کند: تضعیف ریال یعنی تخلیه دیوی ارزی؛ القای ناکارآمدی یعنی تخلیه دیوی سرمایه اجتماعی؛ قطع اینترنت یعنی تخلیه دیوی رسانه‌ای. تحلیل‌های اندیشکده‌های چینی اشاره می‌کنند که ایران از طریق یک ترتیب مبادله‌ای، نفت در ازای کالا، به خرید اقلام چینی ادامه می‌دهد و صادرات نفتش به چین در سال ۲۰۲۶ همچنان حدود ۱.۲ تا ۱.۵ میلیون بشکه در روز بوده است (مرکز الزیتونه). تقویت و شفاف‌سازی این کانال‌ها می‌تواند فشار تحریم را کاهش دهد.

دشمن روی فروپاشی اقتصادی ایران شرط بسته. اما یک پهپاد یمنی، یک صف نانوایی در تهران و یک صندوق رأی، این شرط‌بندی را پیچیده‌تر از آنچه فکر می‌کند، کرده است

راهبرد متقابل: مدیریت پیوسته، نه مقابله صفر و یکی

راهبرد متقابل موثر، نه سرکوب اعتراض و نه انکار فشار، بلکه «مدیریت پیوسته» است. در افق کوتاه‌مدت، تثبیت بازار ارز از طریق تزریق هدفمند ذخایر و کنترل انتظارات تورمی، شفافیت اقتصادی با انتشار گزارش‌های واقعی از وضعیت اقتصاد نه برای آرام‌سازی بلکه برای کاهش عدم قطعیتی که دشمن از آن بهره می‌برد و وعده‌های کوچک اما عملی که قابل راستی‌آزمایی باشند، سه اقدام کلیدی هستند.

در افق میان‌مدت، دیپلماسی اقتصادی از طریق پیشنهاد پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، تقویت دیوی ارزی با افزایش صادرات غیرنفتی و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و بازسازی سرمایه اجتماعی از طریق گفت‌وگو با نخبگان و اصناف در دستور کار قرار می‌گیرد. در افق بلندمدت، اقتصاد مقاومتی فازی به معنای تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و مسیرهای انتقال انرژی، دیپلماسی رسانه‌ای معکوس برای روایت‌سازی مثبت بر پایه داده‌های قابل راستی‌آزمایی و نهادسازی مشارکتی از طریق احزاب، سمن‌ها و شوراها راهگشا خواهد بود.

مخلص کلام اینکه در چارچوب فازی، دشمن یک «دشمن مطلق» نیست، بلکه یک «رقیب درجه‌بندی‌شده» است که در هر لحظه در چند پله حضور دارد. راهبرد ما نباید «مقابله صفر و یکی» باشد، بلکه باید «مدیریت پیوسته» باشد. همان خانواده‌ای که در صف نانوایی دو نان می‌خرد، اگر باور کند فردا هم نان هست و گران‌تر نمی‌شود، یک نان می‌خرد. این باور، نه با بخشنامه ساخته می‌شود و نه با سرکوب؛ با طراحی مکانیزمی ساخته می‌شود که در آن، اطلاعات شفاف است، کانال‌های اعتراض اقتصادی باز است و روایت جایگزین از داده‌های قابل راستی‌آزمایی تغذیه می‌کند. مشروعیت نظام یک منبع تجدیدپذیر است و بازسازی آن، هسته اصلی راهبرد متقابل در اقتصاد سیاسی جنگ فازی است.

منابع

- صندوق بین‌المللی پول (World Economic Outlook، IMF)، ژوئیه ۲۰۲۶. پیش‌بینی رشد منفی ۵.۴ درصدی و تورم ۶۸.۹ درصدی اقتصاد ایران. https://www.imf.org/en/Publications/WEO
- بانک جهانی (World Bank)، گزارش چشم‌انداز فقر و اقتصاد کلان، آوریل ۲۰۲۶. تورم مواد غذایی ۹۹ درصد در فوریه ۲۰۲۶ در مقابل تورم عمومی ۶۲.۲ درصد. https://www.worldbank.org/en/country/iran
- IMF PortWatch، داده‌های ترافیک دریایی تنگه باب‌المندب، هفته منتهی به ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶. میانگین ۲۷ کشتی در روز، کاهش ۱۷.۴ درصدی نسبت به سال قبل. https://portwatch.imf.org/
- مرکز الزیتونه للدراسات والاستشارات، «تقدیر استراتژیک ۱۴۳: Determinants and Prospective Scenarios of China's Position Toward a Potential Israeli-US War on Iran»، آوریل ۲۰۲۶. https://eng.alzaytouna.net/۱۵/۰۴/۲۰۲۶/strategic-assessment-۱۴۳-determinants-and-prospective-scenarios-of-chinas-position-toward-a-potential-israeli-us-war-on-iran/
- خبرگزاری فرانسه / آناتولی (AFP / Anadolu)، گزارش تصرف جزیره پریم (میون) و شهرضباب توسط انصارالله یمن، سپتامبر ۲۰۲۶. https://www.aa.com.tr/en/middle-east/houthi-fighters-seize-perim-island-in-bab-al-mandab-strait-۴۰۵۴۳۲۲
- رویترز / آسوشیتدپرس (Reuters / AP)، گزارش نرخ ارز آزاد (Bonbast)، سپتامبر ۲۰۲۶. نرخ فروش دلار در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۶ معادل ۲.۵۵۸ میلیون ریال؛ نرخ ۱.۴۲ میلیون ریال در ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵. https://apnews.com/article/iran-war-currency-hormuz-trump-۹۱de۶۶۱۹aca۲e۱a۹a۳۲۷۵۷۱۶۶eae۹۸d۰

نقشه دشمن در قبال ایران در روزهای منتهی به انتخابات آمریکا و پس از آن

روزهای پرماجرا

سعید پوران زاده
آگاه مسائل سیاسی

چرا انتخابات آمریکا، نقطه کانونی محاسبات دشمن در قبال ایران است؟ انتخابات پیش روی آمریکا، نقطه تلاقی راهبردهای آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال ایران است. دشمن این را می‌داند و به همین دلیل، تمام توان خود را بر اختلال در این نقطه متمرکز کرده است. منطق دشمن ساده است: اگر ایران در آستانه انتخابات آمریکا ضعیف، منزوی یا دچار شکاف داخلی به نظر برسد، دستور کار ضدایرانی در واشنگتن تقویت می‌شود و فشار حداکثری به عنوان یک گزینه انتخاباتی مطرح می‌شود. از منظر نظریه «جنگ شناختی» (Cognitive Warfare)، هدف نهایی دشمن، نه تغییر رفتار ایران، بلکه تغییر باور افکار عمومی آمریکا به «تهدید بودن ایران» است. از منظر شهید سیدحسن نصرالله، «جنگ شناختی، جنگ تصرف ذهن‌هاست، نه سرزمین‌ها.»

الف) سناریوهای محتمل دشمن در روزهای منتهی به انتخابات آمریکا

سناریو اول: جنگ روانی و رسانه‌ای (احتمال ۴۰ درصد). هدف: ایجاد تصویر «ایران ضعیف و منزوی» در افکار عمومی آمریکا. ابزارها: رسانه‌های جریان اصلی آمریکا (نیویورک تایمز، واشنگتن پست، CNN)، اندیشکده‌های وابسته (مثل بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها) و کمپین‌های هشتگ محور. بر اساس نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو (۲۰۲۴)، ۵۸ درصد آمریکایی‌ها ایران را «تهدید بزرگ» می‌دانند؛ این رقم در آستانه انتخابات می‌تواند به بالای ۶۵ درصد برسد. اقدام متقابل: دیپلماسی رسانه‌ای فعال با حضور کارشناسان ایرانی در رسانه‌های بین‌المللی و روایت‌سازی از ثبات و اقتدار ایران.

سناریو دوم: تحریم و فشار اقتصادی (احتمال ۳۰ درصد). هدف: تشدید تحریم‌ها به عنوان ابزار تبلیغاتی در کارزار انتخاباتی آمریکا. وزارت خزانه‌داری آمریکا در سپتامبر ۲۰۲۴، ۲۰ نهاد و فرد ایرانی را در ارتباط با برنامه موشکی تحریم کرد. انتظار می‌رود در آستانه انتخابات، بسته‌های تحریمی جدید با هدف نمایش «قاطعیت» تصویب شود. شاخص هشدار: افزایش نرخ ارز بیش از ۲۰ درصد و تشدید محدودیت‌های بانکی. اقدام متقابل: دیپلماسی اقتصادی فعال با شرکای بریکس و همسایگان و شفاف‌سازی در مورد تاثیر تحریم‌ها بر زندگی مردم.

سناریو سوم: اغتشاش و ناآرامی (احتمال ۲۰ درصد). هدف: ایجاد تنش خیابانی و القای تصویر «ایران ناآرام» به عنوان برگ برنده انتخاباتی برای نامزدهای تندرو. شاخص هشدار: افزایش فراخوان‌های اعتراضی با مشارکت سلبریتی‌های خارج‌نشین و همزمانی با رویدادهای انتخاباتی آمریکا. اقدام متقابل: خنثی‌سازی پیشدستانه شبکه‌های نفوذی و مدیریت رسانه‌ای بحران.

سناریو چهارم: تهدید نظامی (احتمال ۱۰ درصد). هدف: ایجاد ترس و انفعال در تصمیم‌گیران ایرانی و نمایش قدرت به رأی‌دهندگان آمریکایی. شاخص هشدار: افزایش پروازهای شناسایی آمریکا در خلیج فارس و اظهارات تهدیدآمیز مقامات آمریکایی و اسرائیلی. اقدام متقابل: نمایش قدرت بازدارندگی از طریق رزمایش‌های نظامی و تقویت همکاری با محور مقاومت.

ب) سناریوهای دشمن پس از انتخابات آمریکا

سناریو اول: اگر نامزد تندرو پیروز شود (احتمال ۵۰ درصد). دشمن به دنبال تشدید فشار حداکثری، افزایش تحریم‌ها و تهدید نظامی می‌رود. اقدام متقابل: بازدارندگی فعال، تقویت محور مقاومت و دیپلماسی پیشگیرانه با کشورهای اروپایی و آسیایی.

سناریو دوم: اگر نامزد میانه‌رو پیروز شود (احتمال ۳۰ درصد). دشمن به دنبال مذاکره از موضع قدرت، فشار تدریجی و تغییر رفتار ایران از طریق دیپلماسی می‌رود. منتقدان داخلی استدلال می‌کنند که هرگونه مذاکره با آمریکا، «تسلیم» است؛ اما مذاکره از موضع قدرت می‌تواند دستاوردهای راهبردی داشته باشد. اقدام متقابل: دیپلماسی فعال و تعیین خطوط قرمز روشن.

سناریو سوم: اگر انتخابات آمریکا به بحران داخلی منجر شود (احتمال ۲۰ درصد). دشمن به دنبال سواری بر بحران و تشدید تنش با ایران به عنوان ابزار وحدت‌سازی می‌رود. اقدام متقابل: مدیریت رسانه‌ای بحران و تقویت انسجام ملی.

از منظر نظریه «موازنه نرم» پاول (۲۰۰۵)، پس از انتخابات آمریکا، دشمن به جای تقابل مستقیم، به افزایش هزینه‌های تحمیل‌شده بر ایران از طریق تحریم‌های هوشمند، فشار دیپلماتیک و جنگ رسانه‌ای روی می‌آورد.

ج) پنج لایه اقدام متقابل

لایه اول: تقویت انسجام ملی. تشکیل ستاد واحد روایت‌سازی ملی با هدف تولید ۱۰۰ محتوای تبیینی در ۳۰ روز منتهی به انتخابات آمریکا. مسئول: شورای عالی امنیت ملی.

لایه دوم: دیپلماسی فعال. برگزاری نشست سه‌جانبه ایران-عربستان-قطر و گفت‌وگوی راهبردی با اروپا. مسئول: وزارت امور خارجه.

لایه سوم: بازدارندگی همه‌جانبه. تقویت همکاری نظامی با یمن و محور مقاومت. مسئول: ستاد کل نیروهای مسلح.

لایه چهارم: جنگ رسانه‌ای. راه‌اندازی «پلتفرم واحد پاسخ به شبهات» به عنوان روایت‌ساز فعال. مسئول: شورای عالی فضای مجازی.

لایه پنجم: مقابله با نفوذ. شناسایی و خنثی‌سازی شبکه‌های نفوذی پیش از انتخابات آمریکا. مسئول: وزارت اطلاعات.

انتخابات آمریکا، گلوگاه فشار دشمن در قبال ایران است. راهبرد او ترکیبی از جنگ روانی، تحریم، اغتشاش و تهدید نظامی است- و پس از انتخابات، بسته به نتیجه، به تشدید فشار حداکثری یا مذاکره از موضع قدرت روی می‌آورد. اما این راهبرد، قابل خنثی‌سازی است- به شرطی که ما پنج لایه اقدام متقابل را همزمان و هماهنگ اجرا کنیم. همان طور که یمن با کمترین هزینه، بیشترین اثر را گذاشت، ما نیز می‌توانیم با راهبرد هوشمند، نقشه دشمن را- هم در روزهای منتهی به انتخابات آمریکا و هم پس از آن- خنثی کنیم.

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۶۶۴

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
agaah_ir | m@agaah.ir | www.Agaah.ir

پنج‌شنبه
۲۳ مهر ماه ۱۴۰۵
۴ جمادی الاول ۱۱۴۴۸ | ۱۵ اکتبر ۲۰۲۶

اذان صبح	۰۴:۴۳
اذان ظهر	۱۱:۵۱
اذان مغرب	۱۷:۵۴
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۹

کاغذک

ناشر، لیگ داستان‌نویسی راه انداخت!

انتشارات ۸۰ ساله اوتینگر آلمان، مسابقه داستان نویسی را به پلتفرمی به نام «لیترا لیگا» تبدیل کرده است.
سازوکارش جالب است؛ نویسندگان در لیگ‌های موضوعی داستان کوتاه می نویسند، آثار یکدیگر را می خوانند و به داستان پردازی، شخصیت ها، زبان و تاثیر عاطفی آنها امتیاز می‌دهند و برندگان راهم خود شرکت‌کنندگان تعیین می‌کنند. نخستین دوره آغاز شده و تا ماه آینده با چهار لیگ عاشقانه، معمایی و جنایی، فانتزی و اجتماعی ادامه دارد.
خواندن هشت داستان رایگان است، اما برای ارسال اثر و شرکت در رقابت باید ماهانه پنج یورو (یا برای هر دوره لیگ ۲۰ یورو) پرداخت کرد. سه نفر اول هر لیگ هم ۱۰۰۰، ۷۵۰ و ۵۰۰ یورو جایزه می‌گیرند.

آب لیمو برای روشن شدن پوست؟

متخصصان پوست درباره این روش خانگی پرطرفدار هشدار می‌دهند

این روزها در شبکه های اجتماعی ویدئوهای زیادی منتشر می شود که استفاده از آب لیموی تازه را راهی برای روشن شدن پوست، از بین بردن جای جوش و کاهش لک های صورت معرفی می کنند. اما آیا این روش واقعا موثر است یا می‌تواند به پوست آسیب برساند؟ متخصصان پوست هشدار می‌دهند که طبیعی بودن آب لیمو به معنای بی خطر بودن آن برای پوست نیست. استفاده مستقیم از آب لیموی تازه روی صورت، به‌ویژه پیش از قرار گرفتن در معرض نور خورشید، ممکن است باعث التهاب، تحریک پوست و ایجاد لک‌های تیره شود.

چرا نباید آب لیموی تازه را مستقیما روی صورت بمالیم؟

لیمو حاوی ویتامین C و اسید سیتریک است؛ ترکیباتی که می توانند در محصولات مراقبت از پوست به روشن‌تر شدن و بهبود ظاهر پوست کمک کنند. به همین دلیل، بعضی افراد تصور می کنند مالیدن آب لیموی تازه روی صورت نیز همین اثر را دارد. اما آب لیموی طبیعی با محصولات پوستی استاندارد تفاوت دارد. در محصولات مراقبتی، غلظت مواد موثره و میزان اسیدی بودن به‌دقت تنظیم می‌شود، در حالی که ترکیبات آب لیموی تازه، کنترل‌شده نیستند و ممکن است باعث تحریک پوست شوند.

آب لیمو چه آسیب‌هایی به پوست می‌زند؟

یکی از خطرات مهم استفاده از آب لیمو روی صورت، واکنشی پوستی به نام «فیتوفوتودرماتیت» است. این واکنش زمانی رخ می‌دهد که ترکیبات خاص موجود در مرکبات روی پوست باقی بمانند و پوست در معرض نور فرابنفش خورشید قرار بگیرد. این وضعیت ممکن است علائمی مانند قرمزی، تورم، التهاب و تاول ایجاد کند و حتی به تغییر رنگ پوست منجر شود.
نکته مهم این است که واکنش پوستی ممکن است بلافاصله ظاهر نشود و پس از قرارگرفتن در معرض نور خورشید بروز کند. در برخی موارد، لکه‌های تیره ناشی از این واکنش ماه‌ها باقی می‌مانند. بنابراین، فردی که برای از بین بردن لک‌های صورت از آب لیمو استفاده می‌کند، ممکن است ناخواسته لک‌های بیشتری روی پوست خود ایجاد کند.

آیا آب لیمو جای جوش را از بین می‌برد؟

برخلاف باور رایج، استفاده مستقیم از آب لیمو روش مناسبی برای درمان جوش یا از بین بردن جای آن نیست. آب لیمو می تواند پوست ملتهب و مستعد آکنه را تحریک کند و به سد دفاعی پوست آسیب برساند. این التهاب در افرادی که مستعد لک هستند، ممکن است باعث تیره‌ترشدن جای جوش شود. به همین دلیل، اگر هدف شما کاهش لک‌های پوستی است، بهتر است به‌جای روش‌های خانگی تحریک‌کننده، از محصولات استاندارد و متناسب با نوع پوست خود استفاده کنید.

برای روشن شدن پوست و کاهش لک چه کنیم؟

متخصصان توصیه می کنند از مالیدن مستقیم آب لیموی تازه روی صورت خودداری کنید. برای کاهش لک ها، محصولات پوستی حاوی ویتامین C، آزلائیک اسید یا رتینوئیدها می توانند گزینه های مناسب تری باشند؛ البته انتخاب محصول باید با توجه به نوع پوست و میزان حساسیت آن انجام شود. افرادی که پوست حساس دارند یا به اگزما، روزاسه، آکنه فعال و لک‌های ناشی از التهاب مبتلا هستند، باید بیشتر مراقب باشند و از روش‌های خانگی اسیدی و تحریک‌کننده دوری کنند. اگر آب لیمو روی پوست‌تان ریخت، آن را به‌خوبی با آب و صابون ملایم بشویید، به‌خصوص اگر قصد دارید از خانه خارج شوید.

آب و هوا

رگبار باران در ۱۰ استان

وزش باد شدید در شرق کشور

صادق ضیاییان با اشاره به پیش بینی کلی بر اساس نقشه های همدیدی و آینده نگری اظهار کرد: بر اساس تحلیل آخرین نقشه های پیش یابی هواشناسی، طی دو روز آینده در برخی مناطق استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، ارتفاعات شرقی البرز و تهران، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، جنوب اصفهان، نیمه شمالی فارس و کرمان و شمال هرمزگان در بعضی ساعت ها افزایش ابر، رگبار باران، رعدوبرق، وزش باد شدید موقتی و در مناطق مستعد خیزش گرد و خاک پیش بینی می‌شود.
رئیس مرکز ملی پیش بینی و مدیریت بحران مخاطرات وضع هوا در ادامه گفت: جمعه و شنبه (۲۴ و ۲۵ مهر) ابرناکی، رگبار خفیف باران، رعد و برق در شمال غرب، ارتفاعات زاگرس و البرز مرکزی دور از انتظار نخواهد بود. یک شنبه (۲۶ مهر) بارش پراکنده گاهی همراه با رعد و برق در شمال غرب، غرب، ارتفاعات البرز، دامنه و ارتفاعات زاگرس، شمال فارس، نیمه جنوبی کرمان، برخی مناطق هرمزگان و بعضی مناطق مرکزی کشور ادامه خواهد داشت.
به گفته وی طی پنج روز آینده در شرق کشور وزش باد شدید و گاهی خیزش گردوخاک مورد انتظار است.

روستایی پلکانی در دل کوه‌های خراسان
روستای تاریخی کنگ در شهرستان طرقبه شاندیز استان خراسان رضوی، با خانه‌های پلکانی ساخته‌شده بر دامنه کوه‌های بینالود، یکی از روستاهای تاریخی و گردشگری این استان به شمار می‌رود. معماری سنتی، کوچه‌های باریک و شیب دار و خانه‌هایی که پشت بام هرکدام حیاط خانه بالادستی است، از ویژگی‌های این روستاست که در کنار بافت قدیمی آن، زندگی روزمره اهالی همچنان جریان دارد.

عکس: امیرمهدی اسدی / مهر

هکرها سوپرمارکت‌های فرانسه را به آتش‌سوزی کشاندند

هکرها شبانه دمای یخچال ها و فریزرهای صدها سوپرمارکت فرانسوی را تا ۵۰ درجه سانتیگراد بالا بردند که در نتیجه این رویداد مواد غذایی فاسد و آتش‌سوزی ایجاد شد.
به نقل از رویترز، دفتر دادستانی پاریس از یک حمله وسیع خبر داد که روی یخچال های متصل به اینترنت در چند خرده فروشی مواد غذایی بزرگ در سراسر فرانسه انجام شده و در نتیجه آن مواد غذایی از بین رفتند و آتش سوزی ایجاد شد. سباستین لوکورنو، نخست وزیر فرانسه به آژانس ملی امنیت سایبری این کشور (ANSSI) دستور داده در این باره تحقیقاتی انجام دهد.
به گفته یک منبع آگاه فرانسه در این زمینه مشغول هماهنگی با همتایان اروپایی خود بود زیرا کشورهای دیگر احتمال داشت تحت تاثیر حمله قرار بگیرند. وی افزود: مقامات مشغول ارزیابی هستند آیا شرکت‌های فرانسوی دیگر نیز در معرض خطر هک قرار دارند یا خیر.
به گفته فلیکس ایمی، یک تحلیلگر ارشد اطلاعات تهدیدات سایبری، اسپانیا، پرتغال، لهستان، آلمان و بلژیک نیز تحت تاثیر این حمله سایبری قرار گرفته‌اند.
شرکت فروشگاه‌های زنجیره‌ای Carrefour اعلام کرد: ۸۰ درصد سوپرمارکت‌هایش با این حمله روبه رو شده‌اند. از سوی دیگر شرکت Monoprix با ۴۹۰ فروشگاه در فرانسه اعلام کرده فقط پنج درصد واحدهایش تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. مالک خرده‌فروشی Intermarche اعلام کرد: یخچال‌های ۱۵۰ فروشگاه آن طی شب تا ۵۰ درجه سانتیگراد داغ شده‌اند. به گفته یک سخنگوی شرکت نیز تمام غذاهای آسیب دیده دور ریخته شده‌اند تا هرگونه ریسک سلامتی از بین برود.

سبک زندگی

پنج اشتباه رایج هنگام خرید میوه و سبزیجات منجمد

نکات مهم خرید و نگهداری

میوه‌ها و سبزیجات منجمد راهی آسان و مقرون‌به‌صرفه برای افزایش مصرف مواد غذایی گیاهی هستند؛ اما همه محصولات منجمد از نظر ارزش غذایی یکسان نیستند. آگاهی از نکاتی که هنگام خرید باید به آنها توجه کرد، به انتخاب محصولات سالم تر کمک می‌کند.
متخصصان تغذیه توصیه می کنند هنگام خرید میوه و سبزیجات منجمد، از پنج اشتباه رایج پرهیز کنید:

۱. خرید سبزیجات منجمد همراه با سس خامه‌ای یا کره

سبزیجات منجمد به طور طبیعی سرشار از ویتامین ها، مواد معدنی و فیبر هستند؛ اما برخی محصولات با پنیر، کره، خامه یا سس های پرادویه عرضه می شوند. این ترکیبات می توانند میزان چربی اشباع، سدیم و کالری محصول را افزایش دهند. ذرت کره‌ای، اسفناج خامه‌ای، بروکلی با سس پنیر و لوبیاسبز با کره و سیر از نمونه‌های رایج این محصولات هستند. بهتر است تا حد امکان سبزیجات منجمد ساده و بدون سس انتخاب کنید تا کنترل بیشتری بر ترکیبات و ارزش غذایی وعده خود داشته باشید.

۲. خرید میوه‌های منجمد حاوی شکر افزوده

میوه ها به طور طبیعی شیرین هستند؛ با این حال، برخی محصولات منجمد برای افزایش شیرینی با شکر یا شربت قندی بسته بندی می شوند. این کار میزان قند افزوده محصول را بالا می برد، بدون اینکه مزیت تغذیه‌ای قابل توجهی به آن اضافه کند. توت‌ها، هلو، گیلاس، انبه و توت فرنگی از جمله میوه‌هایی هستند که ممکن است در بسته‌بندی‌های حاوی شکر یا شربت عرضه شوند.

۳. نخواندن فهرست ترکیبات محصول

بسیاری از میوه ها و سبزیجات منجمد فاقد مواد افزودنی هستند؛ زیرا فرآیند انجماد به حفظ آنها کمک می‌کند و معمولا به افزودن مواد نگهدارنده خاص نیازی نیست. با این حال، بعضی محصولات منجمد حاوی ترکیباتی هستند که ممکن است ارزش غذایی آنها را کاهش دهند یا مصرف چربی، قند و سدیم را افزایش دهند.

۴. بی‌توجهی به بلورهای یخ و بسته‌بندی آسیب‌دیده

هنگام خرید محصولات منجمد، فقط به نام و نوع محصول توجه نکنید؛ وضعیت بسته‌بندی و ظاهر محتویات آن نیز اهمیت دارد. بسته‌بندی پاره، وجود بلورهای یخ بزرگ، به‌هم چسبیدن محتویات به شکل یک توده جامد و تجمع زیاد برفک در داخل بسته می‌توانند نشانه‌هایی از آسیب‌دیدگی یا نگهداری نامناسب محصول باشند. این وضعیت گاهی نشان می دهد که محصول در طول حمل ونقل یا نگهداری تا حدی ذوب شده و دوباره یخ زده است؛ اتفاقی که ممکن است کیفیت، بافت و طعم آن را تغییر دهد و در برخی شرایط، ایمنی غذایی را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

۵. تصور اینکه محصولات منجمد همیشه ارزش غذایی کمتری از محصولات تازه دارند

یکی از باورهای رایج این است که میوه ها و سبزیجات تازه همیشه مغذی تر از نمونه‌های منجمد هستند؛ اما متخصصان تغذیه می‌گویند محصولات منجمد نیز می‌توانند گزینه‌ای مناسب برای تامین نیاز روزانه بدن به میوه و سبزیجات باشند. در بسیاری از موارد، ارزش غذایی محصولات منجمد با نمونه‌های تازه قابل مقایسه است و گاهی حتی برخی مواد مغذی در آنها بهتر حفظ می‌شوند.
میوه‌ها و سبزیجات معمولا در اوج رسیدگی برداشت و مدت کوتاهی بعد منجمد می شوند. این فرآیند به حفظ بخشی از مواد مغذی کمک می کند. در مقابل، محصولات تازه ممکن است در مراحل برداشت، حمل ونقل و نگهداری بخشی از مواد مغذی خود را از دست بدهند.
متخصصان تغذیه چند توصیه کاربردی برای انتخاب، نگهداری و مصرف میوه‌ها و سبزیجات منجمد ارائه می کنند:

- **ترکیبات ساده را انتخاب کنید:** محصولاتی بخرید که کمترین میزان افزودنی را دارند یا کاملا بدون افزودنی هستند.
- **خرید بسته های بزرگ‌تر را در نظر بگیرید:** اگر مرتب از یک نوع میوه یا سبزیجات استفاده می‌کنید، خرید بسته‌های بزرگ‌تر می‌تواند هزینه‌ها را کاهش دهد.
- **زنجیره سرمایی را حفظ کنید:** هنگام بازگشت از فروشگاه، محصولات منجمد را تا حد امکان سرد نگه دارید و در کوتاه‌ترین زمان در فریزر قرار دهید.
- **زمان پخت را مدیریت کنید:** سبزیجات منجمد را در مراحل پایانی پخت، برای مثال هنگام جوشاندن پاستا، اضافه کنید تا بافت، طعم و بخشی از مواد مغذی آنها بهتر حفظ شود.
- **از میوه‌های منجمد در اسموتی استفاده کنید:** این میوه‌ها می‌توانند بدون نیاز به افزودن یخ، اسموتی را خنک و غلیظ کنند.
- **میوه‌های منجمد را به غذاها اضافه کنید:** می‌توانید توت‌های منجمد یا برش‌های موز را به جو دوسر، نان‌های خانگی و غذاهایی مانند فرنچ تست اضافه کنید.

#تجربه_کردم

رفیق جان!...
بزرگان گفته‌ن که وقتی_قربونش برم_اراده می‌کنه وسط یه دور باطل، کاری «تازه» بکنی...
یا راهی تازه رو بری...
یا نکته‌ای رو به کسی برسونی...
هرگز نمی‌تونی «بغلی، بگیر!»ش کنی...
اگه این کار رو بکنی و رد بدی...
یا همون جای قبلی‌ت که بودی، وایسی...
انقدر «توپ امتحان»ه رو_که «بغلی بگیر» کردی‌ش_می‌گردونه تا دوباره می‌افته تو بغلت...
ولی بار دوم، بی‌مزه...
تکلیفی...
و منجمد.
اگه خوب خوب نگاه کنیم، نشونه‌های خواسته‌هاش معلومن، خیلی هم معلومن...
از قبل تا بعد، رفیق جان!

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشر پرنده

راز نهفته در شلغم؛ از تقویت ایمنی تا سلامت قلب و گوارش

با سرد شدن هوا و افزایش بیماری‌های فصلی، کارشناسان تغذیه مصرف شلغم را یکی از بهترین راه‌های طبیعی برای تقویت سیستم ایمنی و پیشگیری از سرماخوردگی می‌دانند.
شلغم، یکی از سبزیجات ریشه‌ای پرخاصیت، این روزها بیش از هر زمان دیگری در سبد غذایی خانواده‌ها جای گرفته است و متخصصان تغذیه می‌گویند این سبزی مغذی با دارا بودن انواع ویتامین‌ها، مواد معدنی و ترکیبات آنتی اکسیدانی، نقشی موثر در تقویت سیستم ایمنی، بهبود عملکرد گوارش و حفظ سلامت عمومی بدن دارد.
شلغم چه در حالت خام و چه پخته، منبعی غنی از ویتامین C، پتاسیم، فیبر و آهن است و ویتامین C موجود در آن با افزایش تولید گلبول‌های سفید، به بدن در مقابله با ویروس‌ها کمک می‌کند و از بروز بیماری‌های فصلی مانند سرماخوردگی و آنفلوآنزا پیشگیری کند.
علاوه بر این، فیبر فراوان شلغم موجب بهبود حرکات روده و جلوگیری از یبوست می‌شود و پتاسیم آن نیز در تنظیم فشار خون و حفظ سلامت قلب و عروق نقش کلیدی دارد و مصرف منظم این سبزی می‌تواند به کاهش خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و کنترل چربی خون کمک کند.
کارشناسان همچنین از خاصیت ضدالتهابی و سم‌زدای شلغم یاد کرده و آن را مفید برای سلامت کبد، مفاصل و پوست می‌دانند و شلغم به دلیل دارا بودن آنتی اکسیدان‌های طبیعی، با رادیکال‌های آزاد مقابله کرده و روند پیری سلول‌ها را کند می‌کند.
به باور متخصصان، شلغم پخته برای تسکین گلودرد و کاهش علائم سرماخوردگی بسیار موثر است، در حالی‌که شلغم خام به دلیل حفظ بیشتر ویتامین‌ها، برای تقویت ایمنی و پاکسازی دستگاه گوارش توصیه می‌شود. انتخاب میان شلغم خام یا پخته به شرایط بدنی و نیازهای تغذیه‌ای هر فرد بستگی دارد.
یکی از مهم ترین خواص شلغم، تقویت سیستم ایمنی بدن است. این سبزی غنی از ویتامین C است؛ ماده‌ای حیاتی که در تولید گلبول‌های سفید و آنتی‌بادی‌ها نقش دارد و به بدن کمک می‌کند تا در برابر ویروس‌ها و باکتری‌ها مقاوم‌تر شود و به همین دلیل، شلغم در فصل زمستان و در زمان شیوع بیماری‌هایی مانند سرماخوردگی و آنفلوآنزا، یکی از بهترین انتخاب‌های طبیعی برای افزایش مقاومت بدن به شمار می‌رود.
ترکیب آسکوربیک اسید موجود در شلغم به عنوان یک آنتی اکسیدان قوی عمل می‌کند و با خنثی کردن رادیکال‌های آزاد، از آسیب به سلول‌های بدن جلوگیری کنند.

اپل از گجت خانگی جدید رونمایی کرد

اپل از یک هاب خانگی هوشمند رونمایی کرد که داده‌های آیفون کاربر را برای شخصی‌سازی بیشتر سیری به کار می‌گیرد.
به نقل از رویترز، هاب خانگی هوشمند «هوم ویو» که مرکز توجهات در مراسم اپل در نیویورک بود، یک آزمایش مهم در استراتژی هوش مصنوعی اپل است. این در حالی است که شرکت سعی می‌کند شکاف فعالیتش در این زمینه را با آمازون و گوگل کاهش دهد و همزمان شهرت خود برای حفظ حریم خصوصی را تقویت کند.
اپل نشان داد «سیری ای‌آی» صورت کاربر را می شناسد و فعالیت های شخصی‌سازی شده مانند یافتن دستور غذاها از میان پیام‌های متنی، یافتن بازار محلی برای خرید مواد اولیه مورد نیاز و سپس به روزرسانی فهرست خرید را انجام می‌دهد.
هنگامی که یک فرد متفاوت از خانوار وارد می‌شود، دستگاه هوم ویو صورت وی را شناسایی و به داده‌های خصوصی وی منتقل می‌شود. به عنوان مثال اطلاعات پیام‌های متنی درباره زمان فرود هواپیمای یک دوست در صبح زود، مدت زمان رسیدن وی به خانه و سپس آماده به کار کردن قهوه ساز چند دقیقه قبل از موعد را به دست آورد.
دستگاه جدید و سیری ای‌آی برای این ویژگی‌های شخصی‌سازی شده به آیفون متکی هستند. این امر نشان دهنده دیدگاه جان ترنوس مدیر ارشد اجرایی جدید اپل برای تبدیل کردن پرفروش‌ترین محصول شرکت به عنوان یک مرکز شخصی هوشمند است. این دیدگاه در مراسم رونمایی آیفون در ماه گذشته ارائه شد.
کاربردی بودن سیری ای‌آی به میزان اطلاعات آن از کاربر بستگی دارد. هوم ویو یک نمایه جستجوی شخصی را روی آیفون کاربر ذخیره دارد تا پاسخ‌هایش را شخصی‌سازی کند. به گفته کایان درانس، معاون مدیربخش بازاریابی محصولات خانگی در یک مصاحبه، این امر سبب می شود کاربر نتایجی دریافت کند که مرتبط‌تر، به‌روزتر و برای وی مهم‌تر هستند، چون این اطلاعات از آیفون خود او به دست می‌آیند.